



## فصلنامه علمی - تخصصی پاسخ

سال پنجم، شماره نوزدهم، پاییز ۱۳۹۹

صاحب امتیاز: مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات  
مدیر مسئول: محمداقبر پورامینی  
سرمدیر: حمید کریمی  
مدیر اجرایی: محمد کاظم حسینی کوهساری  
صفحه آرا: سجاد ناصری

### هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

محمدجواد ارسطو: استادیار پردیس فارابی دانشگاه تهران  
عزالدین رضانژاد: دانشیار جامعه المصطفی العالمیه  
حسن رضایی مهر: استادیار جامعه المصطفی العالمیه  
رسول رضوی: استادیار دانشگاه قرآن و حدیث  
محمدجواد زارعان: دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)  
سیدرضا مؤدب: استاد دانشگاه قم  
حسن معلمی: دانشیار دانشگاه باقرالعلوم (ع)

نشانی: قم: ۴۵ متری صدوق، مجتمع آیه‌الله شهید صدوقی (ره) فاز سه،  
مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات (حوزه‌های علمیه)  
تلفن: ۳۲۹۲۳۲۵۱ - ۰۲۵ ♦ دورنگار: ۳۲۹۴۰۱۷۷ - ۰۲۵ ♦ صندوق پستی: ۴۴۶۶ - ۳۷۱۸۵  
پست الکترونیکی: ntpasokh@gmail.com

شماره ثبت وزارت فرهنگ و ارشاد: ۷۶۴۳۷  
چاپ دیجیتال فام

\*\*\*

❦ نقل مطالب فصلنامه با ذکر مآخذ بلا مانع است ❦



## فراخوان

اساتید و محققان محترم می‌توانند با ارسال مقاله در زمینه پاسخ به شبهات در چارچوب ضوابط مربوط به فصلنامه همکاری بفرمایند.



## راهنمای تنظیم و ارسال مقالات

فصلنامه علمی - تخصصی پاسخ مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات (حوزه‌های علمیه)

### ساختار کلی مقاله

#### الف) نحوه تدوین متن مقاله

- عنوان: عنوان مقاله گویا، رسا و ناظر به محتوای مقاله باشد.
- مشخصات نویسنده: نام و نام خانوادگی، رتبه علمی، تحصیلات، رشته، شماره تلفن و نشانی الکترونیکی.
- چکیده: عصاره مقاله است و باید بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ کلمه باشد (بیان مسئله یا موضوع، قلمرو بحث، قلمرو منابع، اشاره به دستاوردها).
- واژگان کلیدی: حداقل ۳ واژه کلیدی که نقش محوری در متن اصلی مقاله دارند.
- مقدمه: شامل خلاصه‌ای از بیان مسئله، اهمیت موضوع، اهداف پژوهش، سؤال‌های پژوهش و پیشینه پژوهش است.
- بدنه اصلی مقاله: در سامان‌دهی بدنه اصلی مقاله لازم است به این موارد پرداخته شود: توصیف و تحلیل ماهیت، ابعاد و زوایای مسئله، نقد و ارزیابی نظریات رقیب به‌طور مستدل، تبیین نظریه پذیرفته شده، تقسیم مطالب در قالب محورهای مشخص.
- نتیجه‌گیری: شامل یافته‌های حاصل از پژوهش با اهداف در نظر گرفته شده از انجام پژوهش، مقاله و مقایسه نتایج پژوهش با یافته‌های پژوهش‌های مرتبط پیشنهاد تحقیق است.
- ارجاعات: به شیوه درون‌متنی تنظیم شود: (نام خانوادگی مؤلف، سال نشر، شماره جلد و صفحه)، همچنین استناد به کتب مقدس (قرآن، تورات، انجیل) به صورت (نام سوره: شماره آیه) و قوانین موضوعه به صورت (شماره ماده: شماره بند) ذکر شود. اسامی نویسندگان خارجی به فارسی نوشته شده و از زیرنویس کردن معادل انگلیسی آن‌ها خودداری شود.

۹. فهرست منابع: نام خانوادگی، نام، عنوان کتاب، (نام و نام خانوادگی مترجم، مصحح)، شماره جلد، نوبت چاپ، محل نشر: ناشر، سال انتشار.

مقاله: نام خانوادگی، نام نویسنده، عنوان مقاله، نام مترجم، نام مجله، شماره مجله، سال انتشار مقاله. پایان نامه: نام خانوادگی، نام، عنوان پایان نامه، رشته، دانشکده، نام دانشگاه، نام کشور، سال دفاع.

۱۰. اشکال / نمودار / جداول: به طور جداگانه و به ترتیب از ابتدا تا انتها شماره گذاری شوند. (ب) اصول صفحه بندی و نگارش مقاله:

تعداد صفحات مقالات، حداقل ۱۰ و حداکثر ۱۸ صفحه A4 و با رعایت صفحه بندی موارد زیر قابل ارزیابی است:

۱- مقاله باید در محیط نرم افزار Microsoft office word 2007 و ویرایش های بالاتر از آن تایپ شود.

۲- اندازه ها از حاشیه صفحه، بالای صفحه سه سانتیمتر؛ پایین صفحه ۲/۵ سانتیمتر؛ سمت چپ صفحه ۲/۵ سانتیمتر؛ سمت راست صفحه ۲/۵ سانتیمتر تنظیم گردد.

(ج) نکات مهم:

- مقاله های ارسالی نباید در هیچ کتاب یا مجله دیگری چاپ شده باشند و یا به طور هم زمان برای کنفرانس ها و همایش های داخلی و خارجی ارسال شده باشند.  
- مقالات دریافت شده عودت داده نمی شود.

- در این فصلنامه مقالاتی انتشار می یابد که در راستای پاسخ به شبهات نگاشته شده باشند.  
- چاپ مقاله در فصلنامه منوط به تأیید داوران است و فصلنامه در ویرایش و تلخیص مقالات ارسالی آزاد است.

- نسخه word و pdf مقاله باید به پست الکترونیکی [ntpasokh@gmail.com](mailto:ntpasokh@gmail.com) و یا از طریق پایگاه اینترنتی [www.andisheqom.com](http://www.andisheqom.com) ارسال شود.

- نامه پذیرش مقاله صرفاً پس از انجام اصلاحات مورد نظر ارزیابان توسط نویسنده، صادر خواهد شد.  
- مقالات رسیده توسط سردبیر بررسی و پس از تأیید ارزیابان، برای چاپ آماده می گردد.

## فهرست مطالب

---

|                                                              |     |
|--------------------------------------------------------------|-----|
| پرسش‌های فقهی عزاداری در دوران کرونا                         |     |
| گفتگو با آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی                      | ۷   |
| نشست علمی تحلیل الهیاتی مسئله شر                             |     |
| رضا برنجکار، محمد جعفری هرندی، محمد محمدرضایی                | ۲۷  |
| تبیین رابطه گناهان جدید در بروز بلایای جدید در جوامع بشری    |     |
| حمید کریمی                                                   | ۶۱  |
| راهکارهای افزایش نشاط خانواده در قرنطینه خانگی ناشی از کرونا |     |
| نصرالله درویشی                                               | ۷۹  |
| تحلیل و نقد روش‌شناختی مصاحبه دکتر سروش با سایت زیتون        |     |
| احمدرضا دردشتی                                               | ۹۵  |
| نقش معنویت و شبهه‌زدایی کلامی در بهبود بیماری‌های فراگیر     |     |
| غلامعلی سنجری - حسن گلیپاگانی                                | ۱۱۹ |



## پرسش‌های فقهی عزاداری در دوران کرونا

### گفتگو با آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی

آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی در سال ۱۳۴۱ در شهر مقدس قم متولد شد. ایشان فرزند سوم مرجع عالیقدر شیعه مرحوم آیت‌الله العظمی شیخ محمد فاضل لنکرانی رحمته‌الله هستند و وی در دوره جوانی در سال ۱۳۵۶ برای کسب علوم دینی وارد حوزه علمیه قم شدند و با همت و جدیت فراوان توانست با شرکت در درس‌های خصوصی اساتید حوزه، در مدت کوتاهی دروس سطح را به پایان رسانده و در سال ۱۳۶۱ به دروس خارج فقه و اصول راه یابد. ایشان در دوران تحصیل خود از محضر اساتیدی چون آیت‌الله سیدرسول موسوی تهرانی، آیت‌الله اعتمادی، آیت‌الله پایانی، آیت‌الله العظمی وحید خراسانی، آیت‌الله سیدکاظم حائری و در دروس عقلی اساتید برجسته‌ای چون آیت‌الله حسن‌زاده آملی و آیت‌الله جوادی آملی بهره برده‌اند. وی از همان سال‌های آغازین تحصیل، قدم در راه تدریس گذاشت و دوره‌های متعددی را در موضوعات اصول، فقه، تفسیر موفق به تدریس شده‌اند. علاوه بر این، موفق به تألیف ده‌ها کتاب و مقاله علمی در زمینه عمدتاً مباحث فقه و اصول شدند. ایشان در سال ۱۳۷۶ مفتخر به اجازه اجتهاد مطلق از سوی مرحوم آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی رحمته‌الله شدند.

با سلام و عرض ادب و احترام خدمت خوانندگان محترم امیدوارم که آنچه که در این جلسه به آن پرداخته می‌شود مورد رضایت ائمه و حضرات معصومین علیهم‌السلام قرار گیرد. موضوع گفتگو پرسش‌های فقهی عزاداری محرم در دوران کرونا است، این گفتگو توسط مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات حوزه علمیه و با همکاری صمیمانه مرکز

فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام و هیئت اندیشه‌ورز سلامت و سبک زندگی معاونت پژوهش حوزه علمیه خراسان صورت می‌گیرد. بنده به نوبه خود از همه عزیزانی که ما را در این گفتگو یاری کردند، خصوصاً حضرت آیت‌الله فاضل لنکرانی قدردانی و تشکر می‌کنم. مستحضر هستید که پیدایش و شیوع ویروس کرونا در کشور ما و دیگر کشورهای جهان تحولات منفی و احیاناً مثبتی را در عرصه‌های مختلف زندگی بشر ایجاد کرد. یکی از تحولات مثبتی که پس از شیوع ویروس در زندگی انسانی و عرصه‌های مختلف زندگی پیدا شد، مباحث جدید در حوزه‌های مختلف علوم انسانی و علوم طبیعی بود. یکی از عرصه‌های مهمی که این مباحث به صورت جدی مطرح شده و در حال پیگیری است، در حوزه اندیشه دینی و به‌خصوص مباحث فقهی است که امروز هم به بهانه حلول ماه محرم و فصل عزاداری آل‌الله علیهم‌السلام، بخشی از این شبهات در فضای فکری جامعه ما در حال تولید و توزیع و انتشار است.

بدون شک همه ما جزو علاقه‌مندان و دوستان و شیعیان اهل‌بیت علیهم‌السلام و به‌خصوص سالار شهیدان حضرت حسین‌بن‌علی علیه‌السلام هستیم. حوزه علمیه، مراجع معظم دینی و علما و فقیهان ما پرچم‌دار و طلایه‌دار مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام و تعظیم شعائر حسینی هستند، در اهمیت و ضرورت برگزاری شعائر حسینی و شعائر دینی تردیدی نیست و همه ما با جان و دل این اهمیت را باور داریم و در تمام لحظات زندگی تلاش کردیم که آن را به عرصه ظهور برسانیم، اما از یک سو باور داریم که همه رفتارهای ما به‌خصوص رفتارهایی که صبغه دینی و مذهبی دارند، این‌ها باید بر اساس مدارک و مستند دینی باشد، ما به استناد آیه شریفه **﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾** (حشر: ۷) باور داریم که هر رفتاری که بر مبنای دین و مستند بر مدارک دینی معتبر نباشد، جایز نیست و ممکن است بدعت در دین تلقی شود. به همین خاطر شعائر دینی و شعائر حسینی باید مستند و متکی بر مبانی دینی باشد. امروزه دشمنان مذهب، دشمنان دین و انقلاب تلاش می‌کنند از این فضای پیش آمده در دوران کرونا به سود قطبی‌سازی و تفرقه و ایجاد شبهات و پرسش‌های تردیدبرانگیز در اذهان و دل‌های مؤمنان و دوستداران حسینی استفاده کنند. ما اعتقاد داریم که در این دوران



مثل دیگر دوران، وظیفه عالمان عزیز، عالمان برجسته و دقیق و نکته‌سنج این است که با آموزش صحیح دین و رفع شبهات و تردیدها و ابهامات، این هجمه ناجوانمردانه دشمن را از بین ببرند و آرامشی را بر فضای جامعه إن شاء الله استوار سازند.

حوزه علمیه و عالمان بزرگوار این حوزه از همان ابتدای شیوع ویروس کرونا و هجمه‌های عجیب و ناجوانمردانه‌ای که علیه دین و مناسک دین و مسائل دینی آغاز کردند، حرکت بسیار خوب و عالمانه و تخصصی و صادقانه‌ای را آغاز نمودند و امروز می‌بینیم که حوزه علمیه و عالمان دین در این امتحان بزرگ سربلند بیرون آمدند. در دوران کنونی و محرم هم پرسش‌ها و شبهات بسیار زیادی مطرح شد که لزوم بررسی تخصصی و فقهی آن‌ها قابل انکار نیست، به همین بهانه در خدمت حضرت آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی خلف صالح مرحوم حضرت آیت‌الله شیخ محمد فاضل لنکرانی استاد برجسته و فقیه محقق حوزه علمیه قم هستیم تا إن شاء الله از خرمن دانش و بینش این فرهیخته خوشه‌هایی از معرفت و دین آگاهی را برچینیم من پیشاپیش از محضر این استاد گرامی که با کرامت نفس دعوت ما را پذیرفته‌اند، سپاس‌گزارم. ابتدا به استقبال مباحث علمی بیانات استاد خواهیم رفت و در ادامه پرسش‌ها و پاسخ‌های فقهی درباره اهمیت و چگونه تعظیم شعائر حسینی در دوران کرونا را ادامه خواهیم داد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

فرا رسیدن ایام حزن و ماتم عزای آل الله ﷺ را به محضر مقدس امام زمان ﷺ و همه مراجع بزرگوار خصوصاً رهبری معظم انقلاب و مسلمانان و شیعیان و شما بزرگواران تسلیت عرض می‌کنم. امیدواریم که در مقدرات همه ما درک ماه محرم و اظهار ادب و عزاداری برای آن حضرت مقدر و رقم خورده باشد و قبل از شروع سخن از برادران محترمی که در مرکز پاسخ‌گویی به سؤالات در حوزه مقدسه قم هستند و این جلسه محترم را با همکاری مرکز فقهی ائمه اطهار ﷺ و دوستان ما در مشهد،

هیئت اندیشه ورز دین و سلامت تشکیل دادند، از همه این بزرگواران تشکر می‌کنم. من به‌عنوان شروع صحبت نکاتی را عرض می‌کنم و بعد إن شاء الله سؤالات را مطرح می‌کنند و سپس نکات دقیق‌تر را مطرح کنیم.

کرونا یک قضیه‌ای است که چند مدتی است همه عالم را فرا گرفته و همه امور را تحت تأثیر قرار داده است، نه تنها سلامت را، بلکه اقتصاد بشر، اجتماعات بشر و رفت و آمدهای بشر، سیاست و همه امور را تحت تأثیر قرار داده است و من این‌جا نمی‌خواهم آمار تأثیرگذاری آن را در اقتصاد و در دنیا را بیان کنم. آن‌چه که مهم است این است که در نظام جمهوری اسلامی، بسیاری از مجالس و اجتماعات را مخصوصاً در ماه رمضان به جهت این ویروس موفق به انجام او نشدیم. الآن هم که ماه محرم و بعد از آن مراسمات دیگر می‌رسد، باز این مسئله مطرح است که با کرونا و از یک طرف مسئله عزاداری و اظهار ادب به سالار شهیدان چه باید کرد؟ این نکته به‌حمدالله در این قضیه کرونا روشن شد که بین دین و علم تعارضی وجود ندارد و واقعیت‌های علمی را بزرگان دینی می‌پذیرند و به مقتضای آن واقعیت‌های علمی، مناسک دینی تنظیم می‌شود. این مسئله در این چند ماه به خوبی برای دنیا و برای مراکز علمی و همچنین سیاستمداران ما ثابت شد که حوزه‌های علمیه انکار واقعیت‌های علمی و خارجی را نمی‌کنند، بلکه به مقتضای وجود او، مسائل دینی و مناسک و اجتماعات دینی مردم را تنظیم می‌کنند. در حقیقت کرونا با خسارت‌هایی که ایجاد کرده، نباید بگوییم کرونا دروغی بیش نیست؛ یعنی حرف غیرصحیحی است، کسی بخواهد بگوید که کرونا در یک دایره خاصی از محافل تأثیر می‌کند، در مساجد و در حررها و به مجلس امام حسین علیه السلام نمی‌رود، کرونا اندازه‌ای نیست که اظهار وجود بکند، مطلبی است که البته خیلی نادر است و قابل اعتنا هم نیست. ولی متأسفانه در فضای مجازی مطرح می‌شود و گاهی به نام حوزه و روحانیت هم ثبت می‌شود. ما وقتی که می‌بینیم که وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر حسب آن نقل معتبری که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم، رحلت طبیعی نداشت، یک سمی که چند سال قبل از ارتحال توسط یک زن یهودی به آن حضرت خورانده شد و تأثیرش را گذاشت. ما کسی را دیگر در میان بشر فوق نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نداریم. کسی را بعد از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به مرتبه وجودی امیرالمؤمنین



علی‌علیه‌السلام نداریم، سم در وجود حضرت‌علیه‌السلام اثر کرد و در امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام اثر کرد و خود امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام به نقل از پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم فرمودند: «... مَا مِنَّا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ مَقْتُولٌ»؛ «هیچ کدام از ما نیست مگر این که مسموم یا مقتول است» (بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۱۷). نمی‌توان گفت این ویروس به این مجالس نمی‌آید. افرادی که مبتلا هستند اگر این‌ها آمدند به این مجالس این‌ها سرایت نمی‌کند که متأسفانه این حرف‌ها زده شده و گاهی اوقات در لابه‌لای کتب این سخن آمده که در حرم ائمه‌علیهم‌السلام ویروس اثر نمی‌کند. ما مگر شاهد نبودیم که این حادثه فجع را که در انتفاضه عراق صدام و سربازان منحوسش وارد حرم امیرالمؤمنین و امام حسین‌علیهم‌السلام شدند، حرم را به گلوله بستند. حال بگوییم گلوله در حرم‌ها اثر نمی‌کند، الآن جای گلوله‌ها موجود است.

بنابراین ویروس کرونا یک واقعیته است، اما مسئله این است که آیا پدیدار شدن یک ویروس، اساس انقلاب و اسلام و هویت شیعی که با یک سری مسائل گره خورده مثل عزاداری اباعبدالله الحسین‌علیه‌السلام چه اتفاقی برای آن می‌افتد؟ این‌جا باید چه کار کرد؟ به مجرد این مطلب باید گفت مردم باید در منازل خودشان بنشینند و فقط از صدا و سیما عزاداری را استفاده کنند؟ این حرف قابل قبولی نیست، باید هم از نظر علمی و فقهی و اجرایی بحث کرد، که یک راهکار بسیار دقیقی که هم عزاداران اباعبدالله الحسین‌علیه‌السلام محروم نشوند و این ارادت خودشان را به نحوی اظهار کنند و عزاداری انجام دهند و هم این مسئله و واقعیت این ویروس مورد توجه قرار بگیرد. نکته بسیار مهمی که گاهی اوقات در فضای مجازی مطرح می‌شود این است که فقه به عزاداری امام حسین‌علیه‌السلام چه کار دارد؟ عزاداری و قضیه عاشورا فوق فقه و عقل است؛ یعنی از همان اول می‌گویند که فقه دخالت نکند و برخی‌ها این نظر را دارند. به نظر ما این مطلب کاملاً غلط است و من معتقدم جدا کردن عاشورا از فقه، از تحریف‌های بزرگ عاشورا و کربلا است. اگر ما عزاداری و کربلا را از فقه جدا کنیم؛ یعنی بگوییم با قطع نظر از فقه باید به او نگاه کنیم و تحلیل کنیم، این یک تحریف بسیار بزرگ در قضیه عاشورا است. وقتی امام حسین‌علیه‌السلام قصد داشتند حرکتشان را آغاز کنند، در آن جلسه‌ای که مروان بن حکم حضرت را به بیعت دعوت می‌کند، حضرت فرمود: «علی

الإسلام، أَسْلَامٌ إِذْ قَدْ بُلِيتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلَ يَزِيدَ»؛ یعنی مسئله حکومت صحیح بر مسلمین را مطرح می‌کند. ما وقتی کلمات امام حسین (علیه السلام) را نگاه می‌کنیم، حضرت وقتی با اصحاب خودش و در برخورد با حر چه فرمود؟ استناد کرد به فرمایش رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)، که فرمود: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ، وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ»؛ «هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال شمرده، پیمان الهی را شکسته و با سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مخالفت ورزیده، در میان بندگان خدا به ستم رفتار می‌کند و او با زبان و کردارش با وی به مخالفت برنخیزد، سزاوار است خداوند او را در جایگاه آن سلطان ستمگر (دوزخ) بیاندازد». این بیان یک بیان کاملاً فقهی محض است. اساساً یکی از تحلیل‌های قوی در مورد قضیه امام حسین (علیه السلام) این است که ما روی مسئله جهاد ذبی (دفاع از کیان اسلام) تحلیل کنیم. ما این مقاله را در یک رساله عربی، فارسی منتشر کردیم. اگر ما مسئله را از دیدگاه جهاد ذبی مطرح نکنیم، خیلی از سؤالات در قضیه امام حسین (علیه السلام) می‌ماند و ما نمی‌توانیم جواب دهیم و جهاد ذبی یک بحث فقهی بسیار عمیق است. بنابراین نباید گفت که حرکت امام حسین (علیه السلام) ربطی به فقه ندارد و عزاداری را از فقه جدا کنیم. فقها و مراجع ما از گذشته تاکنون همه راجع به عزاداری نکات و ابعاد فقهی‌اش را هم ذکر کرده‌اند. لذا این فکر بسیار اشتباه است که بگوییم فقه را دخالت ندهیم و بنده همین‌جا عرض کنم که مراجع بزرگوار و رهبری معظم دیدگاه فقهی‌شان را بیان کردند، عده‌ای دنبال این هستند که از این قضیه سوء استفاده کنند که شما کاری به فقه نداشته باشید. کسی که عاشق امام حسین (علیه السلام) است، چه کار به فقه دارد. یک شخصی که متأسفانه لباس روحانیت هم دارد در فضای مجازی می‌گوید امام حسین (علیه السلام) آقا بالا سر نمی‌خواهد. این‌طور مردم را علیه مراجع، روحانیت و بزرگان تهییج می‌کند. مگر کسی گفت امام حسین (علیه السلام) آقا بالا سر می‌خواهد. بشکند دهانی که گفته باشد برای امام حسین (علیه السلام) آقا بالا سر قرار داده‌اند. همه مراجع و علما خودشان را خدام الحسین (علیه السلام) می‌دانند. چرا این‌گونه با مردم حرف می‌زنید. اگر یک فقهی و مرجعی مبنای فقهی را مطرح کرد و وظیفه‌اش بود مطرح کند، مردم هم



متدین‌اند و قبول می‌کنند، آیا این معنایش داشتن آقا بالاسر است؟! اصلاً ما مرجعی نداریم که عزاداری امام حسین (علیه السلام) جزء تار و پود وجود او نباشد. این‌ها همه در همین حسینیه‌ها و خیمه‌ها درس گفته‌اند و بزرگ شده‌اند و عزاداری کردند. آنچه که از خود امام حسین (علیه السلام) به ما رسیده به ما یاد داده‌اند. لذا این توطئه را مردم عزیز ما و فضلا و طلاب توجه داشته باشند. مبدا با این تعابیر ذهن عزیز و شفاف مردم را بخواهیم مشوش کنیم. ما می‌خواهیم ببینیم دین چه می‌گوید. امام حسین (علیه السلام) فریادش این است که «النَّاسَ عِبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لَعَنُ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ»؛ «مردم بنده دنیایند و دین بر سر زبان‌های آن‌ها آویزان است» (بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۶). مشکل امام حسین با جامعه زمان خودش این بود که مردم دین را کنار گذاشتند، آن وقت آیا ما می‌توانیم بگوییم در عزاداری کاری به فقه و دین نداشته باشیم؟ کاری به حلال و حرام نداشته باشیم؟ نه، ما عاشق امام حسین (علیه السلام) هستیم. عشق به امام حسین (علیه السلام) سر جای خودش ولی باید رعایت همه جوانب بشود، این به‌عنوان مقدمه‌ای برای سؤالات شما بود.

**مجله پاسخ:** خیلی متشکر و ممنونم از استاد معظم که با نکات مهم و بسیار دقیق مقدمه بسیار درست و منطقی و صحیحی را برای مباحث بعدی ما مطرح فرمودند. جناب استاد در این ایام شبهات و پرسش‌ها و مسائل مختلفی در مورد اهمیت و چگونگی برگزاری مراسم‌های عاشورایی در فضای فکری جامعه مطرح شده، مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات حوزه علمیه که مسئولیت و رسالت اصلی این مرکز رصد و پاسخ‌گویی به شبهات دینی است، یک مجموعه‌ای از شبهات و مسائل را جمع‌آوری کرده‌اند و به شکل‌های مختلفی در حال انتشار این پاسخ‌ها هستند. بخشی از این سؤالات و پرسش‌ها جنبه فقهی دارد و کسی جز فقیهان قابلیت پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها را ندارد. این پرسش‌ها جمع‌آوری شده و اهم این پرسش‌ها را مطرح می‌کنیم و پاسخ‌های فقیهانه و مدبرانه جنابعالی را خواهیم شنید.

به‌عنوان اولین سؤال، جناب استاد اساساً مراسم عزاداری اهل بیت (علیهم السلام) و به‌ویژه سرور و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) به خودی خود و در شرایط فکری حاضر چه حکمی دارد؟ آیا می‌توان گفت که برگزاری مراسم مستحب شرعی است، ولی در برخی از شرایط، برای بعضی از افراد واجب می‌شود یا این‌که باید گفت این‌ها در هر زمانی و

شرایطی واجب هستند، در این خصوص اگر مطالبی هست در خدمت شما هستیم؟

♦ از روایات فراوانی که مرحوم صاحب وسائل رحمته الله در جلد چهاردهم کتاب الوسائل، کتاب الحج و باب مزار (أَبْوَابُ الْمَزَارِ وَ مَا يُتَّسَبُّهُ)، در آنجا ابواب متعددی را مرحوم صاحب وسائل راجع به زیارت امام حسین علیه السلام آورده که عنوانش این است، «بَابُ تَأْكُدِ اسْتِحْبَابِ زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ وَجُوبُهَا كِفَايَةً»، باب دیگر باب چهل و چهارم، «باب وجوب زیارت الحسین و الائمه علیهم السلام علی شیعته کفایتاً»، هر فقهی به این روایاتی که در این ابواب متعدد وارد شده، مراجعه کند، تأکد استحباب، کاملاً فهمیده می‌شود. لذا در مورد زیارت کسی اختلاف ندارد. زیارت الحسین علیه السلام استحباب مؤکد دارد، چرا؟ تعابیری که در این روایات وارد شده، «فَمَنْ زَارَهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ شَبَّعَهُ حَتَّى يُلْغَوْهُ مَأْمَنَهُ وَ إِنْ مَرَضَ عَادَوْهُ غُدُوَّةً وَعَشِيَّةً وَ إِنْ مَاتَ شَهِدُوا جَنَازَتَهُ وَ اسْتَغْفَرُوا لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»، (کافی، ج ۴، ص ۵۸۱، ح ۶) ملائکه او را مشایعت می‌کنند تا به خانه‌اش برسد، اگر مریض شود ملائکه الهی صبح و عصر او را عیادت می‌کنند. اگر بمیرد در تشییع جنازه‌اش شرکت می‌کنند. «مَنْ أَتَى قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَارِفًا بِحَقِّهِ غُفِرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ» (الکافی، ج ۴، ص ۵۸۲)؛ «مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِشَطِّ الْفُرَاتِ، كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ» (وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۴۱۱). این‌ها تعابیری است که هر فقهی از این تعابیر تأکد در استحباب را استفاده می‌کند. صاحب وسائل رحمته الله، مقداری از استحباب در باب زیارت امام حسین علیه السلام جلوتر و بالاتر رفته و برداشت وجوب کفائی کرده است و پذیرفته است که در دو باب ۳۷ و ۴۴ آمده است. حالا وارد بحث فقهی این نمی‌شوم که آیا در آن روایتی که صاحب وسائل از آن وجوب کفایی استفاده می‌کند، وجوب کفایی از آن برداشت می‌شود یا خیر. آنجا امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «مُرُوا شِيعَتَنَا بِزِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ إِيْتَانَهُ مُفْتَرَضٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ يُقِرُّ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالإِمَامَةِ مِنَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ» که شیعیان ما را به زیارت امام حسین علیه السلام امر کنید (بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳). جمعی از فقها و بزرگان به تبع صاحب وسائل، وجوب کفایی زیارت امام حسین علیه السلام را استفاده کرده‌اند، اما آن‌چه که الآن مورد سؤال جنابعالی



است، بحث عزاداری است. آیا همین عناوینی که برای زیارت هست ما می‌توانیم از آن تعدی کنیم و مسئله عزاداری را هم ملحق به زیارت کنیم؛ یعنی بگوییم عزاداری امام حسین علیه السلام نه تنها مستحب است، بلکه مستحب مؤکد است و وجوب کفایی دارد. وقتی که ادله را بررسی می‌کردم، در مجموعه روایات و آیات هفت دلیل داریم، از این هفت دلیل استحباب مؤکد عزاداری به خوبی استفاده می‌شود.

دلیل اول: این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دستور خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ (شوری: ۲۳) «من مزدی جز مودتِ اهل بیت‌ام از شما چیزی نمی‌خواهم»، این مسئله که پیامبر اجری نمی‌خواهد، چهار تعبیر از این آیات در قرآن کریم آمده که بنده در کتاب «گفتارهای حسین علیه السلام» مفصل آورده‌ام، چندین تعبیر دارد، یک جایی خدا می‌فرماید ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجَرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ﴾ (سبا: ۴۷)؛ جای دیگر می‌فرماید ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾ (ص: ۸۶)، و همچنین می‌فرماید ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾ (فرقان: ۵۷) و آن آیه که از همه مهم‌تر است همان آیه ۲۳ شوری است. از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که مودت قریبا پیامبر صلی الله علیه و آله که از ایشان سؤال شد، قریبا شما کیست؟ فرمودند: فاطمه و علی و فرزندان ایشان است. از این آیات فهمیده می‌شود که مودت اهل بیت علیهم السلام واجب است.

دلیل دوم: عزاداری از مصادیق شعائر الله است ﴿مَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ (حج: ۳۲).

دلیل سوم: روایات در باب بکاء (گریه کردن) است، «مَنْ بَكَى وَ تَبَاكَى»، این خودش عزاداری است. اگر کسی در منزلش بنشیند و زن و بچه‌اش را جلوی‌شان بنشانند و بگویند می‌خواهیم برای امام حسین علیه السلام گریه کنیم، این مشمول این روایت است که بنده توصیه می‌کنم این‌گونه عزاداری‌ها باید اوج بگیرد و این هم از برکات کرونا است که مقداری عزاداری‌ها در خانه‌ها برگزار شود، الآن در خیلی از خانه‌ها نماز جماعت برقرار می‌شود و این هم باید بشود.

دلیل چهارم: عزاداری از مصادیق احیای امر ائمه علیهم السلام است و احیای امر ائمه علیهم السلام

مستحب است «فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا» (بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۵۱).

دلیل پنجم: عنوان دیگر این است که ائمه علیهم السلام فرمودند: شیعیان ما از زیادی گل ما آفریده شده‌اند، در شادی ما شادند و در اندوه ما محزون‌اند «شِيعَتُنَا خُلُقُوا مِنْ فَاضِلِ طِبْنَتِنَا فَرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَ يَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا» (بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۹).

بنابراین در ایام ولادت ائمه علیهم السلام، مجالس سرور می‌گیریم و در ایام شهادت و مصیبت‌شان مجالس حزن و اندوه هستیم.

دلیل ششم: مسئله وفای به عهد است. این نکته‌ای است که هر شیعه‌ای این را می‌داند که هر امامی یک عهدی بر شیعه دارد. در کتاب وسائل روایت شریف آمده است. روایت این است «إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عُنُقِ أَوْلِيَائِهِ وَ شِيعَتِهِ وَ إِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ» (وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۳۲۲). هر امامی یک عهدی بر گردن مؤمنین و شیعیان دارد. عزاداری از مصادیق وفای به این عهد است؛ یعنی آن عزادار امام حسین علیه السلام وقتی که به خیابان می‌آید و عزاداری می‌کند، می‌گوید که به عهدی که با امام حسین علیه السلام بستم وفا می‌کنم.

دلیل هفتم: از مصادیق حب امام علیه السلام است که روایت معروف از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ أَحَبُّ اللَّهِ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا حُسَيْنٌ سَبَطُ مِنَ الْأَسْبَاطِ» شامل این می‌شود. این حرف دلیل روشن برای این است که عزاداری مستحب است و استحباب مؤکد دارد. یک وقت به عنوان اولی‌اش بحث می‌کنیم، عنوان اولی‌اش همین است مستحب مؤکد است. بنابراین اگر کسی عزاداری نرفت واجبی را ترک کرده یا نه؟ به حسب عنوان اولی نمی‌توانیم بگوییم کسی که عزاداری نرفته، واجبی را ترک کرده است اما به حسب عنوان ثانوی در بعضی شرایط این عزاداری‌ها عنوان وجوب پیدا می‌کند. الآن قوام شیعه به این عزاداری‌ها هست، هویت شیعه به این عزاداری‌ها است. وجود و بقای شیعه به این عزاداری‌ها است، به این عنوان وجوب پیدا می‌کند؛ ولی نه وجوب عینی، بلکه وجوب کفایی است اگر کسی عزاداری را انجام داد، از دیگران ساقط می‌شود. لذا این حکم عزاداری به حسب عنوان اولی و ثانوی است.

**مجله پاسخ:** بحث کیفیت عزاداری لازم است مورد تحلیل قرار گیرد. برخی افراد که در فضای مجازی فعالیت می‌کنند، می‌خواهند هیجانات و احساسات مردم را تهییج کنند،



می‌گویند برخی در این دوران عزا، می‌خواهند چراغ امام حسین علیه السلام را خاموش کنند. می‌گویند بر شما واجب است بیایید و بر همان شیوه‌های گذشته در فضای سرپوشیده و فضای متراکم، عزاداری انجام دهید. آیا چنین کیفیت‌هایی می‌تواند واجب شود؟

♦ آن‌چه که از کلام فقها و ادله استفاده می‌شود، این است که آن کسی که مسلمان و شیعه است باید عزاداری کند، اما کیفیت عزاداری به اختلاف ازمنه و امکنه و عرف‌ها مختلف است، فقهای ما یک قید دارند که عزاداری مقارن با یک امر محرم نباید باشد، یک وقتی است که یک موسیقی حرامی را بخواهند در مجلس امام حسین علیه السلام و دسته عزاداری بیاورند که جایز نیست. از آن طرف نمی‌توانیم کسی را که به‌خاطر اجتناب از یک مرضی در این دسته عزا شرکت نمی‌کند، بگوییم این شور حسینی ندارد؛ یعنی دین نمی‌گوید که شور حسینی این است که همه ضوابط را کنار گذاشته و مردم مثل سابق عزاداری کنند، اما از جهت کیفیت عزاداری اولاً عزاداری باید خالصانه انجام شود. انسان هر چه بیشتر عزاداری کند و بگیرد و بگریاند، فریاد بزند، هیجان داشتن در عزاداری به آن ترغیب شده است ولی این‌طور نیست که کسی اگر فریاد نزد یا اگر کسی به‌خاطر مشکلی مثل مشکل زمان ما نتواند اصلاً اجتماع منسجم و متصل به هم را داشته باشند، بگوییم این شور حسینی ندارد، شور حسینی با کیفیت‌های دیگر نیز محقق می‌شود.

**مجله پاسخ:** خیلی ممنون، پس از نظر حضرتعالی بحث کیفیت عزاداری بحثی تبعیدی نیست و امری است که به‌اصطلاح به زمانه و عرف و نظر متخصصان فرهنگی برمی‌گردد؟

♦ عناوینی مثل صرخه، فریاد، لطمه در روایات وجود دارد که ترغیب به این‌ها شده است.

**مجله پاسخ:** شکی نیست که حفظ جان واجب است و اگر کسی جان خود یا دیگری را به خطر بیاندازد، گنهکار و ضامن است. متخصصان پزشکی و بهداشتی تقریباً اتفاق نظر دارند که مراسمی که در فضای سرپوشیده یا فضای انبوه و متراکم بدون رعایت دستورالعمل بهداشتی، فاصله اجتماعی و زدن ماسک می‌تواند جان افراد را به خطر بیاندازد و جامعه را دچار بحران کند. از آن طرف برخی از اشکال مراسم عاشورایی و محرم که در گذشته برگزار می‌شد، در اماکن سرپوشیده و با انبوه جمعیت بوده است. الآن با توجه به نظر متخصصان کسی می‌تواند با استناد به این‌که ما می‌خواهیم عزاداری کنیم، جان خود یا دیگری را به خطر بیاندازد. اگر ما بپذیریم که مراسم امام حسین علیه السلام باید به

کیفیت گذشته باشد، در شرایطی که بین وجوب حفظ جان و تحقق شعائر حسین تراحم ایجاد شود کدام یک مقدم است؟

♦ این سؤال خیلی مهم است، چون گاهی اوقات خلط‌ها و اشتباهاتی در این مسئله صورت گرفته است و امیدوارم بتوانم دقیق پاسخ بدهم. اصل عزاداری مستحب مؤکد است. البته در فرمایشات بعضی از مراجع و بزرگان مثل مرحوم آیت‌الله گلپایگانی رحمته‌الله دیدم که ایشان تعبیر به وجوب کفایی هم دارند. البته باید روی همه فروزش بحث شود. بدون تردید عزاداری امام حسین علیه‌السلام فعلی است که رجحان دارد و مستحب مؤکد است یا بنابر قولی عنوان وجوب کفایی دارد. البته این را به‌عنوان اولی بحث کردم و الا به‌عنوان ثانوی مسلم است که وجوب کفایی دارد.

از طرف دیگر امروز مسئله وجوب حفظ نفس مطرح است که حفظ نفس عقلاً و شرعاً واجب است. دین اسلام، دینی است که کاملاً بر طبق ضوابط و ملاک‌های عقل است و جایی نداریم که دین خلاف ملاک عقل حرفی بزند، حفظ نفس را دین واجب می‌داند. بله! موارد استثنا داریم؛ اگر مسئله جهاد و دفاع پیش آید، انسان باید از دین و جان و مال و ناموسش دفاع کند. این‌جا اسلام می‌گوید که اگر جان خودت را دادی ایرادی ندارد و به او عنوان شهید هم می‌دهند که بالاترین سعادت است. اصل و وجوب حفظ نفس، حکمی قطعی و عقلی است.

بحث دیگر مسئله قاعده «لا ضرر» است که در کلمات برخی دیده شده و می‌گویند اگر با رفتن به برخی مجالس احتمال ضرر می‌دهید، حضور شما در آن مجلس جایز نیست. اگر احتمال عقلایی می‌دهید که به مجلسی بروید، بیماری به شما سرایت می‌کند، حق شرکت در آن مجلس را نخواهید داشت.

نکته‌ای که بنده می‌خواهم عرض کنم، این است که قاعده «لا ضرر» هر چند قاعده مسلم فقهی است، اما از این جهت که انسان متحمل ضرر شود، ارتباطی با موضوع ما ندارد. قاعده «لا ضرر» پنج مبنا دارد و مبنای مشهور این است که اگر یک حکمی از احکام خداوند تبارک و تعالی مستلزم ضرر شد، آن حکم برداشته می‌شود. چه واجب باشد و چه محرم باشد. در مستحبات اختلاف وجود دارد که «لا ضرر» مستحبات را بر می‌دارد یا اصلاً ارتباطی به این بحث ندارد. بله! برخی «لا ضرر» را به همان معنای



«لا ضرر» می‌دانند و برخی هم می‌گویند حق اضرار به غیر را ندارید. از این جهت با بحث ما ارتباط پیدا می‌کند؛ یعنی اگر کسی مبتلا به مرض مسری است، اگر در جلسه یا دورهمی شرکت کند و دیگران را مبتلا کند، این شخص مریض ضامن است.

نکته دیگر مسئله «لا ضرر»، این است که آیا علم به وقوع ضرر لازم است یا نه؟ ظن معتبر لازم است یا ظن غیرمعتبر؟ و یا یک عده‌ای مثل مرحوم صاحب جواهر (رحمته الله) که می‌گوید: هر جا خوف ضرر باشد و لو علم و ظن هم نداریم، خوف ضرر باشد، کافی است. این یک بحثی است که در جای خودش باید مطرح شود.

بنابراین قبل از زمان علامه و بعد از ایشان عمده فقها مسئله علم یا ظن را مطرح می‌کنند، اما صاحب جواهر می‌گوید: خوف هم باشد کافی است، ولی مرحوم شیخ انصاری می‌پذیرد، ولی در پایان می‌گوید: احتیاط خلاف است. مسئله این است که «خوف ضرر» عنوان مستقلی است؛ یعنی اگر مقابل شما غذایی گذاشته‌اند و احتمال وجود سم را می‌دهید، این جا عقل می‌گوید باید اجتناب کنید و شرع نیز همین را می‌گوید. برخی از مراجع سؤال می‌کنند که جایی که احتمال عقلایی وجود ویروس کرونا است، شرکت در آن جایز است یا نه؟ می‌فرمایند: جایز نیست. این حکم را شرع و عقل نیز می‌گویند. از طرفی اگر ضوابط بهداشتی (ماسک زدن - ضدعفونی کردن) رعایت شود، احتمال (سرایت) منتفی است. این که مراجع بزرگوار می‌گویند رعایت این ضوابط واجب است، بر همین اساس است. اسلام می‌گوید اگر در یک جایی خوف ضرر جانی، بدنی، مالی هست، ولی خوف، خوف عقلایی است، باید اجتناب کرد.

بدون تردید عزاداری امام حسین (علیه السلام)، از افضل قربات است؛ یعنی مستحب مؤکد است و به عنوان ثانوی واجب کفایی است. این یک طرف و حفظ نفس نیز واجب است. این جا برخی آقایان بحث تزاحم را مطرح می‌کنند که کدام اهم و کدام مهم است و بعد می‌گویند عزاداری مستحب است و با واجب نمی‌تواند تزاحم کند. حال اگر در شرایطی قرار داشتیم که عزاداری عنوان ثانوی پیدا کرد و آن هم واجب به وجوب کفایی شد. واجب با واجب تزاحم می‌کند، بله! می‌گوییم آن واجب کفایی و این واجب عینی است، من به الکفایه باید انجام بدهد تا مادامی که کفایی انجام نداده است عنوان واجبش عینی است. هر واجب کفایی همین است؛ یعنی در حکم واجب عینی

است. هر کسی باید نسبت به این واجب اقدامی بکند. حال که این‌جا تراحم شد، باید بگوییم کدام اهم است و کدام مهم است، از طرف دیگر عقل و شرع می‌گوید: حفظ نفس، واجب است و القاء نفس در هلاکت حرام است، بر اساس آیه شریفه قرآن ﴿لَا تُقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِلَى الْهَلَكَةِ﴾؛ «خود را به مهلکه و خطر در نیفکنید» (بقره: ۱۹۵)، القای نفس در هلاکت یک طرف قضیه است و وجوب ثانوی عزاداری امام حسین (علیه السلام) در طرف دیگر آن قرار دارد. نکته‌ای مهم در این‌جا این است که اصلاً تراحم واقع نمی‌شود، چون تراحم در جایی است که جمع بین این دو، امکان ندارد، اما در جایی که انسان با رعایت ضوابط بهداشتی عزاداری کند و جان‌ش حفظ شود، اصلاً تراحمی وجود ندارد که ما سراغ آن برویم، لذا این‌که آیا این‌جا تراحم است یا نه؟ و مرجحات باب تراحم را مطرح کنیم، در این‌جا معنی ندارد. سؤال دیگر این‌که آیا این‌جا تعارض هست؟ گفتند آیا استحباب زیارت امام رضا (علیه السلام) به مسئله عدم وجود خوف مقید می‌شود یا نه؟ اصلاً تقيیدی وجود ندارد، این دو در مقام مسئله حفظ نفس و مسئله زیارت امام رضا (علیه السلام) یا عزاداری در عالم جمع، تعارضی ندارند که یکی مقید دیگری بشود. این هم که می‌گویند «الجمع مهما امکن اولى من الطرح» در بحث تعارض است و ربطی به تراحم ندارد، این‌جا نه تراحم است، برای این‌که جمع امکان دارد، نه تعارض است برای این‌که تنافی در عالم جعل امکان ندارد. یک سؤالی را این روزها خیلی از بنده پرسیدند این است که کسی می‌داند یا احتمال عقلایی می‌دهد که اگر به این مجلس برود، ویروس کرونا او را می‌گیرد یا خودش به دیگری انتقال می‌دهد، این انتقال به دیگری قطعاً حرام است و ضامن است و هیچ تردیدی نیست. نکته‌ای را که می‌خواهم عرض کنم این است که اگر کسی گفت من مجلس امام حسین (علیه السلام) می‌روم و احتمال هم می‌دهم مبتلا بشوم و خدایی نکرده مبتلا می‌شود و بیرون می‌آید، آیا این شخص از ثواب عزاداری امام حسین (علیه السلام) بهره‌ای برده است یا ثوابی نبرده و کالعدم است؟ این را در اصول خواندیم که می‌گوید این‌جا از موارد اجتماع امر و نهی است. عزاداری جای خودش است و ثوابش را به او می‌دهند، ولی حرام هم، جای خودش است. چطور کسی اگر در حین نماز نعوذ بالله نماز می‌خواند و نگاهی به نامحرم



کرد، نمازش صحیح است و ثوابش را می‌دهند، حرام هم سر جای خودش و عقوبتش می‌کنند. این‌جا نه بحث تراحم است و نه بحث تعارض، بحث اجتماع امر و نهی می‌شود. در این‌جا نکته‌ای را عرض کنم کسانی که می‌گفتند سراغ اصول نروید، ببینید اصول چگونه دست فقیه را می‌گیرد و هدایت می‌کند. اگر به باب تراحم برویم یک حرف‌هایی باید بزنیم. حفظ جان مقدم است یا عزاداری؟ اگر کسی می‌گوید اگر عزاداری در شرایطی باشد که دشمنان دنبال نابودکردن دین هستند و می‌خواهند چراغ امام حسین (علیه السلام) را خاموش کنند، مسلم است که این بر حفظ نفس مقدم می‌شود. اگر در باب تعارض برویم، تنافی در مقام جعل می‌خواهد که ندارد. پس چیست؟ اجتماع امر و نهی است، یک امر استحبابی یا وجوبی کفایی یا ثانوی نسبت به عزاداری داریم، یک نهی هم داریم که جان خودت را به خطر نینداز و خودت را مریض نکن. به نظر بنده رعایت ضوابط بهداشتی این احتمال عقلایی را منتفی می‌کند. اگر کسی رعایت نکرد و می‌دانست منتفی می‌شود یا احتمال می‌داد این‌جا گناه کرده اما ثواب عزاداری‌اش هم در جای خودش محفوظ است.

**مجله پاسخ:** برخی پرسش‌ها هست که به جای شبهه می‌توان مطرح کرد. مثلاً گفته می‌شود در بیمارستان‌ها تجهیزات پزشکی را بیش از گذشته فراهم کردیم. چرا؟ چون بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها شفاخانه هستند و مردم باید به این‌ها مراجعه کنند تا از بیماری مصون بمانند یا درمان شوند. از طرف دیگر در بعضی روایات یا در فرهنگ شیعی ما فراوان این مسئله مطرح می‌شود که حرم ائمه (علیهم السلام) و زیارتگاه‌ها و جلسات اهل بیت (علیهم السلام) این‌ها شفاخانه است و همین طور که ما شفاخانه‌ها را نیستیم، درب این شفاخانه‌ها را نمی‌شود بست و باید اجازه بدهیم مردم مریض و کرونایی‌ها به حرم و هیئت بیایند یا کسانی که می‌خواهند مصون از کرونا بشوند بیایند و خودشان را به شفاخانه اهل بیت (علیهم السلام) برسانند. سؤال این است که آیا واقعاً حرم ائمه (علیهم السلام) شفاخانه امراض جسمی‌اند یا این‌که شفا در این مکان‌ها یک امر استثنائی است؟ آیا کسی که بیماری واگیر دارد و آلوده به ویروس است، چنین اجازه‌ای دارد به حرم برود، با این‌که می‌داند باعث سرایت بیماری می‌شود یا این‌که چنین اجازه‌ای ندارد، یا این‌که از آلوده شدن حرم جلوگیری کند. آیا می‌توانیم به‌جای بیمارستان و درمانگاه، به بیمار بگوییم حرم بیایید و از اهل بیت (علیهم السلام) شفا بخواهید و به صورت کلی آیا موضوعاً و حکماً از دیدگاه حضرت تعالی مقایسه حرم با بیمارستان صحیح است یا نیست؟

♦ وقتی ما مقامات ائمه معصومین علیهم السلام را ملاحظه می‌کنیم، این‌ها مقامات بسیار متعددی را داشتند، ما معتقدیم که این‌ها علم به گذشته و حال و آینده دارند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» (الوافی، ج ۱، ص ۳۶۷)، علم من به آسمان‌ها بیش از چیزی است که در زمین هست، همه ائمه علیهم السلام ما چنین مقامی را داشتند. یکی از مقاماتی که این‌ها داشتند. حضرات علیهم السلام به اذن خدای تبارک و تعالی مریض را شفا می‌دادند، همانند حضرت عیسی علیه السلام که کور را بینا و بیمار را شفا می‌داد. اما مسئله این است این شفا به‌عنوان معجزه آن‌ها مطرح می‌شده، نه به‌عنوان یک امر عادی در وجود آن‌ها. ائمه علیهم السلام زندگی‌شان را بر اساس علم لدنی‌شان تنظیم نمی‌کردند. زندگی ظاهری خودشان را بر اساس همین علم عادی بشر تنظیم می‌کردند؛ یعنی گاهی اوقات از ایشان سؤال می‌شد، به منزل می‌آمدند و سراغ افراد را می‌گرفتند که فلانی کجاست. در حالی که به راحتی می‌توانستند از علم لدنی استفاده کنند و این سؤال را نکنند. اما استفاده از علم لدنی در یک مورد خاص بود. هر حکم شرعی را سؤال می‌کردند، جواب می‌دادند. اما در امور عادی و طبیعی فردی مثل دیگران بودند. این‌ها خودشان نیز مریض می‌شدند و طبیب برای این‌ها می‌آوردند. در عین این‌که به اذن الله تبارک و تعالی قدرت بر جلوگیری ورود مرض را داشتند، اما از این قدرت استفاده نمی‌کردند. برای شفای خودشان این قدرت را داشتند، ولی از راه طبیعی استفاده می‌کردند. ما از این آقایانی که می‌گویند حرم شفا است می‌پرسیم: آیا ائمه علیهم السلام در زمان حیاتشان خودشان را به‌عنوان طبیب جسمی مطرح می‌کردند؟ آیا اصحاب ائمه علیهم السلام وقتی مریض می‌شدند، اول سراغ خود امام می‌رفتند و بعد سراغ پزشک یا ائمه علیهم السلام یاد داده بودن «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ» خدا می‌خواهد هر امری با سبب طبیعی او واقع بشود (الکافی، ج ۱، ص ۱۸۳). بله، گاهی اوقات برای این‌که مقام خودشان را نشان بدهند کرامتی و معجزه‌ای را از خودشان نشان می‌دادند و مرده را هم می‌توانستند زنده کنند. من به نظرم کسانی که می‌گویند تا کسی مریض شد و ویروس گرفت، به حرم برود و شفا بگیرد و بخواهد مقام ائمه علیهم السلام را این‌طوری معرفی کند، این جز تحقیر و سست کردن ائمه علیهم السلام چیزی دیگری نیست. ائمه علیهم السلام، معدن علم بودند، اما به اصحابشان می‌گفتند پیش استاد بروید و علم یاد بگیرید. چرا اصحاب ائمه علیهم السلام نزد برخی از مشایخی که از



مذاهب دیگر می‌رفته و درس می‌خواندند؟ اگر بگوییم این‌ها شفاخانه هستند. حتی ائمه علیهم‌السلام در زمان حیاتشان نفرومودند هر کس از شیعه و مسلمین مریض شدند، بیاید به منزل ما تا شفایش دهیم. این وهن مقام ائمه علیهم‌السلام است. ما امام معصوم علیه‌السلام را واسطه بین خودمان و خدا در توحید و معرفت و قرب به خدا و در عبادت قرار بدهیم، در حالی که شفا از ائمه علیهم‌السلام برای امراض ناچیز جسمی دنیوی، یک امر بسیار کوچکی است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در یکی جنگ‌ها که یک سربازی انگشتش را از دست می‌دهد (بنده وقتی توفیق حضور در جبهه در دوران دفاع مقدس داشتم، این قضایا را برای رزمنده‌ها خواندم) حضرت علیه‌السلام فرمود: چرا ناراحتی، گفت انگشتم افتاده، حضرت انگشت را گرفت و یک چیزی را خواند و سرباز دید انگشت به حالت اولیه درآمده، گفت چه خواندید؟ فرمود: حمد خواندم، سوره حمد و قرآن شفا است. آن سرباز گفت مگر حمد این قابلیت را دارد، تا تردید کرد، این انگشت جدا شد. این‌ها هست و واقعیت دارد، ولی وقتی امیرالمؤمنین علیه‌السلام ضربت می‌خورد، پزشک مسیحی را به دستور امام حسن یا امام حسین علیهم‌السلام می‌آورند یا در مورد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرآن می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾ (کهف: ۱۱۰)، این یعنی چه؟ یعنی شما به صورت طبیعی گرسنه می‌شوید، من پیامبر هم گرسنه می‌شوم. نیاز به نوشیدنی و آب دارید، من پیامبر هم همین‌طور، شما مریض می‌شوید و برای معالجه مرض راه‌های طبیعی دارد، من پیامبر هم همین‌طور. اگر مقامات متعدد ائمه علیهم‌السلام را کنار بگذاریم و بگوییم دارالشفا، این دین را موهون می‌کند و با منابع ما هیچ سازگاری ندارد.

فردی که مبتلا به ویروس کرونا است، دکتر به او می‌گوید تو حق ارتباط با جامعه را نداری و باید در قرنطینه باشی، رعایت کردن واجب است. اگر احتمال می‌دهید این مرض به دیگری سرایت کند، حق ندارید به اجتماع بروید. حالا اگر به حرم بروید و آن‌جا دستتان را به ضریح بگذارید، ممکن است به دیگری سرایت کند. اگر تلف شود، شما ضامن هستید. بله! اگر کسی نمی‌دانسته و بعداً معلوم شود که کسی به‌خاطر سرایت مریضی او از دنیا رفته است، باید دیه‌اش را بپردازد، ولی حکم تکلیفی ندارد.

بنابراین فقها به وضوح می‌گویند کسی که مرض مسری دارد، حق ندارد در این اماکن متبرکه حضور داشته باشد و سبب ابتلای دیگران گردد. اگر کسی واقعاً اعتقاد دارد از

همان محل و بستر مریضی متوسل شود و ارتباط برقرار کند، **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** این شفا برای او هم محقق می‌شود.

**مجله پاسخ:** به‌عنوان آخرین سؤال از حضرت‌عالی بفرمایید، مرجع دارای صلاحیت و مشروع تشخیص اهم و مهم در موارد تزاحم یا تشخیص موضوعات تخصصی در فقه اسلامی کیست؟ آیا می‌توان به صورت کلی گفت که تشخیص و تعیین موضوع به عهده مکلفان است و تشخیص ستاد ملی کرونا از لحاظ شرعی چه حکمی دارد و آیا ممکن است مجالس اهل بیت علیهم‌السلام از این اصطلاح بیانیه یا از این پروتکل‌ها استثناء پذیر باشند؟

♦ عرض کردم که این‌جا از نظر ما مسئله تزاحم نیست که اهم و مهم برقرار باشد و جای قاعده «لا ضرر» هم نیست. چیزی که مهم است این است که اگر شما از هر راهی احتمال بدهید که در این لیوان آب، سم وجود دارد، چند درصد مثلاً ۱۰٪ درصد، احتمالی که عقلاً به آن توجه می‌کنند، این‌جا حق ندارید از لیوان استفاده کنید. حال این را در فقه به «خوف ضرر» تعبیر می‌کنند. در همین قضیه برخی از فقها بین عنوان «خوف» و «ضرر» و «لا ضرر» خلط کرده‌اند، این ربطی به «لا ضرر» ندارد. «خوف ضرر»؛ یعنی شما از هر راهی احتمال ضرر دادید (در کتب فقهی می‌گویند: حتی از قول فاسق این احتمال را دادید) باید بر طبق این احتمال عمل کنید. لذا براساس این بیان، امروز یک ستاد مبارزه با کرونایی که مورد تأیید رهبری، مسئولین، متخصصین و متدین وجود دارد، می‌گویند اگر کسی مبتلا به ویروس کرونا شده است، حق شرکت در مجلس امام حسین علیه‌السلام را ندارد. این باید تبعیت شود و مخالفت با او هرگز جایز نیست و این امر، امری است که بسیار واضح است. این مطلبی است که تشخیص با خود مکلف است. بله! ولی کدام انسان عاقلی با وجود این مرگ و میرهایی که هر روز در شهرها اتفاق می‌افتد، این مراسم را برگزار می‌کند. این احتمالش عقلایی است. بله! اگر یقین‌داری این طبعی که این حرف را به شما می‌زند اشتباه می‌کند، تبعیت از او لازم نیست، ولی این احتمال عقلایی برای همه وجود دارد.

**مجله پاسخ:** خیلی ممنون، اگر برای مداحان اهل بیت علیهم‌السلام و سخنرانان و عموم مردم جهت برگزاری باشکوه‌تر شعائر حسینی توصیه‌هایی دارید، بفرمایید؟

♦ عزاداران امام حسین علیه‌السلام سعی کنند امسال عزاداری را باشکوه‌تر برگزار کنند، اما



معنای باشکوه‌تر این نیست که با ضوابط بهداشتی مخالفت کنند. هر خانه‌ای را حسینیه کنند، هر اجتماع پنج و شش نفری تشکیل دهند و در جلسات یادی از امام حسین علیه السلام کنند و اشک بریزند و درب منازلشان را سیاه‌پوش کنند، این مصداق باشکوه‌تر برگزاری مجالس عزاست. بله، آن اجتماعات متراکم قبلی را نمی‌توانیم داشته باشیم، ولی معنایش این نیست که با شکوه برگزار نکنیم. رعایت دقیق ضوابط بهداشتی لازم است. لذا به عشق امام حسین علیه السلام کوچک‌ترین تخطی هم جایز نیست. این حرف عوامانه و جاهلانه که گفتند در یکی از استان‌ها کنار یک حسینیه‌ای نوشته‌اند به احترام امام حسین علیه السلام ماسک نزنید. به بهانه احترام به امام حسین علیه السلام جان مردم را به خطر نیاندازید. برای عزاداری ماسک بزنید و ضدعفونی کنید. همان‌طوری که رهبری فرمود ممکن است فاجعه‌ای پیش بیاید. لذا به اسم دین و امام حسین علیه السلام تمام نشود. البته این‌طور نخواهد شد، با رعایت ضوابط بهداشتی و با اخلاص بیشتر عزاداری را برگزار کنید. نکته‌ای مهم این است که نگویند امام حسین علیه السلام شفا است، این شفا به‌عنوان کرامت و معجزه است. نه به‌عنوان یک امر عادی و طبیعی. گاهی اوقات می‌گویند ما ۱۰۰ تا مریض بردیم و یکی از آن‌ها شفا پیدا کرد و امام رضا علیه السلام فرق می‌گذارد؟ نه! برای این که یک معجزه نشان داده شود، بنا نیست که حرم دارالشفای امراض جسمی بشر شود. حرم را برای این امور کوچک این قدر تنزل ندهیم. حرم دارالتوحید، دارالعباده و دارالمعرفت است. بنابراین از اهل بیت علیهم السلام بخواهیم به‌خاطر خلوص عزاداران، این بلا را هر چه زودتر از شیعیان مرتفع کنند.

**مجله پاسخ:** با عرض تشکر فراوان از حضرت آیت‌الله فاضل لنکرانی که با بیانات نکته سنجانه و دقیق‌شان ما را بهره‌مند کردند و همچنین تقدیر و تشکر می‌کنم از همه عزیزانی که ما را در بگذاری هر چه باشکوه‌تر این جلسه یاری کردند.



## نشست علمی تحلیل الاهیاتی مسئله شر\*

رضا برنجکار\*\*

محمد جعفری هرندی\*\*\*

محمد محمدرضایی\*\*\*\*

### چکیده

پیدایش ویروس کرونا و تحولات گسترده‌ای که در کل جهان اتفاق افتاد، علاوه بر مسائلی که در حوزه‌های تعامل اجتماعی انسان‌ها ایجاد کرد، در حوزه‌های مختلف تفکر فلسفی و دینی نیز پرسش‌های بسیاری را برانگیخت. بخشی از این پرسش‌ها که گاهی با اغراض دین‌ستیزانه همراه بود، بنیان‌های تفکر دینی مسلمانان و اعتقادات جامعه دینی ما را به چالش می‌طلبید.

بنابراین مراکز و شخصیت‌های مختلف حوزه و دانشگاه با ورود به عرصه پاسخ‌گویی و تحلیل مسائل فکری - عملی، تلاش در خور تحسینی را از خود نشان دادند تا پرسش‌ها و شبهاتی که در فضای جامعه مطرح شده را مدیریت کرده تا به رشد فکری و بالندگی ایمانی جامعه بیانجامد. مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات

---

\*. نشست مجازی با تأکید بر پاسخ به شبهات کرونا در تاریخ ۱۳۹۹/۳/۲۴ برگزار شده است.

\*\* استاد گروه فلسفه و کلام، پردیس فارابی دانشگاه تهران؛ [berenjkar@ut.ac.ir](mailto:berenjkar@ut.ac.ir).

\*\*\* دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام‌خمينی (ره)؛ [mjafari125@yahoo.com](mailto:mjafari125@yahoo.com).

\*\*\*\* استاد فلسفه دین دانشگاه تهران؛ [mmrezai@ut.ac.ir](mailto:mmrezai@ut.ac.ir).

حوزه‌های علمیه نیز در راستای رسالت اصلی خود؛ یعنی پاسخ‌گویی به پرسش‌های دینی مردم، گام‌هایی برای رفع شبهه برداشته است. در همین راستا نشست هم‌اندیشی پاسخ به شبهات درباره مسئله شرور و نسبت آن با بنیان‌های اعتقادی دینی را با حضور سه تن از استادان برجسته حوزه و دانشگاه برگزار نمود. در این جلسه، درباره ابعاد مختلف موضوع نشست؛ یعنی «تحلیل الاهیاتی مسئله شر با تأکید بر پاسخ به شبهات کرونا» به بحث و گفتگو پرداختند.

دبیری علمی این نشست را حجت الاسلام والمسلمین احمدرضا دردشتی برعهده داشتند.

### «مسئله شر در کلام جدید شیعه»

**استاد برنجکار:** کرونا و بحث شرور از یک سو مسئله‌ای قدیمی است و از زمانی که بشر تفکر را آغاز کرده، این مسئله مطرح بوده است. در فلسفه یونان، در میان متکلمان یهودی و متکلمان و فیلسوفان مسیحی هم مطرح شده و هم‌چنین در بین مسلمانان از متکلمان و فیلسوفان و عارفان نیز مطرح بوده است. این مسئله امروزه نیز در فلسفه دین معاصر مطرح است و به نظر می‌رسد این بحث کرونا، شبهات و اشکالات را مقداری گسترده‌تر کرده است؛ یعنی سؤالاتی که مطرح می‌شود، می‌بینیم که این پرسش‌ها پیشتر، کمتر مورد توجه بوده است. حداقل در کتاب‌ها به‌عنوان یک مسئله در مسئله شر مطرح نشده است و به تعبیری بنده می‌خواهم بگویم که کرونا این ظرفیت را دارد که دانش کلام ما را گسترده‌تر کرده و وارد عرصه‌های جدیدی بکند؛ بنده فهرستی از این مباحث را خدمتتان خواهم گفت.

نکته اول که به‌عنوان مقدمه عرض کنم این است که بحث شر و مسئله کرونا، که یکی از بیماری‌ها و مصادیق شرور است، یک اشکال از بین اشکالات متعدد است. نکته دوم این است که این اشکالات، مبانی واحدی ندارد؛ بلکه مبانی متعددی دارد. نکته سوم این است که جواب‌ها هم، جواب همه سؤالات نیست. بعضی از پرسش‌ها را تا ده جواب برایش گفته‌اند، این جواب‌ها همه برای یک سؤال خاص و یا همه سؤالات



نیست. برخی از این جواب‌ها پاسخ به برخی از این اشکالات می‌تواند باشد یا بوده و برخی از پاسخ‌ها برای اشکالی دیگری مناسب است. ما باید به این تمایزها توجه کنیم و نباید این‌گونه مسئله را مطرح کنیم که مثل این که یک اشکال است و همه پاسخ‌ها، پاسخ به آن است. البته برخی از پاسخ‌ها این قابلیت را دارد که برای شبهات متعددی مورد استفاده قرار گیرد. استقرائی که بنده در مباحث دینی کرونا و به‌طور کلی شرور و خصوصاً چالشی که در موضوع وجود خدا، ایجاد کرده، داشته‌ام، این است که این مباحث در قسمت فلسفه دین مطرح خواهد شد. به هر حال اشکال این است که اگر خداوند علم مطلق و قدرت مطلق و خیرخواه مطلق است، نباید شرور وجود داشته باشد؛ چون شرور یا به‌خاطر این است که خدا علم یا قدرت لازم را ندارد یا خیرخواه مطلق نیست. این اشکال در اصل وجود خداست که در فلسفه دین این مسئله مطرح است؛ البته در الاهیات غرب نیز مطرح است. در فلسفه قرون وسطی محور اصلی شبهه شرور، بحث وحدانیت خدا است، صفت توحید؛ یعنی ما دو پاسخ اصلی که در مسیحیت داریم، پاسخ ایرانتوس قدیس در قرن دوم میلادی و پاسخ اگوستین در قرن چهارم میلادی است، که این دو پاسخ در کتاب‌های فلسفه دین ذکر می‌شود؛ هر دو هم در پاسخ به ثنویت است. ایرانتوس در پاسخ به گروسیه، که در قرن دوم خیلی در بین مسیحیان مطرح شده بودند و خطر بودند و (اگوستین) در قرن چهارم (به مانوی‌ها) که تغییر خاصی از ثنویه در گروسیسم مطرح شد، بیان کرده است. اگوستین یک زمانی مانوی شد و مهم‌ترین مسئله‌ای که او را از مسیحیت بیرون آورد و مانوی کرد، همین مسئله شر بود و بعد هم که دوباره مسیحی شد و به مقام اسقفی رسید، چندین کتاب در پاسخ و رد مانوی‌ها و پاسخ به مسئله شر نوشت؛ اشکال هم این بود که به هر حال ما در جهان، خیرات و شرور را می‌بینیم، پس باید دو مبدأ داشته باشیم، مبدأ خیرات و مبدأ شرور. البته ایرانتوس به یک صورت و اگوستین به صورت دیگری جواب داده‌اند و این دو جواب، مخالف هم هستند. بحث ثنویت و شبهه توحید در آن‌جا خیلی مطرح بود. در کلام اسلامی، بحث شر که بخشی از آن بیماری‌ها است، در ذیل بحث عدل الهی مطرح شده است؛ یعنی به صورت اصول دین که پیش می‌رویم و نبوت و امامت و معاد مطرح شده، (بحث از عدل نیز مطرح می‌شود و مسئله شرور در

ذیل عنوان عدل الهی طرح و تبیین شده است) و در ضمن بحث عدل، به مسئله حکمت شرور هم پاسخ داده می‌شود.

نکته چهارم این است که تلقی‌هایی که در تعریف شر وجود دارد، یکسان نیست و در واقع، تعبیرها و نگرش‌های مختلفی وجود دارد. تعبیر متکلمان از شر، آلم و رنج است و اشکال این است که اگر کسی دیگران را اذیت و آزار کند و در واقع، رنج دهد، ظلم کند، چه صورتی دارد؟ آیا این فرد عدالت دارد؟ بنابراین خداوند هم بیماری‌ها و ویروس‌ها را و شرور را ایجاد کرده و موجب آزار و رنج انسان‌ها شده است؛ این با عدل الهی سازگار نیست! حال با فرض سازگاری با عدل الهی، سازگاری با حکمت چه می‌شود؟ چرا اصلاً این شرور را آفرید؟ این هم باید تبیین شود. در فلسفه اسلامی بحث شر در ذیل عنایت مطرح می‌شود. بحث شرک و ثنویت را مطرح کرده‌اند، اما نوعاً ابن‌سینا و ملاصدرا و دیگران شر را در ذیل مسئله عنایت خداوند مطرح می‌کنند؛ (تقریر مسئله این است که) از آن جایی که خداوند خیر محض است و باید از وی خیر صادر شود؛ پس چرا شر صادر شده است؟ آن‌گاه بحث عدمی بودن شر مطرح است که شر، فقدان است و فقدان، امر عدمی است و فاعل و علت ندارد. جواب دیگر، تکمیلی بودن (تکامل بخشی) شر و نیز بحث تقسیم موجودات به پنج قسم است: الف) خیر کثیر؛ ب) شر قلیل؛ ج) خیر قلیل؛ د) شر کثیر؛ و) خیر و شر مساوی، که از این پنج قسم، خداوند فقط خیر محض و خیر کثیر و شر قلیل را آفریده است. اما اشکالات دیگری در این موضوع مطرح است، به‌خصوص در این ایام کرونایی، وقتی به سؤالات و شبهات نگاه می‌کنیم، غیر از اصل وجود خدا، صفت توحید، عدل و صفت حکمت و این چهار تا به اضافه آن اشکال شر، نسبت به نظریه عنایت، که چگونه از خیر، شر صادر شده با توجه به سنخیت علت و معلول و حالا مبانی دیگری که نمی‌خواهیم وارد شویم، غیر از این پنج تا، مبانی دیگری وارد شده که یکی از این‌ها مسئله صفت رحمت است.

تقریر شبهه رحمت این است که اگر فرض کنیم که برای نظریه حکمت خدا توجیهی آوردیم، (با مسئله رحمت چه می‌کنید؟) این که خدا رحمان است و رحمت؛ یعنی خدا در واقع باید به ما رحم کند، لذت بدهد، نه این که درد و رنج بدهد! این دردها

و رنج‌ها چگونه با رحمت خدا سازگاری دارد؟ این پرسش اخیر خیلی در این ایام مطرح شد.

بحث بعدی بحث قضا و قدر الهی است؛ آیا این شرور در تحت قضا و قدر الهی قرار می‌گیرد یا نمی‌گیرد؟ حال بیش‌ترین توجه‌مان از این شرور، به شرّ طبیعی است، مثل سیل و زلزله، اما بعضی از شرور، شرور اخلاقی است، مثل ستم و اذیت و آزاری که انسان‌ها به هم می‌کنند، این هم مورد بحث است که چرا خدا این اجازه را به انسان‌ها داده است؟ به تعبیر متکلمان «چرا خداوند ظالم را بر ظلم به مظلوم متمکن کرده است؟» بالاخره این اختیار را خدا به ما داده و مسئولیت دارد! این هم مطرح است. آیا این بحث قضا و قدر شامل شرور اخلاقی می‌شود یا نمی‌شود؟ اگر می‌شود، خدا چرا اجازه می‌دهد؟ چرا قضا و قدرش به این تعلق گرفته که انسان‌ها بتوانند به هم ظلم کنند. بحث قضا و قدر از این بحث‌ها است. در این ایام بحث شرور به بحث در مورد دعا نیز پرداخته شد، در حالی که در کتاب‌های سنتی به این صورت مطرح نشده است. این که آیا دعا تأثیر دارد در این که کرونا بیاید یا نیاید؟ یا کرونا از بین برود یا نرود؟ اگر ما به پزشک مراجعه کنیم، دعا جایگاهش چیست؟ دعا صرفاً برای این است که روحیه‌مان بهتر شود یا در واقعیت هم تأثیر دارد؟ بحث دعا به صورت جدی به چند صورت مختلف مطرح شد. اجمالاً آیا دعا در برچیده شدن کرونا تأثیر دارد یا باید علم و اکسین را پیدا کند؟ دارویش را پیدا کند؟ و دعا هیچ اثری ندارد! و شکل‌های رادیکال‌تر و تندتر هم مطرح شد که اصلاً ما دعا می‌کنیم چرا اجابت نمی‌شود؟ مگر قرآن نگفته ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ (غافر: ۶۰). پس چرا دعا می‌کنیم ولی استجابات نمی‌شود؟! حالا این دعا در غیر کرونا هم بود، ولی این کرونا باعث شد که این اشکال برجسته شود. یا بحث توسل، بحث حرم‌های معصومان علیهم‌السلام؛ آیا معصومان علیهم‌السلام می‌توانند شفا دهند؟ نمی‌توانند شفا دهند؟ حتی بحث کشید به این که امام زمان علیه‌السلام اگر که خودشان کرونا بگیرند، قضیه چه می‌شود؟ اصلاً این امکان دارد یا ندارد؟ اگر دارد آیا می‌توانند خودشان را شفا دهند؟ و البته حرف‌های عجیب و غریبی هم مطرح شد که در فضای مجازی دیدم. بحث حرم‌ها، ضریح، توسل، توکل و غیره. بنده همیشه عرض می‌کنم که اگر در دنیا شبهاتی وجود داشته باشد، باید در ایران آن را در



۱۰۰ ضرب کنیم! چرا؟ چون شبکه‌های مختلف و نهادهای مختلف و مرکزیت اسرائیل و همراهی عربستان، امریکا و اروپا بر مسائل ایران تمرکز کرده‌اند و منتظر بهانه‌اند و برخی وقت‌ها می‌بینیم که منکر خدا نیستند، اما چون فکر می‌کنند که زیربنای جمهوری اسلامی، اسلام است و باید اسلام را بزنند تا ایران را بزنند، شبهات دینی را به صورت پررنگ منتشر می‌کنند.

**دیر علمی:** در این بخش مایل هستیم که بیش‌تر به تبیین‌ها و پاسخ‌های زنده و به‌روز به این‌گونه سؤالات در کلام شیعی هم اشاره کنید.

**استاد برنجکار:** در کلام ما همان‌طور که اشاره کردند این بحث اساساً در ذیل بحث عدل الهی مطرح شده است. این توضیح را باید بدهم که مفهومی که از عدل در کلام اسلامی است، یک مفهوم عام است: «تنزیه الباری عن فعل القبیح». عدل یک صفت ارزشی نسبت به تمام افعال الهی است؛ یعنی خداوند کارهایش حسن است و خدا کار قبیح نمی‌کند و اخلال به واجب نمی‌رساند. حکمت هم به یک معنا زیر مجموعه عدل است. چرا خدا آلم و رنج می‌سازد؟ حالا این در شرور طبیعی مثل کرونا و سیل و زلزله و بیماری‌ها به صورت مستقیم مطرح است و در شرور اخلاقی، به صورت غیرمستقیم؛ که چرا خدا یک امکانی به ما داده که به همدیگر ظلم کنیم؟ سه پاسخ در حیطه کلام اسلامی مطرح شده است.

پاسخ اول، نظریه عوض است؛ یعنی این که خداوند اگر به کسی آسیبی بزند، در این عالم، در اثر زلزله، سیل و بیماری و کرونا، در این عالم یا در آخرت به شکل‌های مختلف آن را جبران می‌کند.

پاسخ دوم، این است که این جواب اول، اشکال دارد و اشکال آن این است که عدل الهی را تبیین می‌کند، ولی حکمت الهی را نمی‌تواند تبیین کند؛ این چه کاری است که به کسی آسیب بزنیم و بعداً بخواهیم جبران کنیم؟! حتماً حکمتی باید پشت آن باشد. جواب دوم، عوض به اضافه لطف است؛ منظور از لطف آن چیزی است که ما را به خدا و دین و طاعت نزدیک می‌کند و گفتند وقتی خداوند به کسی آسیب می‌زند، یک سیلی آمد، آسیب زد، جبران هم به شکل‌های مختلف یا در واقع یک عذاب یا یک مشکل دیگری به همین اندازه یا مشکل دیگری را برطرف می‌کند یا سود دیگری را



به همین اندازه که از دست داده، بلکه یک خرده هم بیش‌تر، به فرد آسیب دیده می‌دهد؛ به هر حال باید جبران کند که می‌گویند باید حتماً هم در این دنیا باشد. نفع دنیوی همان چیزی است که از دست داده و بیش از آن را یا به صورت نفع یا دفع ضرر به او برساند. جواب دوم، جبران به اضافه لطف بود؛ یعنی خداوند که زلزله‌ای آورد، سیلی یا مشکلاتی در عالم آمده، عوضش را هم می‌دهد که هیچ، غیر از این، این آسیب مردم را به خدا متوجه می‌کند؛ به طاعت و به تذکر به خدا متوجه می‌کند. در قرآن کریم هست که مردم وقتی در دریا قرار می‌گیرند (و طوفانی بر آنان هجوم می‌آورد و خود را میان مرگ و زندگی احساس می‌کنند، متوجه خداوند می‌شوند) (لقمان: ۳۲) معمولاً همه ما این گونه هستیم که تا مشکلی پیش نیاید با خدا کاری نداریم؛ وقتی همه چیز منظم و مرتب است، کاری به خدا نداریم؛ وقتی مشکلی پیش می‌آید، از خدا کمک می‌گیریم؛ بنابراین، این حکمت هم باید داشته باشد.

پاسخ سوم، این است که نه، عوض لازم نیست، همان لطف کافی است؛ منتهی لطف باید به خود شخص برسد. خدا به کسی آسیب دنیایی زده، اما این باعث شده به خدا توجه کند و این به صلاح او در دنیا و آخرت است.

ما هم یک جواب چهارمی داریم و آن این‌که لازم نیست عوض، بالفعل باشد، عوض، بالقوه هم باشد، کافی است. خدا یک حکمت عام دارد؛ از خلقت کل دنیا و خیر و شرش ﴿وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً﴾ (انبیاء: ۳۵) هدفی دارد و آن برای آزمایش است و پشت آزمایش دو هدف است: یکی نمایان شدن جایگاه عملی انسان‌ها و دیگری ساخته‌شدن انسان‌هاست. ما از بچه‌ها امتحان می‌گیریم، برای این‌که درس بخوانند و به کمال برسند؛ بنابراین خدا این هدف عام را دارد و این دنیا یک جایگاه ابدی نیست و جایی است که قرار است جایگاه ما معلوم شود و شرور وسیله‌ای برای ساخته‌شدن ما و در عین حال، مشخص شدن جایگاه ابدی افراد است. بنابراین، این قابلیت در انسان است که از فرصت‌ها استفاده کند؛ حالا یک عده‌ای از این فرصت استفاده خوب می‌کنند (و یک عده‌ای استفاده خوب نمی‌کنند) خدا یک عده‌ای را آفریده که با اراده خود کافر می‌شوند؛ تقصیر خدا نیست، خودشان مقصراند. الآن این کرونا آمده است؛ یک عده‌ای دارند به هم کمک می‌کنند، ماسک تولید می‌کنند، مواد شوینده تولید

می‌کنند، پول برای فقرا جمع می‌کنند و یک عده‌ای هم آن را احتکار می‌کنند و اجناس را بالا می‌برند و شایعات پخش می‌کنند و برای آزار و ستم به مردم از فرصت استفاده می‌کنند. این افراد خودشان با اختیار خودشان از این فرصتی که خدا در اختیارشان قرار داده بود، که بتوانند کار خیر انجام دهند، کار بد و شرّ انجام می‌دهند، برخی حسن استفاده را می‌برند و برخی سوء استفاده می‌کنند؛ یعنی این فرصت را به شقاوت و ضرر آخرت یا خیر و سعادت آخرت تبدیل می‌کنند. (در تبدیل فرصت به شرّ و شقاوت) مقصر خودشان‌اند.

در واقع، شرور همه‌شان حکمت دارند؛ یعنی همه‌شان این قابلیت را دارند که در مقابل آن‌ها با موضع‌گیری‌های درست ما به کمال برسیم. هرچه در عالم داریم این قابلیت را دارد، به‌خصوص شرور که وسیله‌ای برای امتحان است. شرور ابتدایی، وسیله‌ای برای رسیدن خیر الهی است: ﴿عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ﴾ (بقره: ۲۱۶). انسان‌ها می‌توانند با اراده و انتخاب خودشان تمام خیرات و شرور ابتدایی را به خیرات و شرور نهایی و ابدی تبدیل کنند. ابتدایی و محدود را به خیرات و شرور نامحدود تبدیل کنند، البته با اراده و اختیار خودشان.

**دبیر علمی:** خیلی ممنون و متشکریم از جناب استاد حجت الاسلام و المسلمین برنجکار که با بیانات خودشان همه ما را بهره‌مند کردند.

#### «مناسبات علم و دین درباره مسئله شرّ»

**استاد جعفری:** مسئله کرونا، همان‌طور که جناب استاد برنجکار هم فرمودند، زندگی عادی و مادی بشر را دچار نوسان و مخاطره کرد. مسئله شرور همزاد با خود انسان است. از ابتدای خلقت بشر در این دنیا بوده است: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾ (بلد: ۴)؛ انسان در رنج و محنت زاده می‌شود و رشد می‌کند و زیست می‌کند و در نهایت با همین رنج و محنت از دنیا می‌رود. مقوله شرور امر تازه‌ای نیست، ولی پدیده‌هایی مانند کرونا چون اپیدمی فراگیری دارد، موضوع دیگری است؛ البته خود همین فراگیری هم باز چیز نوپایی نیست و در دوره‌های گذشته تاریخی نیز ما مقوله بیماری‌های فراگیر را



داشته‌ایم؛ اما شاید حجم فراگیری این بیماری و هم‌چنین بستر زمانی این بیماری، که چه بسا در طی یک یا دو قرن اخیر یک چنین بیماری‌ای با چنین گستردگی در فضای بیش از ۱۳۰ تا ۱۴۰ کشور جهان آن هم با آمار بالای مبتلایان و افرادی که از دنیا رفتند، بحرانی را در زندگی بشر رقم زد و در عرصه‌های مختلف علمی، اقتصادی، پزشکی و جنبه‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی و هم‌چنین از بُعد فرهنگی و اعتقادی هم مسئله کرونا بحران ایجاد کرد. آنچه قابل توجه است این که ما چگونه به این مقوله نگاه کنیم. برخی جنبه تهدیدگونه این بحران را برجسته می‌کنند و بیش‌تر هم روی آسیب‌ها و عوارض جبران‌ناپذیر و یا به نحوی بسیار دشوار برای جبران، دست می‌گذارند و عده‌ای روی مقوله فرصت‌بودن این حادثه نگاه می‌کنند. تعبیر بنده این است که حادثه کرونا مثل بسیاری از حوادث ناگوار دیگر، سکه دو رو است و جنبه تهدیدگونه آن روشن است و در کنار این جنبه تهدیدگونه‌گی، به جنبه فرصت‌بودن آن نیز باید توجه شود و اتفاقاً ابعاد این بحران و این که چه ظرفیت‌های خوبی در همین بحران برای ما رقم خورده است. اگر از این ظرفیت‌ها استفاده شود، برای زیست آینده فکر مذهبی - اعتقادی‌مان و از بُعد اقتصادی، پزشکی و درمانی چه قدر می‌تواند برای ما فرصت‌ساز باشد.

نکته دیگر این است که آیا ما واقعاً بحران معنایی داریم یا نداریم؟ باور به وجود بحران معنا بسته به نوع نگاه است. اگر نگاه جامع و صحیح، خصوصاً در منظومه توحیدی داشته باشیم، نگاه کاملاً مثبتی برای ما رقم می‌زند و نه تنها بحران معنایی ایجاد نمی‌شود، بلکه زندگی، برای ما معنادارتر هم می‌شود. این مقدمه را عرض کردم که به اصل موضوعی که فرمودند برسیم.

با توجه به بسیاری از سؤال‌ها و چالش‌های فکری که در همین ایام و سه چهار ماه اخیر، که درگیر این بیماری شدیم، این سؤال ایجاد شد که آیا دین با علم سازگاری دارد یا با همدیگر تنافی دارند؟ چرا این سؤال مطرح شد؟ به‌خاطر این که آقای دکتر برنجکار فرمودند و بنده هم با آن موافقم، برخی مسائل واقعاً تازه است. ما در دوران کلاسیک اصلاً چالشی میان علم و دین در موضوع شرور مشاهده نمی‌کنیم؛ یعنی قبل از دوره مدرن، وقتی چنین حادثه‌هایی پیش می‌آید، مشاهده نمی‌کنیم که تعارض بین

علم و دین مطرح شود. مثلاً بحث‌هایی که صفات خدا را زیر سؤال و چالش قرار بدهد یا ضرورت شرّ در زندگی انسان‌ها مطرح می‌شد، اما این که چنین بحرانی، سؤالی در مناسبات علم و دین رقم بزند، این مربوط به دوره مدرن است، که اشاره‌ای به آن خواهیم کرد. در این ایام نیز به نحوی برخی از موضع‌گیری‌هایی که در مواجهه با کرونا می‌شد، به این‌ها دامن می‌زد. من یکی دو تا از این برخوردها را عرض کنم: عده‌ای در همین بحران علم پزشکی را کاملاً نفی می‌کردند و می‌گفتند علم پزشکی دست‌هایش را به نشانه تسلیم بالا برده و کاری از آن بر نمی‌آید! علم پزشکی برگشته به همان روش‌های سنتی قرنطینه و فاصله‌گذاری، لذا این علم را رها کنید و برویم سراغ همان جنبه‌های دینی؛ یعنی صرفاً دعا و توسل. در همین ایام روش‌های برخی از افراد صرفاً متکی به طب اسلامی است و می‌گویند که باید به سراغ آموزه‌های دینی برویم. این از این طرف و از آن طرف هم کسانی که علم‌زده بودند، تجربه‌گرا یا نگاه پوزیتیویستی داشتند، کاملاً منتظر این فرصت‌ها بودند که بگویند، ببینید حرم‌ها بسته شد و توسل و زیارت تعطیل شد و اکنون مشخص شد که این کارها تا به حال هم نتیجه‌بخش نبوده و خرافاتی بوده و الآن که بزنگاه نیاز انسانی است و حرم‌ها باید باز باشد، ولی بسته است. معلوم می‌شود که دین حرفی در این زمینه ندارد. این را عرض کردم که معلوم شود چالش بین علم و دین و تعارض بین این دو درباره کرونا به نحوی برجسته‌تر شد. اما نگاه ما چه است؟ بنده از این فرصت استفاده می‌کنم و وارد تبیین جامع‌تری می‌شوم. در مقوله علم و دین، ما دیدگاه‌ها و نظرات مختلفی داشتیم. شاید بتوان به شکل خاص روی چهار دیدگاه دست گذاشت که نسبت بین علم و دین و رابطه بین علم و دین را مطرح کرده‌اند. در طی این سه الی چهار قرن اخیر خصوصاً از زمان شکل‌گیری علم مدرن از قرن ۱۶ و ۱۷ به این طرف، ما چهار نگرش و دیدگاه را مشاهده می‌کنیم.

دیدگاه اول: تعارض است؛ یعنی این که بین علم و دین هیچ‌گونه سنخیت و تناسبی نیست و این دو با هم هیچ رابطه‌ای ندارند و تعارض دارند.

به تعبیر بنده یا علم یا دین! در همین جا دو زیر شاخه داریم: عده‌ای فقط علم را قبول می‌کنند و دین را طرد و عده‌ای بالعکس. همین الآن این دو نگرش ذیل همین

تعارض می‌گنجد.

دیدگاه دوم: نگرش توازی و جدایی بین این دو است؛ یعنی این‌گونه می‌نگرند که علم و دین نه تعارضی دارند و نه ارتباطی! این دو کاملاً مرزشان از هم جدا است. هیچ ارتباطی بینشان وجود ندارد، تا اصطکاک و تعارضی وجود داشته باشد. یک جدایی کامل وجود دارد.

دیدگاه سوم: نگرش تداخل است. دیدگاهی که علم را به نحوی زیر مجموعه دین قرار می‌دهد و برای علم به شکل مستقل، هویتی قائل نمی‌شود. دیدگاه طب اسلامی و طب دینی تقریباً در همین زمره می‌گنجد که می‌گویند اگر علمی هم باشد، باید آن را از درون متون دینی بکاویم و استخراج کنیم.

دیدگاه چهارم: دیدگاه تعامل است. دیدگاه تعامل بین علم و دین این است که این دو با هم تعارض ندارند و حوزه‌شان از هم جدا نیست، که توازی باشد و تمایز بین دو قلمرو باشد. علم زیرمجموعه دین هم قرار نمی‌گیرد. علم برای خودش یک شاخه معرفتی است؛ یعنی انسان‌ها از طریق تجربه و از طریق حس به دستاوردهای معرفتی می‌رسند که زیرمجموعه علم قرار می‌گیرد و دین، عرصه دیگر زندگی بشر است، که توسط انسان رقم زده نمی‌شود، بلکه بسته معرفتی است که از طرف خداوند سبحان داده می‌شود و این دو عرصه، هرکدام مأموریت خاص خود را دارند. بنده می‌خواهم دیدگاه تعامل؛ یعنی دیدگاهی که مورد قبول ما است را برجسته کنم و بر اساس همین دیدگاه هم پاسخ دهم؛ یعنی همین جا باید مسئله علم و دین را تبیین کرد. علم و دین هر کدام مأموریت خاص خودشان را دارند؛ علم راه معرفتی است که تکیه‌اش بر حس و تجربه است. بنده که تعبیر علم را به کار می‌برم، منظورم علم تجربی است.

علم تجربی بشر برای این است که به شناخت طبیعت دست پیدا کند، این شناخت طبیعت؛ یعنی اتفاقات و حوادث طبیعی را بشناسد و سازوکارهای ارتباطی بین حوادث و پدیده‌های عالم را بشناسد، برای پیش‌بینی و کنترل، پیش‌بینی حوادث و وقایع آینده و کنترل این حوادث در راستای منافع خودش، این مأموریت علم است.

اما دین چیست؟ دین بسته‌ای معرفتی است که خداوند سبحان از طریق انبیای خودش در قالب متون مقدس الهی در اختیار بشر قرار می‌دهد؛ برای این‌که انسان



بتواند به سعادت جاودان دست پیدا کند؛ یعنی سعادت دنیا و آخرت هر دو با هم. فقط سعادت آخرت مد نظر نیست، که برخی‌ها دین را فقط به سعادت آخرت محدود می‌کنند. سعادت دنیوی و اخروی هر دو و دین در راستای هر دو این‌ها است.

این حوزه و قلمرو مأموریتی دین است. هرکدام از علم و دین، کار خودشان را انجام می‌دهند؛ ولی عرصه‌های کاری مشترک هم دارند که این دو حوزه در آن با هم مرتبط می‌شوند. دو تا حوزه با هم ارتباط دارند؛ علم حوزه‌ای است و دین حوزه دیگری؛ نه کاملاً با هم ارتباط دارند و نه کاملاً از هم جدا هستند. اگر دین به‌حوزه مسائل طبیعی می‌پردازد، در راستای پیشبرد اهداف معنوی و انسان‌سازانه است و از این‌رو می‌بینیم که در دین هم در راستای سعادت و عدالت انسان به مسائل علمی و تجربی توجه شده است. علم و دین حوزه مسائل مشترک هم دارند که در حوزه مشترک، البته تعارض ابتدایی پیدا می‌شود. در این ایام شبهاتی که در گذشته مطرح بوده در رابطه با این تعارضات دوباره مطرح شده است. حتی بعضی از روشنفکران ما نیز آن را بررسی کردند. دین در حوزه مشترک یک حرفی زده و علم حرفی دیگر زده که به تعارض رسیدند. البته تعارض بین علم حقیقی و علم واقعی؛ یعنی علم یا ساینسی که به وظیفه خود عمل کرده باشد، وجود ندارد.

**دبیر علمی:** علمی که معتبر باشد یا مطابق با نفس الامر باشد؟ گاه می‌گوییم علم واقعی معتبر است و گاهی علم مطابق آن چیزی که هست، است. آن چه که مطرح است این است که مطابق با واقع هم ولو نباشد، دستاورد روشمندان‌ای داشته باشد. آیا مراد شما از علم واقعی، همان علم معتبر است یا علم مطابق با واقع منظور شما است؟

**استاد جعفری:** اساساً اگر بخواهیم بر اساس روش‌های فلسفی نیز به معرفت علمی نظر کنیم، یقیناً قطعیت را به دنبال ندارد. چون علم بر اساس تجربه پیش می‌رود و ابزارهایی که در راستای این چارچوب دارد. ابزارهای کمکی‌اش را هم که در نظر بگیریم، مثل آمار سنجی‌ها و پیمایش‌ها و کارهای آزمایشگاهی، البته این‌ها معرفتی که برای ما رقم می‌زند، ظنی است. ولی هیچ وقت معرفت یقینی ۱۰۰ درصدی به ما نمی‌دهد. لذا اگر ما علم معتبر را مطرح کنیم بهتر است؛ لذا بنده تعبیر حضرت‌عالی؛ یعنی «علم معتبر» را می‌پسندم؛ علمی معتبر است که بر اساس روش‌های علمی، ثابت شده



است؛ یعنی در همان روش‌ها و چارچوب‌های علم مورد توجه قرار گرفته، سنجش شده و بازخورد گرفته شده است. اگر بر این اساس پیش برود، هیچ وقت به تعارض با دین برنمی‌خورد! حال اگر این علم پیشرفتی کرده و به دستاوردی رسیده است که با آموزه قطعی دین نمی‌سازد. اتفاقاً حرف ما همین جا است. علم بر اساس روشی پیشرفت کرده است که نتیجه ظنی دارد. با این که روش را معتبر می‌دانیم، ولی محصول و فرآورده آن یک فرآورده ظنی است و نمی‌تواند در برابر آموزه قطعی دین قرار بگیرد. از طرف دیگر اگر آموزه دینی ما ظنی است، چه به لحاظ سندی یا دلالی، این آموزه ظنی نمی‌تواند مقابل دستاورد قابل قبول علمی قرار بگیرد؛ مثلاً یک چیزی که در علم جنبه قانون قرار گرفته است. لذا در این جا می‌شود مقوله تعامل را بیش تر بحث کرد.

**دبیر علمی:** علاقه‌مندیم در پایان این قسمت از بیاناتتان راجع به این مسئله هم صحبت کنید که اساساً نگرش علم به شرور، آیا با نگرش معرفتی دین به مقوله شرور، در راستای هم و در تعامل و با هم است؟ یا این که علم و دین به شرور، دو نگاه متفاوت دارند؟ آیا علم به مواردی مثل رنج‌ها و دردها و ویروس‌ها به عنوان یک بی‌نظمی در عالم نگاه می‌کند و حکمتی را پشت آن نمی‌بیند، ولی معرفت دینی پشت همه این پدیده‌های به ظاهر نامطلوب، حکمت‌ها و علت‌هایی را می‌بیند که آن حکمت‌ها وجود این پدیده‌های نامطلوب را توجیه می‌کند و توضیح می‌دهد؟ آیا الآن در علم معاصر، نگرش علم با نگرش دین در موضوع شرور هم خوان است یا تضادی را می‌بینید؟

**استاد جعفری:** خیلی سؤال خوبی است. من سؤال جنابعالی را به عنوان پایان بخش سخنان خودم استفاده می‌کنم. اگر نگاه ما در حیطه علم و دین، به اصلاح نگرش به مأموریت هر دو مشخص شود، آن وقت به هیچ تعارضی نمی‌رسیم. چرا؟ چون علم تمام فراخنای ادراکی و معرفتی‌اش در حوزه طبیعت و علل طبیعی است. هیچ وقت نمی‌تواند نسبت به علل ماورایی و اتفاقات ماورایی در عالم که اتفاق می‌افتد، اظهار نظر کند. اگر سؤالاتی مطرح می‌شود که علم و دین با هم نمی‌سازند، معمولاً از این جا نشأت می‌گیرد که فردی صرفاً با یک نگرش علم‌گرایانه، حالا بنده نمی‌خواهم با نگرش علم مادی وارد این حیطه شوم و بیماری را تبیین کنم. چون نگاه علمی این

است که علم پزشکی چه کار می‌کند؟ علم پزشکی با مقولهٔ بحرانی مثل کرونا این پدیده را به لحاظ طبیعی بررسی می‌کند؟ چه اتفاقاتی افتاده؟ مثلاً از سوپ خفاش آغاز شده است؟ چگونه مبتلا شده و منتشر شده است؟ الآن در مقام ویروس‌شناسی و پاتولوژی این ویروس نیستیم. لذا مواردی که ذکر شد در حوزهٔ مطالعات عالم طبیعت است؛ اما وقتی به سراغ دین می‌رویم، دین گسترهٔ دید ما را عریض‌تر می‌کند. می‌گوید شما بیماری را از بُعد طبیعی بررسی می‌کنید و از این بُعد، هر حادثه‌ای علل طبیعی دارد؛ در این نظام عالم، به تعبیر دین «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِسَبَابٍ» (کلینی، ۱۳۶۳، الکافی، ج ۱، ص ۱۸۳) ولی حواستان باشد، «اسباب» فقط اسباب مادی نیست؛ بحرانی مثل کرونا فقط اسباب مادی ندارد. اگر فکر کنید منحصر در اسباب مادی است، این نگرش، مادی‌گرایانه است و گسترش دید به ما نمی‌دهد. بر اساس گسترش دید، ما از خاستگاه دین، هیچ وقت در الهیات خودمان دچار تعارض نمی‌شویم. چرا در غرب هرچقدر علم پیشرفت کرد، دین عقب‌نشینی کرد؟ شما ملاحظه کنید که در قرن ۱۶ و ۱۷ حتی نگاه متفکران خداآوری مثل گالیله و نیوتون، که این‌ها خدا را قبول دارند، خدا باورند، تئیس‌اند، دئیست یا آتئیست نیستند، منتهی تفکری که راجع به خدا دارند، خدا را ساعت‌ساز می‌دانند! خدا را فقط در تکوین و آغاز آفرینش عالم، مؤثر می‌دانند نه در ابقای آن. جلوتر که می‌رویم به خدای رخنه‌پوش می‌رسیم؛ یعنی هر چقدر که بشود یک پدیده‌ای را با جنبه‌های علمی توضیح داد، اسم این را «علم» می‌گذارند. اگر علم نتواند پدیده‌ای را توضیح بدهد، این‌جا جایی است که خداوند نقشش آشکار می‌شود. این نشان می‌دهد که در رابطهٔ دین و علم نتوانستند به یک درک جامعی برسند. حوادث و اتفاقاتی که در عالم پدید می‌آید، هم علل مادی و هم ماورایی دارد؛ علم، فقط به علل مادی می‌پردازد و در رابطه با علل ماورایی حرفی ندارد. در حوزهٔ علل ماورایی، این دین است که نگاه ماورایی دارد، در عین حال جایگاه علم نزد دین برجسته و محترم است و نقش آن را منتفی نمی‌کند، ولی توجه ما را به علل ماورایی جلب می‌کند. آقای دکتر برنجکار تعبیر کردند که این‌ها جنبه‌های ماورایی قصه است.

**دبیر علمی:** می‌توانیم بگوییم کار علم توصیف و تبیین چرایی و چگونگی پدیده‌ها



در گستره طبیعت است، اما کار دین، تفسیر این پدیده‌ها و معنا بخشی به آن است و این می‌تواند مکمل هم باشد و هیچ تعارضی با هم نداشته باشد؟

**استاد جعفری:** تعبیر کاملاً درستی است. شهید مطهری در کتاب انسان و ایمان صفحه ۵۲ تا ۵۴ که من توصیه می‌کنم همه عزیزان آن دو صفحه را ببینند. نسبت به رابطه علم و دین تعبیر بسیار جالبی دارد. در یک نگاه جامع، علم به ما یک درک ساختاری و صوری و به تعبیر حضرت عالی، درک تفسیری نسبت به جنبه‌های طبیعی حوادث و ساز و کار ارتباطی بین پدیده‌های طبیعی می‌دهد، ولی آن چیزی که درک جامع و منظومه‌ای و پازلی می‌دهد، آن که درک کلامی می‌دهد، دین است. مثل تابلویی که مشاهده می‌کنیم؛ این تابلو یک جنبه ظاهری دارد که جنبه ظاهری است؛ رنگش از چیست؟ پارچه‌اش چیست؟ ... ولی یک نقشی هم روی آن تابلو آمده و ترسیم شده است. آن درک جنبه‌های ساختاری تابلو، برای علم است، اما جنبه‌های درک این که تابلو می‌خواهد چه بگوید این را دین توضیح می‌دهد. دقیقاً در رابطه علم و دین، می‌توان این تفکیک و مثال را مطرح کرد.

### «رهیافت‌های مطرح در باره مسئله شر در فلسفه دین معاصر»

**استاد محمدرضایی:** مسئله شرور در عالم، تاریخی به بلندای عمر انسان دارد. انسان وقتی پا به عرصه هستی گذاشته، بالاخره در دنیا رنج و سختی‌هایی را مشاهده کرده و از علل این‌ها سؤال می‌کند و این که چرا این رنج‌ها و دردها باید در زندگی ما واقع شود؟ این‌ها سؤالاتی بوده که برای انسان مطرح بوده و در طول تاریخ هم پاسخ‌هایی فراخور آن تفکر و آن فلسفه‌هایی که وجود داشته، داده شده است. اما امروزه در غرب یا فلسفه‌های دین معاصر، بعضی چیزها یک مقداری برجسته شده است؛ بعضی دیدگاه‌ها برجسته شده است. برخی برجسته نیست، ولی وجود داشته است.

فلسفه دین خود یک اصطلاح جدیدی است. در قدیم بحث‌های کلام عقلی ما به تعبیری همان بحث‌های فلسفه دین بوده است؛ این که اختلافش چیست و آیا تفاوتی با هم دارند یا نه؟ بحث دیگری را می‌طلبید. اولین سؤالی که در بحث شرور مطرح شد،

این است که شر چیست؟ آیا واقعاً سیل، شر است؟ آتشفشان، شر است؟ آیا یک کسی که به گوش کس دیگری بزند، شر است؟ وقت زیادی را می‌طلبد، ولی ما سریع از کنارش می‌گذریم. این‌جا خود غربی‌ها یک مغالطه مهمی را مرتکب شدند. رنج را مساوی با شر دانستند. آیا واقعاً رنج مساوی با شر است؟ یا این‌که رنج‌هایی که بدون هدف است و هیچ عایدی از خیرات متوجه آن‌ها نیست، شر است. شر یعنی چه؟ شر یک مفهوم عقلی است و رنج، یک مفهوم حسی است. مثلاً اگر شما یک سوزن به کسی بزنید، دردش می‌آید. این درد، بد است؟ این‌که بد و خوبی هست، این یک تصور و یک ایدئولوژی و جهان‌بینی در ورای آن است. نمی‌توانم این سوزنی که به من زده شده و دردم آمده را بگویم بد است و این شر است (مگر این‌که پیش‌تر، جهان‌بینی خاصی داشته باشم). شاید بنده یک بیماری و مشکلی دارم، این آمپول را بزنم و این درد را تحمل کنم تا بهبودی حاصل شود. واقعیت این است که متفکران غربی در این زمینه‌ها، این‌ها را با هم خلط کرده‌اند. بنده یک طرح بحث می‌کنم و دیدگاهی را مطرح می‌کنم که بعد چیزی که در جامعه ما مطرح است، آن را بیان کنیم. آن‌چه که الان معروف است، یکی بحث مفهوم شر است که دیدگاه‌های بسیار متفاوتی در این‌جا مطرح است. یک دیدگاه مشترکی نیست که همه متفق‌النظر باشند که این هست. هر تفکر و فلسفه‌ای یک چیزی را شر می‌داند و یک چیزی را شر نمی‌داند. یک کسی نظام و فلسفه قدرت‌گرا را پذیرفته و این‌که هرچیزی که باعث قدرت من بشود، خیر است و هرچه از قدرت من بکاهد، شر است. یک کسی سودگرا است و می‌گوید من هرچه برایم سود داشته باشد، ارزش است و هرچه که من را به این جهت رهنمون کند، خوب است و هرجا که باز بدارد، بد است. بعضی‌ها فضیلت گرایند و می‌گویند فضیلت را خیر می‌دانم. آیا واقعاً این‌گونه است؟ هرچه که ما را به علم برساند، خوب است. هرچند توأم با رنج باشد؟ پس این جور نیست که مفهوم خیر و شر، مفهوم‌های مشترکی باشد. وقتی که در مفهوم اختلاف شود، در مصداق هم اختلاف است. در مورد زدن آمپول، یکی شر و دیگری خیر می‌داند. علم و قدرت نیز این‌چنین است. اگر کسی نیت خیری نداشته باشد و اراده سوء کند و (برای اهداف پلیدش) از علم و قدرت، کمال استفاده را می‌برد و خطرناک‌تر می‌شود. شما یک مفسدی را در نظر بگیرید که



علم دارد، قدرت دارد، شجاعت دارد، خیلی وحشتناک می‌شود، ترسناک می‌شود. لذا در بحث مفهوم خیر و شر، خیلی حرف است و خیلی ساده از آن می‌گذریم. ای کاش این حرف مطرح می‌شد و از نظر دوستان استفاده می‌کردیم و برای خوانندگان عزیز نیز تمرینش بود. اصولاً شر چیست؟ البته خلط بین درد و رنج و شر وجود دارد، ولی به هر حال شر را به دو قسمت تقسیم می‌کنند، شر اخلاقی و شر طبیعی؛ یعنی آن‌هایی که در طبیعت است؛ زلزله چه کار به ما دارد؟ ما اگر خانه‌مان را درست بسازیم، چرا مشکلی ایجاد شود؟ چرا شر ایجاد شود؟! این را شر طبیعی می‌گویند. شر اخلاقی هم یعنی اراده انسانی دخیل در کار باشد و با اراده و اختیار مشکلی را برای دیگری ایجاد کند. در فلسفه دین یک بحث‌هایی مطرح شده و این‌ها مشکل جامعه امروز ما نیست. مثلاً فیلسوفان علم معتقدند که ما یک معضل منطقی داریم و یک شواهدی یا قرینه‌ای داریم. معتقدند این گزاره‌هایی که وجود دارد؛ گزاره «خدا وجود دارد» و «عالم مطلق است» و «خیرخواه مطلق است» با گزاره «شر وجود دارد» ناسازگار است. بحث‌های زیادی صورت گرفته که آیا این‌ها از نظر منطقی سازگارند یا نیستند؟ بحث این است اگر یک موجودی خیرخواه بود، آیا نباید رنج و درد را بر کسی وارد کند. اگر کسی رنجی را بر کسی وارد کرد، او خیرخواه نیست؟ این‌جا بحث‌های زیادی کردند که اگر توجیه اخلاقی داشته باشد، صفت خیرخواهی از او سلب نمی‌شود. مثل یک پدر مهربانی که بچه‌اش را خیلی دوست دارد و واکسن می‌زند، این توجیه اخلاقی دارد که رنج را بر او وارد کرده است. لذا برای خداوند در توجیه اخلاقی وجود شرور در جهان بحث‌های زیادی وجود دارد، مثلاً برای آزمایش و کمال انسانی است.

نکته دیگر این است که معتقدند خیرخواهی وقتی با بحث شر ناسازگار است که ضروری وجود داشته باشد که هیچ هدف خیری از آن‌ها نباشد و نمونه‌هایی هم ذکر می‌کنند و معتقدند این شرور گزاف است و با وجود خدا ناسازگار است و خدا در این صورت نباید باشد. در این‌جا خداپاوران بحث می‌کنند که شما ملحدان از کجا می‌دانید که فلان شر گزاف است؛ یعنی اگر رنجی اتفاق افتاد، از کجا می‌دانید که خیری عاید این فرد نمی‌شود؟ آیا شما همه دنیا را گشته‌اید؟! آیا همه تأثیر و تأثرهایی که دارند، شما تمام این‌ها را اطلاع دارید که می‌گویید خیری متوجه آن رنج نیست! لذا

بحث‌های زیادی بین مخالفان و موافقان صورت گرفته است. البته دیدگاه‌های مشابه دیدگاه دینی ما در غرب مطرح است، مثلاً آقای دیریس در بحث شرور از موجودات عالم شروع می‌کند، خدا و صفات او را ثابت می‌کند و وارد دنیا می‌شود و می‌گوید اگر سختی و رنجی را مشاهده می‌کنید با صفات کمالی خدا سازگار است و نمی‌تواند خدا را کنار بگذارد؛ چون او را اثبات کرده است. باز دیدگاه‌های جدیدتری مطرح است که امروزه از راه شر خدا را ثابت کرده‌اند؛ گفته‌اند که در این عالم شر وجود دارد و تنها راه این است که زندگی خوب و اعتقاد به خدا داشته باشیم. این توجیه می‌کند و تسکین می‌دهد که اگر ما قائل باشیم که خدایی هست و عالم و عادل است، این به ما معنا و آرامش می‌دهد. لذا بنده یک مقدار تسکین پیدا می‌کنم و گرنه شرور این قدر شدید و وحشتناک‌اند که زندگی را برای من تلخ می‌کنند! لذا بعضی‌ها از همین راه وارد شده‌اند، که اگر بخواهیم زندگی معقول و مناسبی در پیش داشته باشیم، باید از شرور، وجود خدا را نتیجه بگیریم. این بحث‌ها مطرح است و در فلسفه دین به هر کدام پاسخ مناسبی داده‌اند.

اما آن‌چه که برای کشور ما مناسب است، یکی این است که ما مشکلی با وجود خدا نداریم. همه وجودمان و عقلمان گواهی می‌دهند که خدایی در این عالم وجود دارد. مگر می‌شود جهان بدون خالق و آفریننده باشد؟! آن‌چه که مشکل ما است این است که باز بنده روی این مسئله تأکید می‌کنم که اصولاً شر چیست؟ ما چه چیزی را شر می‌دانیم. ما در دنیا رنج داریم، ولی نمی‌شود به آن شر گفت. در جریان کربلا، عقیله بنی‌هاشم زینب کبری (ع) این هم مصیبت به سرش آمد و می‌گوید «ما رایت الا جمیلاً»، من این عالم را زیبا می‌بینم؛ اصولاً خیر و شر چیست؟ من ممکن است دردی را حس کنم، ولی من آیا این را شر می‌دانم؟ به نظر می‌رسد شر آن چیزی است که من را از راه خدا باز بدارد. آن هدف را از من بگیرد و مرا وامانده کند و آن هدف (والایی) که هست، اگر یک عاملی باعث شود که من این را نادیده بگیرم، که ما معتقدیم توحید است؛ توحید با انواع و اقسامش، توحید در ذات و در تدبیر و صفات، توحید در افعال، توحید در اطاعت و توحید در تقنین و همه انواع و اقسام توحید را که می‌شود در نظر گرفت، ما باید موحد باشیم. هدف از ارسال پیامبران الهی این بوده که



خدا را عبادت کنیم، از طاغوت اجتناب کنیم. خداوند شیطان را آفریده و آن کارش این است که وسوسه می‌کند و انسان‌ها را از مسیر واقعی‌شان باز می‌دارد و قول داده و ﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾ (ص: ۸۲-۸۳) «من همه را اغوا می‌کنم». اگر اغوا نشدم و رنجی متوجه من شد، رنج را شر نمی‌دانم. چون رنج‌ها دارای هدف و خیر است، در کسب علم الآن رنج می‌کشم و خیلی برایم لذت دارد. در خود این بحث که آیا فضیلت درونش سرور و ابتهاج است یا نیست؟ وقتی فضیلت کسب کردم، لذت می‌برم. به یکی از بزرگان گفتم جناب استاد بفرمایید استراحت کنید، گفت استراحت من؛ یعنی همین (تحقیق و مطالعه). با این‌که از دید خیلی‌ها این سختی است و رنج است، می‌گویند استراحت من در (کسب علم) است و اگر مطلبی علمی را فرا بگیرم، لذت می‌برم. ما فکر می‌کنیم که تن‌آسایی خوب است؛ اما اگر یک جایی رنج بکشم، مثلاً یک ورزشکاری می‌خواهد قهرمان جهان شود، هر روز سخت تمرین می‌کند، از خواب و استراحتش می‌زند ولی برای او لذت‌بخش است. ما نمی‌توانیم رنج را مساوی با شر بدانیم. به نظرم این‌جا خیلی باید دقت کنیم، خیر، آن مقام الهی است. خیر، وجود خداوند و راه الهی است. اگر من از این مسیر منحرف شوم، شر است.

**دبیر علمی:** این تفاوتی که میان رنج‌های خودخواسته و هدفمند با رنج‌های ناخودخواسته یا بدون هدف که ما از اهداف آن هیچ اطلاعی نداریم، چه تبیینی می‌بایست ارائه شود؟

**استاد محمدرضایی:** در جهان رنج وجود دارد. جهان ماده، عالم حرکت است. در حرکت، رنج وجود دارد. شما الآن بخواهید حرکت کنید، رنج و سختی وجود دارد. همین که از سکون خارج می‌شوید، رنج است. رنج؛ یعنی نداری، من چیزی را ندارم و درونش سختی است؛ یعنی عالم حرکت و ماده با رنج و سختی درآمیخته است. حالا بعضی از این رنج‌ها ممکن است خودخواسته و برخی ناخودخواسته باشد. هر رنجی از بیماری و مصیبت که مرا از مسیر توحید خارج کند، این شر است. لذا ما در تفکر دینی خود داریم که خدا شما را آزمایش می‌کند، ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ

نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿۱۵۵﴾ (بقره: ۱۵۵) این سختی‌ها در زندگی وجود دارد. سختی که پیش می‌آید، اگر بدانید خداوند خالق این عالم است و عالم و قادر مطلق است و هیچ چیزی از ساحت علمی خداوند دور نیست، دیگر آن‌جا این‌طور نیست که فکر کنید آن سختی بدون حساب و کتاب است. همه چیز روی حساب و کتاب است. حال بنده به این دنیا آمده‌ام و می‌خواهم آزمایش شوم و درجه کمالم افزایش یابد و خدا به بنده می‌گوید: ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ اگر تو صبر کنی، مقام صبر، خیلی بلند است. انسان کامل باید از راه سختی‌ها، کمال پیدا کند. به همین راحتی‌ها پیدا نمی‌شود. به‌طور کلی فضیلت بدون سختی به دست نمی‌آید. حالا بعد می‌فرماید این صابرین چه کسانی‌اند، ﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (بقره: ۱۵۶) اگر شما در سختی‌ها گفتید من از آن خدا هستم و به سوی او باز می‌گردم، بدانید این مصیبت‌ها شما را از راه خدا باز نمی‌دارد. اما کار شیطان چیست؟ دائم می‌گوید خدا تو را دوست ندارد! اگر دوست داشت تو را بدبخت نمی‌کرد! پس اگر رنجی وجود داشت و من استفاده بهینه کردم، برای من خیر می‌شود؛ ولی اگر شیطان بر من غلبه کرد و کاری کرد که من از مسیر واقعی توحید خارج شدم، این شرّ است. آن وقت می‌دانید که شیطان برای هرکاری انسان را وسوسه می‌کند؛ چه در هر عملی که متوجه ما می‌شود، ما را وسوسه می‌کند. این که ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ \* إِلَهِ النَّاسِ \* مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ \* الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ﴾ (ناس: ۵-۱) این سوره نازل شده است، به‌خاطر این است که شیطان دائماً در سینه‌ها وسوسه می‌کند. پس اگر رنجی و مصیبتی عائد من شده و در این دنیا کمال با سختی آمیخته است، من به مقام صبر و فضیلت می‌رسم؛ بعدهم مگر دنیا پایان جهان است؟! من از این دنیا می‌روم باید با سختی و رنج بروم. شما یک جایی رفتید و عادت کردید در آنجا بمانید. اما وقتی می‌خواهید از آن‌جا جدا شوید، گریه می‌کنید. با افراد و بچه‌های آن مکان، ارتباط عاطفی پیدا کرده بودید، یک نفر که می‌رود، همه بر سر و سینه می‌زنیم. به قول یکی از بزرگان می‌گوید کجا می‌رویم؟ در عالم برزخ، یکی شنبه، یکی دوشنبه و یکی چهارشنبه می‌رود. همه داریم می‌رویم؛ وقتی بفهمیم دنیای دیگری است،



ناراحتی ندارد. ولی این حالت عاطفی رنج ایجاد می‌کند. اگر من در سختی بگویم: **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** آن‌جا است که بنده از مسیر توحید خارج نشده‌ام. من این‌جا یک نکته‌ای را هم بگویم، به بعضی از این روشنفکرهای ما و برخی از متفکران که اشکال می‌کنند که این کتب ادعیه و مفاتیح که این‌ها گفته اگر جایی از بدنت درد گرفت؛ دست رویش بگذار و یک دعایی را بخوان! و اگر درد دندان گرفتی یک دعایی بخوان! این فکر کرده که این دعا را بخوانی، دردت برطرف می‌شود؛ این دعا می‌خواهد در همان زمانی که مشکل داری، دست روی نقطه درد بگذاری و بگویی خدایا! شافی تو هستی! خدایا! «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم» این رنج نمی‌تواند مرا از مسیر توحید باز بدارد! جهت رنج را عوض کند، می‌گوید که ببین من توسل پیدا می‌کنم به حضرات معصومین علیهم‌السلام، گاهی مردم کرونا گرفته‌اند، می‌خواهند بروند در حرم معصومین علیهم‌السلام، بعضی می‌گویند باید به علم رجوع کرد نه حرم و توسل.

این بیماری دو جنبه دارد: جنبه مادی و جنبه معنوی. از جنبه معنوی ممکن است شیطان بر من مسلط شود و من باید با توسل و با ارتباط با خدا نگذارم شیطان مرا وسوسه کند. لذا به نظر بنده با فضیلت‌ترین و بهترین دعاها را داریم. هر بیماری‌ای که داریم، می‌گویند دست بگذاریم روی محل بیماری تا شیطان بر تو مسلط نشود و بداند که تو موحد هستی؛ همه چیز تحت نظر و اشراف الهی اتفاق می‌افتد. شیطان دارد مرا وسوسه می‌کند که ببین خدایی که تو معتقدی عالم و قادر و خیرخواه است، چرا این رنج را درست کرده است؟ پدر هم برای به کمال رسیدن بچه‌اش گاهی او را با سختی همراه می‌کند. لذا این بیماری‌ها و رنج‌ها یک جنبه مادی دارد و آن این است که من با عقل خودم تشخیص بدهم و سراغ دارو و درمان بروم. خداوند یک اثری ایجاد کرده و برای هر چیزی خاصیتی ایجاد کرده است. این مشکل من را برطرف می‌کند و می‌روم استفاده می‌کنم. خداوند خورشید را قرار داده و روشنی آفریده، حال اگر بنده بخواهم در تاریکی محض کتابی را مطالعه کنم، کسی به من نمی‌گوید تو عاقل هستی؟! خدا اسباب و وسائلی را آفریده که می‌توانم بنویسم و بخوانم. این‌ها اولیات بحث است. یک مغالطه‌ای این‌جا صورت گرفته است. وقتی دعایی در مفاتیح است که گفته برای

بیماری بخوان یا متوسل شو؛ یعنی آیا به این معنا است که این جایگزین دارو و درمان شده است؟ نه؛ یعنی در هر مصیبتی و در هر رنجی باید ارتباط با خدا قطع نشود. تو بتوانی از این به بهترین وجه استفاده کنی! لذا بعضی مواقعها بنده برخی از این افراد را می بینم، که بنده های خدا بی اطلاع اند، می گویند که این ها در مفاتیح شان دعا خوانده اند که ای کرم! از دندان من خارج شو! نه بنده خدا! این را که عقلانیت انسان اقتضا می کند به پزشک مراجعه کند، خداوند می فرماید: ﴿وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...﴾ (جاثیه: ۱۳) خداوند این ها را تسخیر تو کرده تا از این ها استفاده کنی! حالا من اگر استفاده نکنم، عاقل نیستم. مثل کسی که در شب مطالعه کند. می گویند تو اصلاً عقل داری؟! دین برای عقلای آدم است؛ وقتی من عاقلم که از وسائل استفاده کنم. بنده اگر کرونا گرفتم، دکتر و تجربه بشری چه گفته است؟ این دارو را استفاده می کنم؛ اما این جا باید مواظب باشم که شیطان دائماً وسوسه می کند تا مرا از مسیر توحید خارج کند. در همان بیماری متوسل می شوم و دعا می خوانم که ﴿أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (رعد: ۲۸). البته این نکته را نیز باید تأکید کنم که خود این دعا هم گاهی بیماری را شفا می دهد. اما اصل بر این نیست که دائماً اتفاق بیافتد ولی می خواهند ما را متوجه کنند به این مسئله که این قدرت الهی است و قدرت حضرات معصومین علیهم السلام است که می توانند این را انجام دهند؛ اما در همه مواقع نمی خواهند. خدا به ما عقل داده که از راه عقل حرکت کنیم؛ اما آن جنبه الهی قضیه را نباید فراموش کنیم که باید دائماً در هر کاری، در هر اتفاقی که برای من می افتد، رنج یا مصیبت باشد یا از دست دادن عزیزان و بیماری، من باید این جا مواظب وسوسه های شیطان باشم که بر من غلبه نکند و مرا از مسیر توحید خارج نکند. این را من می گویم شرّ والا رنج هیچ شرّی ندارد. شاید برخی مواقع با آن راه بیاید، یک حشره ای آمده از این که روی دست شما بنشیند، لذت می برد و اگر بتوانی اسباب خوشحالی آن را فراهم کنی، چه چیزی از شما کم می شود؟! کمک به خوشحالی او کردی! و یک فرح و انبساطی برای آن فراهم کردی! برخی آدم ها چگونه به خود سختی می دهند و به حیوانات می رسند! حال اگر از جانب یک حیوان، آزار و اذیتی متوجه ما شد، ما داد و فریادمان



بلند می‌شود. اگر نگاه‌مان را عوض کنیم؛ خیر و شر عوض می‌شود! پس هر رنجی در عالم شر، نیست. بیماری شر نیست. از دست دادن عزیزان شر نیست. وقتی که بدانیم همه از آن خدا هستیم و به سوی خدا بر می‌گردیم و در عالم برزخ همان‌طوری که جناب استاد فرمودند، خدا اگر مشکلی باشد، چون نظام عالم به گونه‌ای است که کوچک‌ترین امر را حساب و کتاب می‌کند، اگر یک موقعی اجحافی به من شده باشد، پاداش می‌دهد. اصلاً بهشت و جهنم را خدا برای این قرار داده است. اگر بدانم خدای عالم و قادری وجود دارد و کاملاً رحیم و رحمان است، دیگر مشکلی ندارم. لذا بنده در عالم چیزی را شر نمی‌دانم؛ مگر شیطان و یاران شیطان که مرا از عبادت خدا باز دارند؛ مرا از دامن معصومین علیهم‌السلام باز دارند. هرکس که چنین کند، او شر است و او از آیادی شیطان است. ما مشکل‌مان این است؛ به نظرم هم می‌رسد که دیگر از این به بعد نباید تمسخر کنیم، وقتی که یک فهم درستی از ادعیه نداریم، نرویم بنشینیم یک جایی و بگوییم که برای درد دندان یک دعایی بیان کرده‌اند! و مسخره کنیم. این دعا در جای خودش بسیار مهم است. هنوز هم می‌گوییم اگر درد دندان داریم، بگوییم شیطان تو نمی‌توانی ما را گول بزنی نمی‌توانی ما را از دامن خدا و اولیاء خدا جدا کنی! گفتیم اصلاً نشانه عقلانیت انسان است که اگر کسی از وسایل طبیعی استفاده نکند، عاقل نیست و تکلیف ندارد! تکلیف متوجه عقلا است. مثل کسی هست که می‌خواهد در شب تاریک مطالعه کند، به او می‌گویند که تو عاقلی؟! خدا برای تو خورشید را قرار داده و مسخر شما کرده است و استفاده کن! اگر استفاده نکنی این نشانه عدم عقلانیت تو است. پس این با آن جدا است. این بُعد مادی و آن بُعد معنوی است. من فکر می‌کنم که مشکل امروز ما این است.

### پاسخ به پرسش‌ها و شبهات

**دیر علمی:** با تشکر از استادان محترم که با بیانات دقیق و ارزشمند خودشان همه ما را بهره‌مند کردند. در بخش دوم نشست، بنده به برخی از پرسش‌ها و شبهاتی که این روزها در فضای افکار عمومی مطرح است، اشاره می‌کنم و إن شاء الله اساتید معزز و محترم خیلی کوتاه ولی به صورت دقیق و عمیق به این پرسش‌ها خواهند پرداخت و با پاسخ‌های کافی ما را

بهره‌مند خواهند ساخت. اولین پرسش را از جناب دکتر برنجکار می‌پرسم.

سؤال اول: جناب استاد! یکی از پرسش‌هایی که مطرح شده این است که یقیناً در جهان شروری وجود دارد؛ این شرور چگونه با قدرت مطلق و علم مطلق و عدالت مطلق خداوند سازگار است. اگر بگوییم که خدای متعال این شرور را آفریده، ولی نمی‌تواند از بین ببرد، یا نتوانسته است جلوی آفرینش آن را بگیرد، قدرت مطلق خدا زیر سؤال می‌رود؛ اگر بگوییم که خدا علم ندارد که چگونه با این شرور مواجهه شود و آن را از بین ببرد، آن‌گاه علم مطلق خدا زیر سؤال می‌رود و اگر بگوییم که خدا می‌تواند این شرور را برطرف کند و علمش را هم دارد ولی نمی‌خواهد، عدالت خدا زیر سؤال می‌رود؛ چگونه می‌توان تبیینی از شرور ارائه کرد که هم با عدالت و قدرت و هم علم مطلق خدا سازگار باشد؟ بعضی از کسانی که خود را نومعتزلیان می‌نامند این ایده را مطرح می‌کنند که ما هم چون معتزلیان سنتی، نسبت علیت و اراده خدا با افعال انسانی را مورد تجدید نظر قرار دهیم و دامن مهربانی و خیرخواهی و عدالت خدا را با قطع رابطه علیت او با فعل انسانی، از شرور اخلاقی و غیراخلاقی تطهیر کنیم؛ چون اگر ما بگوییم که خدای متعال در این افعال شریک انسان است، آن وقت نمی‌توانیم از عدالت، رحمت و مهرورزی خدا دفاع کنیم.

**استاد برنجکار:** بله، بنده این را از باب مقدمه اشاره کنم که تمام این بحث‌هایی که کردیم و این سؤالی که شما مطرح کردید و ما باید جواب بدهیم، مبتنی است بر مفهومی که ما از شر داریم. مثلاً طبق این دیدگاهی که دکتر محمدرضایی فرمودند ما در جواب می‌گوییم که این که شر نیست، تمام شد؛ یعنی کسی اشکال می‌کند که این شروری که در عالم است، منظورش از شر، درد و رنج‌ها است؛ چرا چون خدا نمی‌دانسته که این رنج‌ها را بر ما وارد کرده یا می‌دانسته و قدرت جلوگیری از این رنج‌ها را داشته و می‌خواسته ما را اذیت کند. جواب ایشان این است که اصلاً رنجی نیست! اما به نظر می‌رسد این جواب درست نیست، این که درد و رنج شر است، مورد اجماع همه متفکران است. متکلمان ما «شر» نمی‌گویند، «آلم» می‌گویند و فیلسوفان هم می‌گویند، ما تعریف نمی‌کنیم، بلکه با مثال توضیح می‌دهیم، مثلاً سیل و زلزله که باعث درد و رنج می‌شود. غربی‌ها نیز این را گفته‌اند. متکلمان و فلاسفه اسلامی از



جمله ملاصدرا هم گفته‌اند: «و یقال شرّ بما هو آلم». قرآن و ائمه علیهم‌السلام هم این را گفته‌اند. ما می‌خواهیم شبهات مردم را جواب بدهیم. آن‌ها می‌گویند: این درد و رنج برای چیست؟ ما می‌گوییم این که شرّ نیست! شما می‌گویید اسمش را شرّ نگذاریم؟ مگر ما بحث لفظی داریم؟ این درد و رنج را برای چه خدا ایجاد کرده است؟ امیرالمؤمنین علیه‌السلام مریض بودند و یک عده از اصحاب خدمت ایشان آمدند گفتند؟ کیف أصبحت؟ حال حضرت را پرسیدند. حضرت فرمودند: «أصبحت علی شرّ» این‌ها گفتند این چه حرفی است می‌زنید؟! شما که باید بگویید خوب است! بعد حضرت فرمودند: «مگر قرآن نخواندید؟ قرآن می‌گوید ﴿وَبَلَّوْكُمْ بِالْشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً﴾ (انبیاء: ۳۵) الشرّ: المرض و الفقر». شرّ این مرضی است که دارم از آن رنج می‌کشم. ارتکاز مردم را هم ما تحلیل کنیم، در نهایت به شرّ و درد و رنج می‌رسد. اگر کسی می‌گوید که به من آمپول بزن، چون اگر نزنند رنج می‌کشد و آمپول را می‌زند تا از رنج خلاص شود. اگر یک کارگری یک روز می‌رود کار می‌کند و درد و رنج می‌کشد، برای این است که مزدی بگیرد و خرج زندگی کند و از زندگی لذت ببرد. لذا عرض کردیم که خیر و شرّ دو معنا دارد: یک معنای اولیه و ابتدایی و یک خیر و شرّ نهایی. اتفاقاً آن خیر و شرّ نهایی هم به لذت و درد باز می‌گردد؛ چرا؟ چون همان ایمان به خدا بالاترین لذت است. ﴿أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ انسان وقتی مؤمن شد، به بهشت ابدی می‌رود که همه‌اش لذت است؛ البته لذت همه‌اش لذت مادی نیست و معنوی هم هست. بنابراین مشکل مردم، درد و رنج است. درست می‌فرماید: چرا سیل شرّ باشد؟ اگر یک سیلی بیاید و خانه‌ها محکم باشد و آب هم ذخیره‌سازی بشود و از آن انرژی و برق استخراج شود، هیچ کس اعتراض نمی‌کند. من گاهی شوخی می‌کنم که اگر هر روز یک زلزله‌ای بیاید ولی خانه‌هایمان محکم شود یا بدانیم این زلزله در حد کمی است اصلاً برای ما شرّ به حساب نمی‌آید، بلکه مایه شوخی است. در همین ایام کرونا یک زلزله‌ای در تهران و قم آمد، دو سه ساعت خندیدیم؛ یعنی بعد از یک مدت غم و غصه، آن زلزله چند ریشتری تا دو سه ساعت همه جا می‌گفتند و می‌خندیدند! کاش هر روز دو یا سه بار از این زلزله‌ها بیاید و کلی تفریح کنیم! دیگر هیچ کس اشکال

نمی‌کند که چرا زلزله آمد! بلکه قرآن هم همین را می‌گوید: ﴿عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ چیزهایی را بدمان می‌آید و شرّ می‌دانیم ولی در نهایت باعث بهشت می‌شود. پس آن چه خیر نهایی است، شرّ به معنای اولی است؛ لذا عرض کردیم خداوند این عالم را به گونه‌ای ترتیب داده که ما می‌توانیم تمام شرور اولیه و محدود را به لذت‌های نامحدود تبدیل کنیم! چگونه؟ با ایمان به خدا و عمل صالح، با صبر ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾. ما وظیفه‌مان این است که کمک کنیم. الهی‌دانان وظیفه‌شان این است که این شرور محدود را به خیرات نامحدود تبدیل کنند. همین کرونا، الآن کرونا باعث شد که ملت ایران بیایند و ایثار و از خودگذشتگی کنند و به بهشت نزدیک‌تر شده‌اند. این کرونا خیر شد، ولی شرّ اولیه بوده و هست؛ یک عده از عزیزانمان را از دست دادیم. رنج کشیدیم، شرّ است؛ ولی شرّ اولی و ابتدایی است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گوید: «ما شرُّ بشرٍ...» تناقض هم نمی‌گوید. نه! تناقض نیست! شرّ اولیه، شرّ نهایی نیست! کی؟ به شرط این که «ما خَيْرٌ بِخَيْرٍ بَعْدَهُ النَّارُ وَ ما شرُّ بِشرٍ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ...» خیری که به دنبال آن آتش باشد، خیر نیست و شری که به دنبال آن بهشت باشد، شر نیست (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۸۷)، آن خیر؛ یعنی لذت و پول و ماشین این خیر، خیر نیست، نه به معنای اولیه، بلکه به معنای اولیه خیر است، خیر به معنای نهایی نیست؛ چه زمانی خیر نیست؟ اگر باعث جهنم بشود؛ یعنی ماشین و پول را وسیله‌ای برای قاچاق و دزدی قرار بدهم و به جهنم بروم تا ابد بسوزم! بنابراین ما نباید این دو معنا خیر و شرّ را با هم خلط کنیم والا نیازی به تشکیل جلسات نیست! به مردم می‌گوییم که این درد و رنج‌ها شرّ نیست.

**استاد جعفری:** فرمایش شما (استاد برنجکار) را قبول دارم، ولی فرمایش آقای دکتر محمدرضایی هم به نظرم همین نکته بود. به یک جا می‌رسد و اتفاقاً این که آقای دکتر که گفتند اصلاً کل بحث مسئله شرّ به مسئله رنج بر می‌گردد؛ یعنی اصلاً تعبیر مسئله شرّ، الهیات شرّ، مسئله شرّ بگوییم، حالا تعبیر دیگری، وقتی آدم به ذاتش رجوع و تحلیل معنایی می‌کند، چیزی جز رنج اراده نکرده‌اند و آن هم فقط رنج جسمانی است. این باید اصلاح شود؛ یعنی همان رنج اولی که فرمودید مساوی با این است.



بنده این قسمت را به فرمایشات آقای محمدرضایی و فرمایشات شما نقد دارم. این قسمت کاملاً باید برجسته کنیم که این را آیا شرّ می‌دانیم یا نمی‌دانیم؟ هم در عرف شرّ می‌دانند و هم در لسان دینی این شرّ دانسته شده است؛ یعنی همین تعبیر «خالق الخیر و الشر». خیر و شرّ باز جزو معنای خیر و شرّ نهایی باشد، ولی آیه روشن‌تر آیه‌ای است که فرمودید: ﴿وَتَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً﴾ (انبیاء: ۳۵). بی‌تردید ابتلای به خیر و شرّ، خیر و شرّ اولی است. که دقیقاً معادل و مساوی با رنج است و در واقع از آن طرف لذت؛ یعنی همان معنای عرفی لذت؛ یعنی چیزی ملائم با طبع است، طبع هم طبع جسمانی است بنابراین درد و رنج چیست؟ آن‌چه که منافی با طبع است. قطعاً این است که اگر به معنای خیر و شرّ نهایی باشد، که نمی‌خواهیم بحث تخصصی باشد. خدا که نمی‌گوید که «و نبلوكم بالخير و الشرّ النّهایی!». آن‌که ابتلا نیست. خیر و شرّ نهایی هم در قرآن آمده است. پس شرّ اولیه را در لسان دینی و عرفی هم داریم و مسئله شرّ هم پاسخ به همین است. در بخش پاسخ و تبیین می‌گوییم نگاه جهان‌بینانه موجب می‌شود که چیزی را خیر یا شرّ ببینی. اگر جهان‌بینی تو الهی باشد، همین بیماری، خیر است. چون بهشت‌ساز است؛ چون بر اساس صبر و توکل و لذت ابدی من می‌شود؛ ﴿عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾، لذا وجه جمعش این می‌شود. بله همین است که می‌خواهم بگویم که از این طرف نیفتیم. اصلاً خیر و شرّ نهایی هم داریم. ما جمع می‌کنیم و می‌گوییم آن هم درست است. آن هم خیر و شرّ نهایی و به اختیار انسان است. ۱۲۴ هزار پیامبر و خداوند و عقل که پیامبر درونی است، آمدند و این شرور محدود را که بالاخره رنج و شرّ است، به خیرات نامحدود تبدیل کنیم. هم‌ه‌اش برای همین است. کرونا هم برای همین است که افق دید را وسیع کنیم. مسؤولیت‌پذیری؛ یعنی همین کرونا و درد و رنج، همانند مثال کارگر؛ کارگر اگر از او بپرسی که این کاری که می‌کنی این کار شرّ است یا نه؟ می‌گوید: بله! عرق می‌ریزم؛ ولی در نهایت شرّ نیست و مزد می‌دهند و لذت می‌برم و زندگی می‌کنم؛ والا باید از گرسنگی بمیرم. بله ما افق دیدمان را باید گسترده کنیم؛ اگر جواب این مثالی که فرمودند تمام جواب‌های ما به این شرّ به همین پاسخ بر می‌گردد. نومعتزلی‌ها چه کار

می‌کنند؟ همان کاری که الهیات پویشی می‌کند؛ یعنی صورت مسئله را پاک می‌کنند؛ یعنی آن الهیات پویشی می‌گوید اصلاً خدا نمی‌تواند جلوی شرور را بگیرد. نومعتزلی هم می‌گوید خدا کاری ندارد. به خود انسان‌ها ربط دارد. در واقع ما می‌گوییم خدا عالم و قادر مطلق است و قضا و قدر خدا هم تعلق به درد و رنجی گرفته است ﴿قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ﴾ (توبه: ۵۱).

**دبیر علمی:** پرسش دوم را از استاد جعفری می‌پرسم.

سؤال دوم: استاد! برخی این‌گونه سؤال و استدلال می‌کنند؛ که در دنیایی که ما زندگی می‌کنیم شرور، بلاهای طبیعی و رنج‌هایی وجود دارد و از سوی دیگر در اعتقادات دینی تبیینی که مطرح می‌شود، این است که این اتفاقات شرورانه همه دستاوردهای انسان است: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾ (روم: ۴۱) اگر انسان‌ها گناهی را مرتکب می‌شوند، شرور پیامد گناهان آن‌ها است. ما وقتی تحولات زندگی بشر را مطالعه می‌کنیم و سیر پیشرفت علم و صنعت و فناوری را مطالعه می‌کنیم، بسیاری از شروری که در گذشته وجود داشته و بر این مبنا، پیامد گناهان بشر بوده، امروزه با پیشرفت علم و آگاهی بشر از بین رفته و کنترل شده، بدون این که این بشر دست از گناهان خودش برداشته باشد! می‌خواهیم ببینیم که آیا باید در معنای گناه تجدید نظر کنیم یا دست از تبیین‌های دینی برداریم و بگوییم که در دورانی که بشر از کیفیت به وجود آمدن و تحولات پدیده‌ها اطلاعی نداشت، خود را با تبیین‌های دینی قانع می‌ساخت؛ ولی امروزه به مدد علم، به تبیین‌های دینی نیازی نیست.

**استاد جعفری:** با کسب اجازه از محضر اساتید؛ سؤال خوبی بود که خوب هم تبیین فرمودید. این تلقی که حوادث ناگواری در زیست انسانی ما صورت می‌گیرد، این‌ها همه ناشی از گناه است، این تعبیر جنبه کلی‌اش؛ یعنی موجه کلیه‌اش، همه این‌ها ناشی از گناه است، همین منشأ شبهه می‌شود که بسیاری از این‌ها برطرف شده و علم پیشرفت کرده و این‌ها برطرف شده، پس معلوم می‌شود این تلقی‌ها خرافی بوده و به دوره قبل از علم تعلق داشته یا به تعبیر آگوست کنت، مربوط با دوره تخیلی بشر است و در دوره علمی بشر، این حرف‌ها را کنار گذاشته است.



اگر بخواهیم این بحث را به شکل دقیق پیش ببریم، به همان نگاه دینی و عقلانی مان برگردیم. بنده اصل این تلقی را که همه اتفاقات و حوادث ناگوار به گناهان می‌گردد، این را قبول ندارم. این مسئله در فضای خود به نحو عرف دینی ما و خصوصاً عوام ما و چه بسا خواص ما جا افتاده است. آن چه که ما در زندگی با آن مواجه هستیم این جهانی‌مان است که تحت حاکمیت سنن مختلف الهی است؛ یعنی اگر نگاه توحیدی را قبول داشته باشیم و بر اساس نگاه توحید و ادله عقلی‌اش را پذیرفتیم و مبتنی بر تفکر قرآنی، نگاه توحیدی ما این را می‌گوید که زندگی انسان‌ها، چه در ساحت اجتماعی و چه فردی، تحت سیطره سنت‌های مختلف الهی است. البته سنن الهی خودش برآیندی از مجموعه صفات خداست که نیاز به تبیین دارد. یک سری سنن داریم که فقط ناظر به بلاها و اتفاقات ناگوار است که حالا اسمش را شر بگذاریم یا به تلقی آقای محمدرضایی اسمش را شر هم نگذاریم. خود اتفاقات ناگوار و سنن ناظر به بلاها این‌ها اگر به شکل کامل و جامع و منظومه‌ای نگاه کنیم، نه به شکل جزیره‌ای، با تأملی که در فضای قرآنی کردیم، چهار سنت در مورد بلاها داریم. یک بلاهایی را که با طبع انسان کاملاً مخالف است و زندگی انسان را از لحاظ جنبه مادی‌اش به‌خاطر تأدیب به هم می‌ریزد. یکی از سنن الهی این است. بنده دو آیه را عرض کنم. «وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ» (نساء: ۷۹)؛ «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ» (شوری: ۳۰)، آیه می‌گوید: خیلی‌هایش را هم بخشیدیم. آیه دوم «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (روم: ۴۱). متأسفانه این شبهه را که برخی از متدینان ما هم درگیر شدند، این یکی از سنت‌های الهی است. طرف گویی کل سنن الهی را ناظر به همین سنت پنداشته است؛ در حالی که سه تا سنت دیگر برای بلاها داریم. خداوند انسان‌ها را برای امتحان به بلاهایی گرفتار می‌کند. اصلاً قضیه جریمه گناه نیست. آیه ۱۵۵ سوره بقره به این مسئله تصریح می‌کند، «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ...» یا «وَنَبْلُوَكُمْ بِالْشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً» که ابتلا در آن تصریح شده که نبلونکم... دقیقاً همین اتفاقات؛ یعنی جاتان می‌رود و ...، کرونا می‌تواند مصداق این امتحان و

ابتلا باشد. همین حادثه باعث شد یک عده مسئولیت‌پذیری بالایی در بیمارستان‌ها نشان دادند و برخی از دکترها از جان‌شان مایه می‌گذاشتند. امدادگران و بسیجی‌ها و سپاهی‌ها، از آن طرف، دکترهایی هم داشتیم که درب مطب‌هایشان را بستند یا من طلبه که مسئولیت خود را نشناختم.

سوم: سنت اضطرار؛ یعنی نه سنت پیامد گناه و نه سنت امتحان؛ خدا بلاهایی اجتماعی و فراگیر ایجاد می‌کند که برای تأدیب و گناه و جریمه نیست و برای اضطرار است که یک تلنگری به ذهن و دل ما بخورد. از طرفی می‌دانید که زندگی ما دچار رکود و روزمرگی شده است. تلنگری که خداوند می‌زند، نوسانی در زندگی ایجاد می‌شود. جایی برای همین قضیه یک مثالی زدم، من هر شب با یک کیسه میوه و لوازم مورد احتیاج به منزل می‌روم؛ خانواده پولی می‌خواهند در اختیارشان می‌گذارم، احساس می‌کنند پدر بالای سر خانه است. شما در نظر بگیرید، یک مدتی بنده دچار تنگدستی شوم و بچه‌ها احساس کنند که آن‌گونه که زندگی می‌کردیم، دیگر نیست. این وقت است که مشخص می‌شود این‌ها اعتماد لازم را به پدر داشتند یا نه؟ حالا پدر که دوست داریم، فدایت شویم، حالا یک چهار صبحی است که لوازم معیشتی خانه تهیه نمی‌شود، باز نشان می‌دهد که محبت نیست یا هست؟ این مثال برای این است که خداوند گاهی زندگی انسان را دچار نوسان می‌کند، انسان‌ها را در معرض بلا قرار می‌دهد که آیا ایمان هست؟ آیا قوت لازم را دارد یا نه؟ در بُعد اضطرارش که زندگی عادی جلو می‌رود، آن وقت یک تلنگری می‌خورد ما توجه‌مان به خدا بیش‌تر می‌شود. لذا تعبیر قرآنی این است ﴿... لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ﴾ (انعام: ۴۲)؛ ﴿... لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ﴾ (روم: ۴۱)؛ ﴿... لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (روم: ۴۱) را هم داریم. این سه تعبیر کاملاً نشان می‌دهد، اضطرار برای این است که انسان‌ها از آن فضاهایی که تعلقات مادی سبب غفلت شده، برگردند. و سنت آخر، سنت ارتقاء است؛ یعنی ابتلائی که خداوند متعال برای برخی از انسان‌ها ایجاد می‌کند. برای تأدیب نیست. برای اضطرار نیست و برای ابتلا هم نیست. امتحان‌شان را پس داده‌اند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «...إِنَّ أَلْبَاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ وَ لِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ وَ لِلنَّبِيِّاءِ دَرَجَةٌ وَ لِلأَوَّلِيَاءِ كَرَامَةٌ...»، «راستی بلاء برای



ستمکار تأدیبی است، برای مؤمن آزمایشی، برای پیمبران درجه‌ای و برای اولیاء کرامت» (بحار الأنوار، ج ۴، ص ۲۳۵). حال اگر کسی بگوید که آیه کلیت دارد ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾، (شوری: ۳۰)؛ «ما اصابکم» کلیت دارد؛ بلکه عمومیت دارد، ولی این عمومیت تخصیص می‌خورد؛ یعنی با آیات دیگر که عرض کردم. این آیه مثل بسیاری از عمومات دیگر که با گزاره‌های دیگر تخصیص می‌خورد. ظاهر عام است ولی آیه سنت اضطرار، مخصص این است؛ سنت ابتلاء، مخصص این است؛ با توجه به این نکته، جمع‌بندی نهایی بنده این است: یک اتفاقی و اپیدمی می‌آید مثل کرونا با توجه به سنت‌های مختلفی می‌تواند برای برخی تأدیب و جریمه گناهان باشد که در رابطه با مستکبران دیدید که زندگی مادی این‌ها کاملاً به هم ریخت. این‌ها، بر اساس محاسبات مادی نگاه می‌کردند و به لحاظ مدیریتی کل این فضا را دچار اختلال کرد و حتی در مقایسه با فضای مدیریتی کشور ما، چون دلبستگی آن‌ها صرفاً به ابزارهای مادی بود، برای آن‌ها تأدیب و جریمه است. همین کرونا برای یک عده، سنت ابتلایی است و برای یک عده دیگر می‌تواند سنت اضطرار باشد و برای یک عده هم سنت ارتقا باشد. یک حادثه است، ولی حیثیات مختلف و جنبه‌های مختلف دارد. اگر بخواهیم یک سنت را در نظر بگیریم، نگاه جزیره‌ای است. اگر نگاه جزیره‌ای باشد، اساساً شبهه فقط ناشی از گناهان می‌شود، پس این حوادث کمتر شده است. البته روی این هم می‌شود بحث کرد که آیا این حوادث کمتر شده یا بیش‌تر شده، ولی آن شبهه زائیده همین نگاه است.

**دبیر علمی:** خیلی ممنون و متشکرم از استاد جعفری. پایان‌بخش بحث ما سؤالی است که از محضر استاد محمدرضایی دارم.

سؤال سوم: این است که وجود شرور و رنج‌ها در پهنه هستی و گستره زندگی انسان‌ها قابل انکار نیست و بخشی از این شرور، شرور اخلاقی است که وابسته به انسان‌ها است؛ یعنی انسان‌هایی که در حق انسان‌های دیگر این شرور را ایجاد می‌کنند و این رنج‌ها در بسیاری از مواقع علیه انسان‌های بی‌گناه و مظلوم اتفاق می‌افتد. این شرور اخلاقی این چنینی چگونه با خیرخواهی خدا سازگار است؟ الان شما

در کشورهای آفریقایی یا در کشورهایی که تبعیض نژادی وجود دارد، نسل‌های مختلف انسانی تحت ظلم و ستم انسان‌های دیگر قرار دارند. این ظلم‌ها چگونه با اخلاقی بودن وجود خدا و خیرخواهی خدای متعال سازگار است؟

**استاد محمدرضایی:** این جا چند بحث مطرح است، اولاً: خدا خیرخواه است و از لحاظ اخلاقی رفتارهایش قابل توجیه است. این واقعیت با دلائل عقلی که خداوند را واجد همه کمالات اثبات می‌کند، تأیید می‌شود. اصولاً شرّ از چه حاصل می‌شود؟ یا از عجز است یا از جهل است؟ اگر شما عالمانه و عامدانه چیزی را روا داشتید، ولی برای این که بچه‌ای را تربیت کنید، این را که شرّ نمی‌گویند؛ یعنی اگر شما برای رفتارتان یک توجیه اخلاقی داشته باشید، این که شرّ نیست. یک وسیله‌ای و مقدمه‌ای برای کمال شما است. اگر خداوند همان طوری یک کسی را می‌خواهد تأدیبش کند. بالاخره او باید ادب بشود و برگردد، اگر این‌طور است که شرّ نیست، این خیر است. مثلاً اگر کسی در حال رانندگی تند برود و پلیس او را جریمه کرد، آیا این شرّ است؟ نه این‌طور نیست. به نظر می‌رسد ما باید یک مقداری روی واژه خیر و شرّ بیش‌تر دقت کنیم. آیا واقعاً شرّ، مفهوم متضادی با خیر دارد؟ خیر چیست؟ شرّ چیست؟ این‌ها یک مقداری قابل بحث است. حالا اگر جایی شرّ را دیدیم، به هر حال یک واقعیتی است، خشکسالی، گرسنگی و ... هرچه بگوییم. چون واقعاً گرسنگی و خشکسالی برخی مواقع از کمال انسانی جلوگیری می‌کند و شرّ می‌شود؛ لذا این امور ناخوشایند هستند.

خداوند که تمام صفات کمالیه را دارد، بر بنده‌ها شرّ را روا نمی‌دارد و حتی بنده آن‌جا بیان کردم که شیطان را هم در درجه اول این‌طور نبوده که شیطان مظهر شرّ باشد و مشکل‌زا باشد؛ درست است که اغوا می‌کند. این شیطان به‌خاطر این که موجود مختاری بود با اختیار خودش راه خطایی را طی کرد و در برابر خدا عصیان کرد، به آن معنا شرّ می‌گوییم. حالا کشورهای مختلف و جوامع مختلف را می‌بینیم گرسنگی می‌کشند و اموالشان را به غارت می‌برند. مگر خدا به انسان اختیار و قدرت نداده است؟ مبارزه کنید، اگر علیه ظلم مبارزه کنید، شما به کمال می‌رسید. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد: ۱۱)، ما باید سرنوشت خودمان را خودمان تغییر دهیم. مگر کسی از بیرون انجام می‌دهد؟ آقا کشته می‌شویم؛ بله به فوز عظیمی نائل



می‌شویم. چون تلاش در راه استقلال‌مان و در راه رزق و روزی حلال، دربارهٔ عدالت و این‌ها، جهاد است و ثواب و اجر دارد و به فضایی نائل می‌شوید. هر کشوری آن سرداران بزرگ خودش را احترام می‌گذارد. شما الآن سردار سلیمانی را ببینید چه مقامی دارد؟! ما الآن آرزو می‌کنیم کمالات ایشان را پیدا کنیم. اگر مبارزه کردید این که شر نیست. حالا خداوند یک قومی را که برای آن قوم مشکلاتی ایجاد شده، از اختیار خودشان استفاده نکنند و با هم متحد بشوند. مگر مرگ که رفتن از این دنیا به دنیای دیگر است، شر است؟ چرا ما باید از مرگ بترسیم. این که حضرت امام علیه السلام می‌فرمود: ما مأمور به انجام تکالیف هستیم، چه پیروز بشویم، سعادت است و کشته هم شویم، سعادت است. به نظر من این مشکلاتی که برای بشر وجود دارد، این‌ها برای آزمایش ما است و ما باید از این‌ها درس بگیریم و ابتلا و آزمایش است. ما سالیان سال تحت استعمار و استبداد بودیم. زمانی که آگاهی پیدا کردیم و دست به دست هم دادیم، توانستیم این طاغوت را، این نماینده‌های استعمار را از کشورمان دور کنیم. إن شاء الله بتوانیم یک سعادت را برای کشورمان و جوان‌هایمان رقم بزنیم و بتوانیم هر چند فساد و مشکلاتی در کشور ما است و نباید باشد، باید حواسمان را جمع کنیم. خیلی زحمت کشیده شده، یک انقلابی و کشوری را به استقلال رساندیم؛ حالا یک عده‌ای به خودشان اجازه می‌دهند فساد کنند، این‌ها باید مجازات‌شان مضاعف شود، نباید اجازه بدهیم که روح و روان جامعه را مورد آسیب قرار دهند و جوان‌هایمان را دلسرد کنند و ما باید وسائل زندگی و رشد این‌ها را فراهم کنیم. إن شاء الله یک کشور ایده‌آل بسازیم و به گونه‌ای شود که همهٔ کشورهای دیگر بگویند عجب! ما کشور امام زمانی هستیم و منتظر واقعهٔ امام زمان علیه السلام هستیم. این‌ها بگویند این رهبرشان که خودش را خاک پای امام زمان‌شان می‌داند، خوشا به حال امامی که این‌ها در انتظارش هستند و همهٔ ما می‌خواهیم این‌چنین شویم.

**دبیر علمی:** خیلی متشکرم از همهٔ استادانی که همراهی کردند و از بیانات و نکته سنجی‌هایشان استفاده کردیم و از همهٔ شما عزیزان تشکر و قدردانی می‌کنم و همهٔ شما را به خداوند بزرگ می‌سپارم.



## تبیین رابطه گناهان جدید در بروز بلایای جدید در جوامع بشری

حمید کریمی\*

### چکیده

پیدایش ویروس کرونا تحولات شگرفی را در جهان پدید آورد. با ظهور این بیماری و ناتوانی انسان‌ها در مقابله با آن، پرسش‌هایی مطرح شد، مانند این که آیا این بیماری نوعی عذاب الهی است؟ آیا کرونا صرفاً یک پدیده طبیعی است یا یک شر اخلاقی و ناشی از اعمال انسان‌هاست؟ آیا تبیین‌های علوم تجربی با رابطه غیبی بین گناهان و بلایا منافاتی دارد؟ و بالاخره پرسش اصلی این است که آیا ممکن است این بیماری واگیردار جدید نتیجه گناهان جدید بشر است؟ مقاله پیش‌رو با استفاده از آیات قرآن و روایات معصومان (علیهم‌السلام) و با روش تحلیلی و نقلی درصدد اثبات این است که گناهان جدید بشر به‌طور قطع در پیدایش بلایای طبیعی و غیرطبیعی جدید مؤثر هستند. توجیهات علوم تجربی تعارضی با تحلیل‌های معنوی ندارد و دانش روز نمی‌تواند تأثیر غیرمادی رفتارهای بشر را در پیدایش برخی امور نفی کند. لذا تأثیر برخی از گناهان جدید در پیدایش مدل جدید از عذاب به‌طور دقیق نمی‌توان اثبات کرد. همان‌گونه که ناشی شدن یک بلا و بیماری جدید را نمی‌توان نتیجه قطعی یک گناه بی‌سابقه دانست.

**واژگان کلیدی:** گناه، بلا، فساد، شر طبیعی.

## مقدمه

پیدایش ویروس کرونا در ماه‌های اخیر تحولات شگرفی را در جهان پدید آورد و اتفاقاتی را رقم زد که در تاریخ بشریت کم‌سابقه بود. این بیماری واگیردار موجب ضررهای هنگفت مالی، اقتصادی، علمی، فرهنگی و انسانی شد. با ظهور این بیماری ناشناخته و جدید و ناتوانی انسان‌ها در مقابله با آن، پرسش‌هایی مطرح شد، از جمله این که آیا این بیماری نوعی عذاب الهی است؟ آیا کرونا صرفاً یک پدیده طبیعی است یا یک شر اخلاقی و ناشی از اعمال انسان‌هاست؟ آیا ممکن است این بالای جدید نتیجه گناهان جدید بشر باشد؟ اساساً آیا ربطی بین اعمال خوب و بد انسان‌ها و رخدادهای طبیعی مانند سیل، زلزله، طوفان، صاعقه، قحطی، بیماری و آفات وجود دارد یا نه؟ آیا مکانیسم مادی علت و معلول و تبیین‌های علوم تجربی با رابطه غیرمادی بین گناهان و بلاهای منافاتی دارد؟ آیا نمی‌توان سیل را ناشی از ریزش شدید باران بر دامنه خشک ارتفاعات دانست، در عین حال اعمال بد انسان‌ها نیز یا علت هم‌عرض برای سیل باشد یا علت بعید و طولی برای سیل باشد؟!

این گونه پرسش‌ها و ابهاماتی که در ذهن بسیاری از مردم مطرح شده، موجب شد تا در این نوشتار به تبیین و بررسی رابطه احتمالی گناهان جدید بشر با بروز بلایای طبیعی جدید در جوامع بشری پرداخته شود. درباره آثار گناهان در قرآن و روایات، کتب و مقالاتی وجود دارد، اما درباره موضوع خاص این مقاله، تنها یک جلسه درس از یکی از اساتید بزرگ حوزه یافت شد.

برای این که پاسخ پرسش اصلی روشن شود، ابتدا باید تأثیر اعمال انسان اعم از گناه و طاعت در جهان اطراف و رخدادهای طبیعی و کیفیت تحلیل این رابطه در کنار تبیین‌های علوم تجربی را بازخوانی نمود.

## معنا و ماهیت گناه

گناه به معنی خلاف است و در اسلام و سایر ادیان الهی هر گونه کاری که برخلاف فرمان خداوند باشد، گناه محسوب می‌شود. نافرمانی یا با ترک اوامر الهی؛ یعنی واجبات و یا با انجام نواهی؛ یعنی محرمات است. گناه هر چند کوچک باشد، چون



نافرمانی خدا است، بزرگ است. در متون دینی از گناه با تعبیر مختلفی مانند عصیان، ذنب، اثم، ظلم و فسق یاد می‌شود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سخنی به ابوذر فرمود: کوچکی گناه را ننگر، بلکه آن را بنگر که از چه کسی نافرمانی می‌کنی (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۲۸).

اما براساس یک رویکرد دیگر و نسبت سنجی بین گناهان، گناه یا کبیره است یا صغیره. قرآن می‌فرماید: اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شوید پرهیز کنید، گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم و شما را در جایگاه خوبی وارد می‌سازیم (نساء: ۳۱). گناه را می‌توان به گناه اخلاقی مانند حسادت یا تکبر، دزدی و دروغ و نیز گناه دینی مثل ترک نماز و روزه واجب تقسیم کرد.

### حقیقت گناه و ناسازگاری با نظام خلقت

براساس نگاه کلامی فلسفی، وقتی خداوند متعال مبدأ همه موجودات و خالق همه قوانین حاکم بر هستی است و هیچ موجودی در عالم بر خلاف میل و اراده الهی حرکت نمی‌کند، حرکت استثنایی انسان و جن که خداوند به آن‌ها اختیار عطا کرده است در هنگام نافرمانی، تنها حرکت خلاف نظام حاکم بر هستی است. اگر خداوند حکیم و رحیم است و جهان را براساس صفات و اسماء مبارک خود اداره می‌کند، پس تحقق اراده خلاف اراده حق، باطل است و موجب فساد و بهم‌ریختن نظم عالم.

قرآن کریم آسمان و زمین و ستارگان را مطیع فرمان الهی می‌داند (فصلت: ۱۱-۱۳) از این‌رو در کتاب تدوین الهی، گناهان بشر را موجب پیدایش فساد و آشوب در خشکی و دریا می‌شمارد: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾؛ «فساد، در خشکی و دریا به‌خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است؛ خدا می‌خواهد نتیجه بعضی از اعمال‌شان را به آنان بچشاند، شاید (به سوی حق) بازگردند!» (روم: ۴۱) «باء» در «بما کسبت» باء سببیت است؛ یعنی به‌سبب اعمال انسان‌ها (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۱۶، ص ۱۹۶).

کما این که ایمان و تقوا موجب نزول برکات آسمان و زمین می‌شود: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا

كَانُوا يَكْسِبُونَ \* أَفَأَمِنْ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ \* أَوْ أَمِنْ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يُلْعَبُونَ ﴿٩٨﴾ ؛ «و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشودیم؛ ولی (آن‌ها حق را) تکذیب کردند؛ ما هم آنان را به کیفر اعمال‌شان مجازات کردیم. آیا اهل این آبادی‌ها، از این ایمنند که عذاب ما شبانه به سراغ آن‌ها بیاید، در حالی که در خواب باشند؟! آیا اهل این آبادی‌ها، از این ایمنند که عذاب ما هنگام روز به سراغ‌شان بیاید در حالی که سرگرم بازی هستند؟!» (اعراف: ۹۸-۹۶).

«برکات» به معنای هر چیز کثیری از قبیل امنیت، آسایش، سلامتی، مال و اولاد است که غالباً انسان با نبود آن‌ها مورد آزمایش قرار می‌گیرد.

در جمله ﴿فَتَنَّا عَلَيْهِمُ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ استعاره به کنایه به کار رفته، برای این که برکات را به مجرای تشبیه کرده که نعمت‌های الهی از آن مجرا بر آدمیان جریان می‌یابد، باران و برف هر کدام در موقع مناسب و به مقدار نافع می‌بارد، هوا در موقعش گرم و در موقعش سرد شده و در نتیجه غلات و میوه‌ها فراوان می‌شود و این برکات مسبب و ناشی از ایمان و تقوای مردم است (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۸، ص ۲۰۱)، البته این زمانی است که مردم به خدای خود ایمان آورده و تقوا پیشه کنند وگرنه این جریانش بسته و قطع می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۲۵۵).

### معنای بلایای طبیعی و فساد

شروع و بلایا در جهان یا منشأ انسانی دارد مانند قتل، غارت، دزدی و تجاوز به حقوق دیگران (شر اخلاقی) یا مبدأ انسانی ندارد مثل سیل، زلزله، طوفان، گرما و سرمای شدید، خشکسالی و قحطی، صاعقه، هجوم جانوران و آفت‌های گیاهان (شر طبیعی).

منظور از بلایا در این بحث بلایایی است که در ظاهر و به‌طور مستقیم منشأ انسانی ندارد و شر طبیعی شمرده می‌شود. در این موارد کاری که انسان با بهره‌گیری از علم و قدرت خدادادی می‌تواند انجام دهد این است که با مقاوم‌سازی یا ساختن شهر و منازل در مکان مناسب، از جریان سیل در شهر یا تخریب ساختمان‌ها جلوگیری کند یا خسارت‌های مادی سیل و زلزله را کاهش دهد.

## علت و معلول و اقسام آن

اگر موجودی نیازمند به موجود دیگر باشد و وجودش مشروط به وجود دیگری باشد به آن معلول می‌گویند و به برآورنده نیاز علت می‌گویند. اصل عقلی علت می‌گوید: هر معلولی دارای علت است یا هر موجود نیازمندی، دارای علت است.

علت از جهتی به علت تامه و ناقصه تقسیم می‌شود.

علت تامه، مجموعه اسباب و شرایطی است که وجود معلول به آن‌ها نیازمند است.<sup>[۸]</sup>

(آتش → عدم رطوبت + کبریت + اکسیژن + چوب)

و علت ناقصه، بخشی از اجزائی است که برای وجود معلول لازم است؛ یعنی زیرمجموعه‌های مجموعه چهار عضوی فوق)

علت از جهتی دیگر به علت حقیقی و اعدادی (مجازی) تقسیم می‌شود:

علت حقیقی آن است که وجود و بقايش برای وجود و بقاء معلول لازم است، مانند: آجر و سیمان برای دیوار.

علت اعدادی آن است که بقايش برای بقاء معلول لازم نیست، مثل: بنا و کارگر برای دیوار.

و نیز علت از سوی دیگر در مورد موجودات مادی، بر سه یا چهار قسم است:

الف) علت فاعلی که انجام دهنده کار است و معلول از آن پدید می‌آید، مثل: نجار برای میز و صندلی.

ب) علت غایی، انگیزه فاعل برای انجام کار است، مثل: ساختن صندلی به قصد استراحت بر روی آن.

ج) علت مادی، که زمینه و عناصر تشکیل دهنده معلول است، مثل: چوب برای پیدایش صندلی.<sup>[۹]</sup>

و علت صوری که صورت و فعلیت محقق شده در ضمن ماده است و منشأ آثار مختلف می‌گردد، مثل: شکل صندلی یا صورت گیاهی.

گاهی مراد از علت فاعلی، فاعل طبیعی است که منشأ حرکت و دگرگونی اجسام و حالات است، مانند: نجار و صنعت‌گر و کارهای معمولی که ما انجام می‌دهیم و گاهی مراد فاعل الهی و علت هستی‌بخش است که مانند نجار از چوب و میخ، صندلی

نمی‌سازد؛ بلکه چوب و میخ و همه آن‌چه برای تحقق صندلی لازم است، می‌آفریند (مصباح یزدی، ۱۳۶۶، ج ۲، درس ۳۱، ص ۱۶-۲۱؛ عبودیت، ۱۳۹۶، ص ۲۱۲-۲۱۸؛ کریمی، ۱۳۹۷، ص ۱۹-۱۶).

از طرفی علت به علت منحصره و غیرمنحصره تقسیم می‌شود، علت منحصره به علتی می‌گویند که معلول آن فقط ناشی از یک علت خاص است، مانند این که رطوبت فقط ناشی از آب است و اگر معلول ناشی از علل مختلف باشد، به آن علت، علت غیرمنحصره و یا جانشین پذیر گفته می‌شود، مثل این که حرارت یا ناشی از آتش است و یا ناشی از اصطکاک است.

در این بخش به چند نکته تکمیلی در رابطه با علم و دین اشاره می‌شود؛ باید دانست که علم زبان نفی ندارد. علم فقط می‌تواند رابطه بین «الف» و «ب» را به کمک عقل کشف کند و بگوید «الف» موجب پدید آمدن «ب» می‌شود. اما این که «ب» از علت دیگر پدید نمی‌آید؛ علم چنین سخنی هرگز نمی‌تواند به زبان آورد. لذا در بحث پیش‌رو علم نمی‌تواند نفی کند و بگوید فلان بیماری و بلا ناشی از علل غیرمادی و گناهان یا حتی علت مادی دیگری - غیر از آن‌چه من یافته‌ام - نیست. (گلشنی، ۱۳۹۸، ص ۲۱۹؛ سبحانی، ۱۳۷۴، شماره ۱۴، ۱۳۷۴).

بنابراین براساس نگرش توحیدی و الهی به جهان، هر معلول مادی یا یک علت مادی دارد - چنان که نگرش مادی و علوم تجربی می‌گویند - یا یک علت غیرمادی دارد. دین آمده است تا دامنه علم و بینش ما را از چارچوب ماده فراتر برده و قضایای فرامادی و آن‌چه را که ما نمی‌بینیم و نمی‌فهمیم با واسطه انبیا آموزش دهد.

### آثار دنیوی و اخروی گناه در قرآن

در قرآن، ده‌ها آیه پیرامون آثار و کیفر گناه آمده و در این‌جا به ذکر چند نمونه می‌پردازیم.

#### ابتدا آیات مربوط به کیفر در دنیا:

الف) در آیه ۵۹ بقره خداوند می‌فرماید: «پس بر ستمگران به‌خاطر فسق و نافرمانی، عذابی از آسمان فرستادیم». در جای دیگر می‌فرماید: «خداوند می‌خواهد



آن‌ها را به پاره‌ای از گناهانشان مجازات کند» (مائده: ۴۹)؛ «آن‌ها را به‌خاطر گناهانشان نابود ساختیم» (انعام: ۶)؛ «آن‌ها را به کیفر اعمال‌شان مجازات کردیم» (اعراف: ۹۶)؛ «این خانه‌های آن‌ها است که به‌خاطر ظلم و ستم‌شان خالی مانده است» (نمل: ۵۲)؛ «آن‌ها به‌خاطر گناهانشان، غرق شدند» (نوح: ۳۵)؛ «آن‌ها (قوم ثمود) را به‌خاطر گناهانشان در هم کوبید و سرزمین‌شان را صاف و مسطح کرد» (شمس: ۱۴)؛ «خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد، مگر آن‌که آن‌ها خود را تغییر دهند» (رعد: ۱۱)؛ «چنین نیست که آن‌ها می‌پندارند، بلکه اعمال‌شان همانند زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است» (مطففین: ۱۴)؛ «و هر گرفتاری که به شما رسد، به‌خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید و بسیاری را نیز عفو می‌کند» (شوری: ۳۰).

#### آثار گناه در آخرت:

ب) «آنان که اعمال بدی انجام دهند، به رو در آتش افکنده می‌شوند، آیا جزائی جز آن‌که عمل می‌کردید خواهید داشت» (نمل: ۹۰).

«و هر کس نافرمانی خدا و رسولش کند، آتش دوزخ از آن او است، جاودانه در آن می‌مانند» (جن: ۲۳)؛ «گنهکار دوست می‌دارد که فرزندان خود را در برابر عذاب آن روز فدا کند - و (نیز) همسر و برادرش را - و قبیله‌اش را که همیشه از او حمایت می‌کردند - و تمام مردم روی زمین را تا مایه نجاتش شود. اما هرگز چنین نیست، شعله‌های سوزان آتش است که دست و پا و پوست سر را می‌کند و می‌برد» (معارج: ۱۶-۱۱).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در آیات متعددی نتایج دنیوی و اخروی گناهان انسان ذکر شده است. پس آن‌چه انسان در دنیا از اعمال خوب و بد می‌کارد، بدون شک ثمراتی دارد که نتایج بی‌چون و چرای اعمال اوست.

#### رابطه گناه و بلا در روایات

براساس مضمون روایات متعدد، هر نکبت و بلایی که به انسان می‌رسد نتیجه گناهان و کسب انسان است و البته بسیاری را هم خداوند می‌بخشد و الا همه انسان‌ها نابود می‌شدند. قرآن می‌فرماید: «هر مصیبتی به شما رسد به‌خاطر اعمالی است که انجام

داده‌اید و بسیاری را نیز عفو می‌کند!» (شوری: ۳۰).

گناه گاهی موجب کم شدن روزی می‌شود (غیر از اهل استدراج)؛ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۷۰ و ۲۷۱)؛ گناه موجب تأخیر یا ندادن حاجت و دعای انسان می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۷۱)؛ مقدار باران ثابت است و با گناه اهالی زمین، خداوند باران منطقه را جابه‌جا می‌کند (همان، ص ۲۷۲)؛ گناه موجب محرومیت از نماز شب می‌شود (همان)؛ گناه قلب و دل را سیاه می‌کند؛ خداوند نعمت را نمی‌گیرد، مگر این‌که انسان مرتکب گناه شود؛ گناه باعث تبدیل نعمت به نعمت می‌شود؛ چهارپایان، کودکان و پیران مانع عذاب اهل معصیت می‌شوند (همان، ص ۲۷۶).

رسول خدا ﷺ فرمود: امت من بر خیر هستند مادامی که همدیگر را دوست بدارند و همدیگر را هدیه دهند (یا هدایت کنند) و امانت را ادا نمایند و از حرام‌ها اجتناب کنند و مهمان را گرمی دارند و نماز را به‌پا دارند و زکات را پرداخت کنند و اگر چنین نکنند به قحطی و خشکسالی گرفتار گردند (عاملی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۲۱).

براساس آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام مصیبت‌ها و شروری که برای انسان‌ها رخ می‌دهد، نسبت به همه آن‌ها یکسان نمی‌باشد و با توجه به هر فردی نوع آن متفاوت است. برای برخی آزمایش، برای برخی دیگر عقوبت و برای بعضی افراد بالا بردن رتبه است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۱، ص ۱۹۸).

هم‌چنین نعمت‌های دنیوی برای برخی انسان‌ها پاداش نیت و اعمال صالح شمرده می‌شود،<sup>[۳]</sup> اما برای بعضی افراد استدراج و عذاب تدریجی<sup>[۴]</sup> خواهد بود.

اما خدای متعال دارای علم بی‌نهایت است و به همه چیز احاطه کامل دارد و هم او یگانه آفریدگار و مدبر جهان هستی است که همه چیز را براساس مصلحت؛ یعنی همراه با بیشترین کمالی که هر شیء دارد آفریده، امورات او را مقدر نموده است.

### نزول بلا در امم سابقه

گاهی در بین مردم گناه یا گناهای رواج پیدا می‌کند به گونه‌ای که متراکم شده و موجب نزول بلاهای شدید و فراگیر می‌شود. ظاهر آیات این است که گناهان مردم علت تامه و حقیقی برای نزول عذاب یا بلا می‌شود. در قرآن به‌عنوان یک منبع معتبر



تاریخی، نمونه‌های متعددی در این باره ذکر شده است که به برخی موارد به اختصار اشاره می‌شود، از جمله:

- در سوره انفال نزول عذاب بر قوم فرعون و گذشتگان از اقوام دیگر را ذکر می‌نماید و سبب آن را ذنوب و گناهان ایشان ذکر می‌فرماید: (حال این گروه مشرکان) همانند حال نزدیکان فرعون و کسانی است که پیش از آنان بودند؛ آن‌ها آیات خدا را انکار کردند؛ خداوند هم آنان را به گناهانشان کیفر داد؛ خداوند قوی و کیفرش شدید است. این، به‌خاطر آن است که خداوند، هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی‌دهد؛ جز آن‌کها آن‌ها خودشان را تغییر دهند و خداوند، شنوا و داناست! این، (درست) شبیه (حال) فرعونیان و کسانی است که پیش از آن‌ها بودند؛ آیات پروردگارشان را تکذیب کردند؛ ما هم به‌خاطر گناهانشان، آن‌ها را هلاک کردیم و فرعونیان را غرق نمودیم و همه آن‌ها ظالم (و ستمگر) بودند! (انفال: ۵۲-۵۴).

- در سوره اعراف داستان مستکبرانی را ذکر می‌کند که نبوت حضرت صالح را انکار می‌کنند و ناقه صالح را پی می‌کنند و از روی تمسخر درخواست عذاب می‌کنند: (ولی) اشراف متکبر قوم او، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: «آیا (به‌راستی) شما یقین دارید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است؟!» آن‌ها گفتند: «ما به آن چه او بدان مأموریت یافته، ایمان آورده‌ایم» متکبران گفتند: «(ولی) ما به آن چه شما به آن ایمان آورده‌اید، کافریم!» سپس «ناقه» را پی کردند و از فرمان پروردگارشان سرپیچیدند و گفتند: «ای صالح! اگر تو از فرستادگان (خدا) هستی، آن چه ما را با آن تهدید می‌کنی، بیاور!» سرانجام زمین لرزه آن‌ها را فرا گرفت و صبحگاهان، (تنها) جسم بی‌جان‌شان در خانه‌هاشان باقی مانده بود (اعراف: ۷۵-۷۸).

- درباره عذاب قوم شعیب می‌فرماید: اشراف زورمند از قوم او که کافر شده بودند گفتند: «اگر از شعیب پیروی کنید، شما هم زیان کار خواهید شد!» سپس زمین لرزه آن‌ها را فرا گرفت و صبحگاهان به‌صورت اجساد بی‌جان در خانه‌هاشان مانده بودند. آن‌ها که شعیب را تکذیب کردند، (آن‌چنان نابود شدند که) گویا هرگز در آن (خانه‌ها) سکونت نداشتند! آن‌ها که شعیب را تکذیب کردند، زیان کار بودند! (اعراف: ۹۲-۹۰).

- درباره قوم لوط و گناه همجنس‌بازان می‌فرماید: و (سپس چنان) بارانی (از سنگ) بر

آن‌ها فرستادیم؛ (که آن‌ها را درهم کوبید و نابود ساخت) پس بنگر سرانجام کار مجرمان چه شد! (اعراف: ۸۴).

- درباره قوم سبا می‌فرماید: برای قوم «سبا» در محل سکونت‌شان نشانه‌ای (از قدرت الهی) بود: دو باغ (بزرگ و گسترده) از راست و چپ (رودخانه عظیم با میوه‌های فراوان و به آن‌ها گفتیم:) از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را به‌جا آورید؛ شهری است پاک و پاکیزه و پروردگاری آمرزنده (و مهربان)! اما آن‌ها (از خدا) روی گردان شدند و ما سیل ویرانگر را بر آنان فرستادیم و دو باغ (پربرکت) شان را به دو باغ (بی‌ارزش) با میوه‌های تلخ و درختان شوره‌گز و اندکی درخت سدر مبدل ساختیم! این کیفر را به‌خاطر کفران‌شان به آن‌ها دادیم و آیا جز کفران‌کننده را کیفر می‌دهیم؟! (سبا: ۱۷-۱۵).

- درباره قوم نوح می‌فرماید: و ما نوح را به‌سوی قومش فرستادیم و او را در میان آنان هزار سال مگر پنجاه سال، درنگ کرد؛ اما سرانجام طوفان و سیلاب آنان را فراگرفت در حالی که ظالم بودند. ما او و سرنشینان کشتی را رهایی بخشیدیم و آن را آیتی برای جهانیان قرار دادیم! (عنکبوت: ۱۵ و ۱۴).

نتیجه این می‌شود که به تصریح قرآن گناه و ظلم گسترده بشر سبب نزول بلا و عذاب جمعی می‌گردد.

### ابزارهای ابتلای انسان

خداوند متعال برای آزمایش انسان‌ها از ابزارهای مختلفی استفاده می‌نماید: ترس، گرسنگی، نقصان در مال و جان و اولاد (بقره: ۱۵۵)؛ شکست در جنگ (آل عمران: ۱۵۲)؛ دسترسی به صید در حرم مکه حین احرام (مائده: ۹۴)؛ امتیاز برخی انسان‌ها نسبت به دیگران (أنعام: ۱۶۵؛ نمل: ۴۰)؛ رابطه و درگیری بین انسان‌ها (محمد: ۴)؛ مرگ و حیات (ملک: ۲)؛ زرق و برق و زینت دنیا (کهف: ۷)؛ شر و خیر (انبیاء: ۳۵)؛ خوبی‌ها و بدی‌ها (اعراف: ۱۶۸)؛ بیماری‌ها را می‌توان مصداق شر از جهتی یا مصداق نقص در نفس و جان دانست.

## موانع نزول عذاب الهی

براساس آموزه‌های دینی برخی از امور مانع نزول عذاب الهی می‌شوند.  
الف) قرآن می‌فرماید: «صرف وجود پیامبر رحمت ﷺ در میان امت مانع نزول عذاب می‌شود (انفال: ۳۳).

ب) توبه و طلب مغفرت مردم نیز مانع عذاب الهی است (انفال: ۳۳).  
ج) سنت املاء و استدراج یکی از موجبات عدم تسریع در نزول عذاب است (آل عمران: ۱۷۸).

د) مشیت الهی (فاطر: ۴۵).  
غرض از اشاره به این موارد آن است که ممکن است سبب عذاب در میان قومی فراهم باشد اما به دلیل مانع، بلا نازل نشود یا فراگیر نشود.

## نزول بلا به مثابه یک قانون نه اتفاق

مضمون آیاتی که در مورد عذاب امم سابق وارد شده، حاکی از آن است که نزول عذاب یک قانون و بر اساس نظام علت و معلول است و اختصاص به زمان و مردم خاصی ندارد. برای نمونه به برخی از آیات اشاره می‌شود:

– در سوره هود خداوند مردم را برحذر می‌دارد که دچار عذابی مانند عذاب اقوام گذشته بشوند: «و ای قوم من! دشمنی و مخالفت با من، سبب نشود که شما به همان سرنوشتی که قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح گرفتار شدند، گرفتار شوید! و قوم لوط از شما چندان دور نیست! از پروردگار خود، آمرزش بطلبید و به سوی او بازگردید؛ که پروردگارم مهربان و دوستدار (بندگان توبه کار) است!» (هود: ۹۰ و ۸۹)

– آن مرد باایمان گفت: «ای قوم من! من بر شما از روزی همانند روز (عذاب) اقوام پیشین بیمناکم! و از عادت‌های هم‌چون عادت قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که بعد از آنان بودند (از شرک و کفر و طغیان) می‌ترسم و خداوند ظلم و ستمی بر بندگان نمی‌خواهد» (غافر: ۳۱ و ۳۰).

در موارد دیگر نیز بلا و کیفر را مجازات کفر، ظلم، جرم و ذنوب انسان می‌شمارد و این ملاک‌ها نسبت به همه جوامع عمومیت دارد: ﴿ذَلِكَ جَزَائُهُمْ بِمَا كَفَرُوا﴾؛ (سبأ:

(۱۷)؛ ﴿فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ﴾ (عنکبوت: ۱۴)؛ درباره قوم لوط ﴿فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ﴾ (اعراف: ۸۴)؛ ﴿فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ﴾ (انفال: ۵۲)؛ ﴿فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ﴾ (انفال: ۵۴).

از موارد مذکور و آیات مشابه، به دست می‌آید که عذاب‌های نازل شده بر اقوام گذشته، اختصاصی به آن‌ها نداشته، بلکه مصداق تحقق یک سنت الهی بوده است.

### تأثیر گناهان جدید در پیدایش بلایای جدید

با توجه به این که در فهم متدینان این معنا به صورت مثلی کوتاه رایج است که هر گناه جدید، بلای جدید می‌آورد. می‌توان گفت اعمال خوب و بد انسان در صلاح و فساد امور عالم مؤثراند و نقش علی نسبت به پیامدهای خود دارند؛ هر گناهی در پیدایش یک یا چند بلا و آفت خاص نقش دارد؛ چنان که در روایات معصومان علیهم‌السلام به موارد فراوانی اشاره شده است؛ از جمله:

- زنا موجب اموری مانند فقر و کوتاهی عمر می‌شود. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: یا علی در زنا شش خصلت است: سه در دنیا و سه در آخرت. اما آن چه در دنیا است: آبرو را می‌برد و مرگ را سرعت می‌بخشد و روزی را قطع می‌کند و آن چه در آخرت است: سخت‌گیری به هنگام حساب، خشم خداوند مهربان و ماندگاری در آتش است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۶۷).

- قطع رحم موجب مرگ زودرس و فقر و کوتاه شدن عمر می‌شود. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: به یقین قطع رحم از گناهایی است که فنا و مرگ را جلو می‌اندازد و عمر را کوتاه می‌کند و موجب تهیدستی می‌شود (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۲۷۳، ح ۱۶۲۸۸ و ج ۲۱، ص ۵۳۷، ح ۲۷۷۹۹). از حضرت علی علیه‌السلام نقل شده که قطع رحم موجب فقر می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱، ص ۹۱، ح ۱۲).

- ترک امر به معروف موجب فرمانروایی اشرار و عدم استجاب دعا می‌شود. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: امر به معروف و نهی از منکر را وامگذارید که در آن صورت، بدترین شما بر شما حاکم خواهند شد؛ آن گاه دعا می‌کنید، اما مستجاب نمی‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۵۴، ح ۷).

- ترک زکات موجب تلف شدن مال می‌شود و پرداخت آن موجب حفظ مال و مداوای



افراد مریض می‌شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اموال خود را با زکات حفظ کنید و بیماران تان را با صدقه درمان کنید و هیچ مالی در خشکی و در دریا از بین نمی‌رود، مگر به علت ندادن زکات (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۲۴، ح ۱۱۴۲۷).<sup>[۵]</sup>

بنابراین پیدایش آفت و بلای جدید در اثر گناه و عصیان جدید به عنوان علتی که به هر حال نتیجه خاص خودش را دارد، امری بر طبق قاعده است، کما این که ترک هر گناهی موجب کاهش بلا یا بلاهای خاصی می‌شود.

ممکن است گفته شود که به طور قطع هر گناهی اثری دارد، اما این که اثر این گناه، یک بلای جدید و بی سابقه باشد، از این استدلال به دست نمی‌آید.

در پاسخ می‌گوییم این اشکال وارد است؛ مگر این که بگوییم مراد از احداث بلا، بلای دیگر و مازاد باشد، نه این که لزوماً یک فساد بی سابقه و نو باشد؛ به عبارت دیگر ممکن است فقر و کوتاهی عمر از جانب گناه «الف» قبلاً پدید آمده باشد، اکنون یک فقر و کوتاهی عمر دیگر نیز از جانب گناه «ب» پدید آید. الآن احداث یک بلای جدید و آثار جدید شده که غیر از نتایج گناه قبلی است و ما کم و کیف این نتیجه را نمی‌شناسیم؛ اما بلای پدید آمده، نو و بی سابقه نیست.

البته برای این که بگوییم کرونا به عنوان یک بیماری و رنج که منشأ ضرر جسمی مالی، فرهنگی، سیاسی، اخلاقی و غیره شده است می‌تواند عقوبت گناهان برخی انسان‌ها باشد، لزومی ندارد که بر نو بودن آن گناه و جدید بودن این بیماری تأکید کرد. به هر حال یک آسیب و نقص در بدن است که می‌تواند وسیله کیفر، امتحان و ارتقا قرار گیرد.

نکته دیگر این که باید دید آیا بشر اصولاً گناه تازه‌ای انجام می‌دهد یا نه؟ البته شخص گناه در هر عملی متفاوت است؛ اما نوع گناه شاید بتوان گفت ثابت و یکسان است. مثلاً گناه شهوترانی و سوء استفاده از غریزه جنسی یک نوع از گناهان است. این مدل می‌تواند با خودارضایی یا رابطه با غیر همسر، یا با همجنس یا با حیوان یا اخیراً با ابزار و عروسک و جسم بی جان باشد. این گناه اخیر به یک معنا جدید است و با نگاهی دیگر و عام‌تر عصیان در مورد غریزه جنسی و تکراری است.

همین نکته را درباره شرور و بلایا نیز می‌توان گفت. گرفتن جان و مرگ می‌تواند یک بلا باشد. همین بلا ممکن است به انحاء مختلف رخ دهد، مثلاً امروزه با ابزارهای

نویسنده مثل اتومبیل، قطار و هواپیما یا برق و ... این مرگ یا بیماری از یک جهت ثابت و تکراری، از جهتی دیگر متفاوت و نو است.

در این باره روایت خاصی وارد شده است که در این جا به نقل و بررسی سند و دلالت آن می پردازیم.

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ هِلَالٍ الشَّامِيِّ مَوْلَى لَأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَاءَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ كُلَّمَا أَحْدَثَ الْعِبَادُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ أَحْدَثَ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۷۵).

راوی اول: نام احمد بن محمد الکوفی که در منابع رجالی اولیه بدون مدح و ذم آمده است برای همین مرحوم مامقانی در تنقیح المقال فی علم الرجال می نویسد: غیر از سخن شیخ در رجالش که وی از اصحاب امام کاظم علیه السلام است، سخنی درباره وی پیدا نکردم (مامقانی، ۱۴۳۱ق، ج ۸، ص ۵۵).

راوی دوم: علی بن الحسن المیثمی نیز مجهول است؛ یعنی نامش در کتب رجال آمده، اما مدح و ذمی ندارد و برخی گفته اند «میثمی» اشتباه است و درستش «تیمی» است که مراد علی بن الحسن بن علی بن فضال است.

بر فرض پذیرش این نگاه، وی فطحی مذهب اما ثقة است؛ البته از افراد ضعیف هم روایت می کند (حلی، ۱۳۸۱، ص ۲۹۹؛ قهپایی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۱۸۰).

راوی سوم: العباس بن هلال الشامی: وی از اصحاب امام رضا علیه السلام است (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۶۱؛ نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۸۲). حسین ساعدی وی را از ضُعفا دانسته است؛ زیرا کسی وی را توثیق نکرده و علاوه بر آن مدح هم نکرده است (ساعدی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۲۰۷)، علامه مجلسی سند این حدیث را مجهول دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۴۲۹). بنابراین بر فرض که علی بن الحسن همان ابن فضال فطحی ولی ثقة باشد، باز به خاطر دو راوی دیگر که مجهول هستند، سند حدیث ضعیف است.

در سند شیخ صدوق در «علل الشرائع» و سند شیخ طوسی در «الامالی» نیز عباس بن هلال شامی وجود دارد که در واقع اصل سند یکی بیشتر نیست. این یعنی



سند از حیث فنی و علم رجال قابل استناد نیست.

یکی از بزرگان حوزه در مباحث اخلاقی خود این روایت را ذکر کرده و صحت آن را ارسال مسلم گرفته است، در حالی که سند روایت دارای مشکل است. اما متأسفانه ایشان بحث دقیق سندی و دلالتی ارائه نکرده‌اند.<sup>[۶]</sup>

### جمع‌بندی

گناهان بشر بدون تردید موجب بلایا و مفسد فراوانی در نظام خلقت می‌شود. گناهان فردی و اجتماعی بشر، مفسد دنیوی و اخروی فراوانی به دنبال دارد. تبیین علل مادی و توجیهات علوم تجربی منافات و تعارضی با تحلیل‌های معنوی و غیبی ندارد. علوم تجربی و دانش روز نمی‌تواند تأثیر رفتارهای بشر و سایر امور یا نقش خداوند را در پیدایش امور نفی کند.

گناهان بشر نوعاً شبیه گناهان سابق است و تأثیر برخی از رفتارهای جدید را در پیدایش مدل جدیدی از عذاب و بلا به‌طور دقیق و مشخص نمی‌توان ادعا و اثبات کرد. ناشی شدن یک بلا و بیماری جدید را نمی‌توان نتیجه قطعی یک گناه بی‌سابقه دانست.

### پی‌نوشت

[۱]. نباید غفلت کرد که آن‌چه ما جزء علل تامّه می‌شماریم و می‌گوییم با داشتن چوب و کبریت و اکسیژن و عدم عایق، حتماً آتش خواهیم داشت، همه حقیقت نیست، بلکه یک عامل اصلی وجود دارد که آن اراده و امضای الهی است و باید ضمیمه هر علتی در عالم بشود؛ (مسبب الأسباب) در حقیقت علت اصلی و تنها علت اوست؛ هیچ عاملی بدون إذن او تأثیر نخواهد داشت و لکن به جهت مسلم بودن و همگانی بودن اراده الهی، از ذکر آن خودداری می‌شود.

[۲]. ماده فلسفی با ماده فیزیکی، دو اصطلاح مختلف هستند که برای توضیح بیشتر باید به بحث ماده و صورت در کتب فلسفی مراجعه کرد. ضمناً به نظر برخی

فلاسفه ماده یا هیولی وجود ندارد و در نتیجه به جای علل چهارگانه، علل سه‌گانه داریم (ر.ک: مصباح‌یزدی، آموزش فلسفه، درس ۶، ص ۱۷۲-۱۷۷).

[۳]. ما را به راه مستقیم هدایت فرما. راه کسانی چون پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان که به‌خاطر شایستگی‌شان به آنان نعمت عطا کردی (حمد: ۶ و ۷).

[۴]. کسانی که کافر شده‌اند هرگز گمان نکنند مهلتی که به آن‌ها داده‌ایم به سود آن‌هاست. ما به آن‌ها مهلت دادیم تا گناهان‌شان را بیشتر کنند و برای آن‌ها عذابی خوارکننده است (آل عمران: ۱۷۸)؛ امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: ..... زمانی که خداوند برای بنده‌ای بر اثر طغیانگری او شری بخواهد اگر گناهی کرد نعمتی به او می‌دهد تا استغفار را فراموش کند و به راه خود ادامه دهد و این همان چیزی است که خداوند فرموده است: ما آن‌ها را از آن‌جا که نمی‌دانند تدریجاً به سوی عذاب می‌بریم به این گونه که هنگام معصیت به آن‌ها نعمت می‌دهیم (کافی، ج ۲، باب استدراج، حدیث یک).

[۵]. برای توضیح بیشتر (ر.ک: محمدحسین آسوده، *عواقب گناهان و راه نجات در روایات*، قم: دلیل ما، ۱۳۸۸).

[۶]. <https://www.neshasteasatid.com/node/3057>

## فهرست منابع

### قرآن کریم

۱. حلی، حسن بن یوسف، *ترتیب خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال*، مشهد مقدس: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۱.
۲. ساعدی، حسین، *الضعفاء من رجال الحديث*، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث، ۱۴۲۶ق.
۳. سبحانی تبریزی، جعفر، *اعجاز و گزاره‌های علمی، کلام اسلامی*، شماره ۱۴، ۱۳۷۴.
۴. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، *من لا یحضره الفقیه*، غفاری، علی اکبر، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۳.
۵. طباطبایی، سید محمد حسین، *تفسیر المیزان*، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ق.
۶. ———، *ترجمة المیزان*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۴.
۷. طوسی، محمد بن حسن، *أمالی*، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
۸. ———، *رجال الطوسی*، تصحیح: قیومی اصفهانی، چاپ سوم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۷۳.
۹. عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۰. ———، *ترجمة وسائل الشیعة*، ترجمه علی صحت، تهران: ناس، ۱۳۶۴.
۱۱. عبودیت، عبدالرسول، *فلسفه مقدماتی*، چاپ سوم، قم: مؤسسه امام خمینی (ره) و سمت، ۱۳۹۶.
۱۲. قهپایی، عنایة الله، *مجمع الرجال*، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۴.
۱۳. کریمی، حمید، *کلام اسلامی (۱)*، چاپ دوم، قم: دارالفکر، ۱۳۹۷.



۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الكافی*، تصحیح: غفاری، علی اکبر و آخوندی، محمد، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۱۵. گلشنی، مهدی، *علم و دین در افق جهان بینی توحیدی*، تهران: دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۹۸.
۱۶. مامقانی، عبدالله، *تنقیح المقال*، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۳۱ ق.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تصحیح: رسولی محلاتی، هاشم، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۴ ق.
۱۸. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی، *آموزش فلسفه*، چاپ دوم، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
۲۰. نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، چاپ ششم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۶۵.



## راهکارهای افزایش نشاط خانواده در قرنطینه خانگی ناشی از کرونا

نصرالله درویشی\*

### چکیده

کاهش روابط برون خانوادگی و اختلال فعالیت‌های اجتماعی در اثر بروز و ظهور ویروس کرونا و حضور بیشتر افراد در خانه (قرنطینه خانگی)، زمینه‌ساز پیدایش احساس رخوت و کاهش آستانه تحمل افراد می‌گردد. بر اساس روش مطالعه کتابخانه‌ای صورت گرفته؛ راهکارهایی چون افزایش احساس رضایت، گفتگوهای هدفدار، شوخی و بازی، فعالیت‌های عبادی و معنوی فردی و دسته‌جمعی اعضای خانواده از جمله راهکارهایی است که هریک از اعضای خانواده می‌توانند در شرایط ناخوشایند کرونایی با به‌کارگیری آن‌ها به افزایش شادی خود و اعضای خانواده کمک کنند و جنبه آرامش‌بخشی خانواده که رسالت اصلی آن است را تقویت نمایند.

**واژگان کلیدی:** نشاط، نشاط خانواده، کرونا، قرنطینه.

---

\*. دکتری فقه و اصول حوزه علمیه قم؛ Darvish1113@gmail.com

## مقدمه

بروز و ظهور پدیده‌ای به نام ویروس «کرونا» (covid 19) و طولانی شدن حضور این ویروس، ابعاد مختلف زندگی را متأثر از خود قرار داده است، اثرگذاری این ویروس بر ابعاد مختلف زندگی تا بدانجا بوده است که بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی، فرهنگی، علمی، ورزشی و اجتماعی را در سطح ملی و بین‌المللی به تعطیلی کشانده و محدودیت‌های زیادی را به همراه داشته است.

از آن جا که دامنه آسیب‌های این ویروس تنها به گرفتن جان صدها تن از مردم در روز نیست، بلکه آسیب‌ها و مشکلات جسمی، روحی، اعتقادی و فرهنگی متعددی برای بسیاری از افراد نیز به همراه داشته است، بسیاری از مراکز علمی و فرهنگی را بر آن داشته است که با ارائه مطالب و مباحث متناسب با رسالت و اهداف آن مراکز، نسبت به افزایش آگاهی و مهارت‌های افراد جامعه در مواجهه با این آسیب‌ها اقدام کنند که از جمله این فعالیت‌ها می‌توان به مواردی همچون ارائه خدمات بهداشتی و درمانی (توسط نهادهای مرتبط با وزارت بهداشت)، تهیه بسته‌های فرهنگی در قالب فیلم و رسانه (توسط نهادهای مرتبط با صدا و سیما و وزارت ارشاد) تألیف مقاله، کتاب، نشست‌های علمی جهت پاسخ به سؤالات و شبهات (توسط مراکز حوزوی و دانشگاهی) اشاره کرد.

یکی از عرصه‌های مورد توجه و با اهمیت، که در شرایط وجود کرونا نباید از آن غافل بود، «خانواده» است. آموزه‌های دینی و فرهنگ اسلامی، خانواده را از مهم‌ترین و اساسی‌ترین نهادهای اجتماعی معرفی می‌کند که در بستر آن بسیاری از کنش‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی افراد شکل می‌گیرد؛ آموزه‌های اسلامی، خانواده را مأمّن و مأوایی می‌داند که در چارچوب آن افراد به رشد و بالندگی دست می‌یابند و می‌توانند ظرفیت‌ها و توانمندی‌های خود را شکوفا ساخته و پرورش دهند.

گرچه هر خانواده‌ای می‌تواند دارای سبک و شیوه‌ای خاص برای مدیریت روابط بین اعضای خود باشد که با به‌کارگیری این شیوه یا سبک به عملکرد محوری و اساسی خانواده که آرامش بخشی است، دست یابد. اما گاه شرایط به گونه‌ای خواهد بود





که عمل براساس سبک مورد انتظار، دچار خدشه و خلل می‌گردد. محدودیت روابط برون خانوادگی، تعطیلی مراکز آموزشی و تفریحی، محدودیت سفرهای تفریحی و زیارتی، محدودیت در برقراری مناسک و عبادات گروهی، محدودیت در کسب و کارها و بسیاری از محدودیت‌های دیگر، حضور بیشتر و نزدیک‌تر اعضای خانواده با یکدیگر در چارچوب فیزیکی منزل را باعث شده که خود نیازمند تدابیر جدید جهت مدیریت خانواده و حفظ عملکردهای آن است.

کاهش یا تعطیلی فعالیت‌ها و عملکردهای تعریف شده یا برنامه‌ریزی شده هریک از اعضای خانواده، احساس عدم رضایت از شرایط موجود را در فرد ایجاد کرده و عدم رضایت، احساس خمودی، بی‌کفایتی و عدم نشاط در زندگی را به همراه خواهد داشت، خصوصاً آن‌که پایداری و حضور این ویروس زمان زیادی را به خود اختصاص داده و مهار و کنترل پزشکی و درمانی آن نیز همچنان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و همه این شرایط باعث می‌شود که آستانه تحمل افراد کاهش یافته که خود کاهش احساس رضایت و شادی در زندگی را در پی خواهد داشت.

سؤال و نکته اساسی آن است که در چنین شرایطی که سبک زندگی خانواده از مسیر و شرایط معمول خود فاصله گرفته و موجب شرایط ناخوشایندی شده است چگونه باید ایفای نقش کرد که روابط درون خانواده با کمترین آسیب و بیشترین آرامش همراه باشد.

این مقاله درصدد بیان راهکارهایی است که به افراد بیاموزد چگونه در شرایط ناخوشایند زندگی، بتوانند با کمترین آسیب، این دوران را پشت سر گذاشته و احساس رضایت را در خود و اطرافیان افزایش داده و نشاط و آرامش در خانواده ایجاد گردد.

### شادی و نشاط

نشاط کلمه‌ای عربی از ماده «نشط» که معنایی چون «هتزاز» و «حرکت» از آن استفاده می‌شود، برخی اهل لغت براساس همین معانی، «نشاط» را حالتی شناخته شده در انسان می‌دانند که با تعبیری چون «تفتح» به معنای گشودگی و انبساط نفس از آن یاد می‌کنند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ص ۹۹۴). برخی دیگر ماده «نشط» را به معنای آمادگی و سرزندگی

نفس برای انجام دادن کار و مانند آن می‌داند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۶ ص ۲۳۷). در لغت‌نامهٔ دهخدا، «نشاط» به معنای «شادی» و «طرب» آمده است. بنابراین از نظر لغوی می‌توان کلمه «شادی» را معادل فارسی برای کلمهٔ «نشاط» در نظر گرفت.

شادی یکی از هیجانات اساسی بشر است و هرکس به گونه‌ای آن را تجربه کرده است؛ اما تعریف و چیستی شادی همواره مورد بحث و گفتگو بوده است؛ شادکامی معادل واژهٔ «Happiness» در روان‌شناسی و واژهٔ «سعادت» در ادبیات دینی است؛ شادکامی از موضوعات مهم زندگی است که مورد علاقهٔ همهٔ مردم بوده و مکاتب مختلف به آن پرداخته‌اند؛ در لغت‌نامهٔ دهخدا، در مورد لغت «شادی» چنین آمده است: «حالت مثبتی که در انسان به وجود می‌آید و در مقابل غم و اندوه قرار دارد» (دهخدا، ۱۳۴۱، ج ۱۷، ص ۵۹۲)؛ افلاطون در کتاب جمهوری به سه عنصر در وجود انسان اشاره می‌کند که عبارت‌اند از قوهٔ عقل یا استدلال (reason)، احساسات (Emotions) و امیال (appetites)؛ از نظر افلاطون، شادی حالتی در انسان است و زمانی به وقوع می‌پیوندد که بین این سه عنصر تعادل و هماهنگی وجود داشته باشد (میرشاه جعفری؛ عابدی؛ دریکوندی، ۱۳۸۱، ص ۵۱) دیگر فیلسوف جهان؛ یعنی ارسطو معتقد است که سه نوع شادی وجود دارد که پایین‌ترین سطح شادی، همان لذت است؛ در سطح بالاتر، موفقیت و کامیابی به‌عنوان شادی تلقی می‌شود، اما بالاترین مرحله و سطح شادی، شادی برآمده از معنویت است؛ او معتقد است شادکامی حقیقی، از ارضای امیال حاصل نمی‌شود، بلکه انجام چیزی که از لحاظ اخلاقی، ارزش انجام دادن دارد، باعث ایجاد شادی می‌شود (علی‌محمدی؛ آذربایجانی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۴).

در روان‌شناسی؛ خصوصاً روان‌شناسی مثبت‌گرا، مقولهٔ «شادی» و «شادکامی» مورد توجه جدی قرار گرفته است، از نظر سلیگمن - به‌عنوان یکی از روان‌شناسان صاحب‌نظر در این زمینه - شادکامی داری الگو و مراحل است؛ الگویی که چهار نوع «زندگی نیک» را مطرح می‌کند و همچون نظریهٔ ارسطو، بر یک نظام سلسله‌مراتبی و از ساده به پیچیده، تدوین یافته است. سلیگمن، ساده‌ترین زندگی از انواع چهارگانهٔ زندگی خوب (نیک) را «زندگی لذت‌بخش» (a pleasant life) می‌نامد. پس از آن «زندگی مشتاقانه» (engagement life) قرار دارد و سومین نوع زندگی خوب «زندگی

بامعنا» (engagement life) است؛ چهارمین نوع زندگی که در حقیقت، پیچیده‌ترین شکل زندگی نیک است، «زندگی کامل» (the full life) است.

سلیگمن، تفسیر زندگی خوب به لذت لحظه‌ای را یک «توهم» می‌داند و معتقد است که مجموع احساسات لحظه‌ای ما یک برآورد بسیار ناقص از شیوه قضاوت ما درباره میزان خوب یا بد بودن زندگی است، این بدین معناست که برخورداری از لذات لحظه‌ای نمی‌تواند معیاری برای شادی یا عدم شادی باشد. وی (سلیگمن) اصطلاح «راه‌های میان‌بر» را برای لذات لحظه‌ای جهت برخورداری از شادی به کار می‌برد و می‌گوید که نتیجه بررسی‌ها و تحقیقات علمی بر آن است که استفاده از این میان‌برها باعث می‌شود که بسیاری از مردم در اوج رفاه و ثروت، از فقدان معنویت در رنج باشند. وی هیجانات مثبتی را که حاصل خصوصیات خاص انسان نباشند، موجب احساس تهی بودن، فقدان اصالت و افسردگی می‌داند (پسندیده، ۱۳۹۳، ص ۵۳۰).

بنابراین نشاط و شادی حالت و احساسی پایدار است که در شرایط مختلف زندگی وجود داشته و برآیندی کلی از هیجانات، افکار و عملکرد فرد در مواجهه با مسائل مختلف زندگی است و نشانه آن احساس آرامش و رضایت از زندگی می‌باشد.

## خانواده

محققان علوم اجتماعی، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و فعالان عرصه خانواده با توجه به رویکردهای فکری و فرهنگی مختلف، تعاریف متعدد و متنوعی را در مورد خانواده ارائه کرده‌اند، برخی خانواده را به «گروهی از افراد که روابط آنان با یکدیگر براساس هم‌خونی شکل می‌گیرد و نسبت به هم خویشاوند محسوب می‌شوند»؛ تعریف کرده‌اند؛ برخی دیگر معتقدند «خانواده گروهی اجتماعی است که بزرگسالان آن (مذکر و مؤنث) از نظر جنسی، با هم زندگی می‌کنند و از نظر اقتصادی، همکاری دارند و دارای یک بچه یا بیشتر هستند (ر.ک: مرکز تحقیقات زن و خانواده، ماهنامه «حورا»، ۱۳۸۲، شماره ۳).

گستره تعریف‌های ارائه شده آن‌قدر زیاد است که حتی برخی افراد، مواردی چون روابط زناشویی خارج از چارچوب رسمی، زندگی‌های مشترک هم‌جنس‌بازان،

خانواده‌های تک‌والدینی را در نیز در چارچوب خانواده تعریف می‌کنند (همان). آن‌چه در این تحقیق در مورد خانواده مورد نظر است، معنای معهود و مرسوم از خانواده است که متشکل از زن و شوهر (که در چارچوب‌های شرعی و قانونی اقدام به این ارتباط کرده‌اند) و فرزندان آنان است که این افراد با یکدیگر زندگی می‌کنند؛ بنابراین خانواده، مجموعه و سیستمی است که سه نقش پررنگ در آن وجود دارد و این نقش و جایگاه‌ها، از نوع رابطه‌ای که بین اعضای خانواده وجود دارد انتزاع شده و مورد انتظار است.

محوری‌ترین رابطه در درون خانواده، رابطه زن و مرد با یکدیگر است که جایگاه و نقش «همسری» از آن انتظار می‌رود؛ از رابطه زن و مرد با فرزندان، جایگاه و نقش «والدگری» انتزاع شده و رابطه فرزندان با یکدیگر نقش «برادر خواهری» را ایجاد می‌کند.

اهمیت و توجه به نقش‌ها در این نظام (خانواده) از آن جهت است که ایفای نقش متناسب و برقراری روابط مؤثر هر یک از اعضا، تأثیر بسیار زیادی در رشد و تعالی مادی و معنوی سایر اعضای خانواده دارد؛ مثلاً اگر مرد خانواده در جایگاه «شوهر» بودن رابطه مفید و مؤثری را با همسر خود داشته باشد و همو بتواند در جایگاه «پدر» بودن، رابطه سالم و معناداری با فرزندان خود داشته باشد، این ارتباط مفید و مؤثر، باعث احساس رضایت سایر اعضا شده و آن‌ها نیز در ایفای نقش و ارتباط خود، عملکرد مطلوب و مؤثری خواهند داشت. تدوam ارتباط سازنده و ایفای نقش هریک از اعضا، احساس رضایت همه اعضا را در پی داشته و آرامش‌بخشی که اساسی‌ترین، هدف زندگی است را محقق می‌سازد.

الگوی زیر، الگوی تأثیر ایفای نقش بر احساس نشاط و آرامش است:

ایفای نقش و ایجاد رابطه مطلوب → بهبود عملکرد → احساس رضایت  
 → احساس نشاط و آرامش

بنابراین شناخت مسئولیت‌ها و نوع رابطه‌ای که هر یک از اعضا می‌بایست متناسب با نقش خود داشته باشند، مؤلفه بسیار مهمی است که لازم است بدان توجه شده و انتظارات را متناسب با آن نقش‌ها اظهار و ابراز نمود.



در این میان، گاهی شرایط به گونه‌ای خواهد شد که زندگی از شرایط عادی و معمول خود فاصله گرفته و ممکن است باعث تداخل نقش‌ها، افزایش انتظارات و اخلال در روابط شود. به بیان دیگر باید توجه داشت که یکی از واقعیت‌های انکارناپذیر زندگی، وجود سختی و مشکلات زندگی است و این امر باعث بروز شکست‌ها و ناکامی‌هایی خواهد شد؛ به‌طور طبیعی شکست و ناکامی باعث کاهش رضایت از زندگی و آرامش مورد نظر می‌شود. بنابراین یکی از ضرورت‌های زندگی، فراگرفتن شیوه مقابله با سختی‌ها و کسب مهارت‌های لازم برای گذراندن دوران ناخوشایند زندگی است.

### ایجاد و افزایش احساس رضایت

همان‌گونه که بیان شد سختی‌ها و مشکلات، واقعیتی انکارناپذیر در زندگی انسان است و واضح است که وجود مشکلات، فشار روانی زیادی به انسان وارد می‌سازد. از سویی دیگر، مقابله و برخورد انسان با مشکلات نیز امری طبیعی و عادی به حساب می‌آید، بدین معنا که هر انسانی وقتی با مشکل و مانعی مواجه شود در برابر آن موضع‌گیری کرده و نسبت به آن واکنش نشان می‌دهد. آن‌چه در واکنش نسبت به سختی‌ها و مشکلات زندگی مهم است، چگونگی مقابله اوست، اگر انسان به شیوه‌ای صحیح و خردمندانه با این سختی‌ها برخورد کند، احساس موفقیت و رضایت در او افزایش می‌یابد و برعکس اگر مواجهه او به گونه‌ای منفعل و ناکارآمد باشد، کاهش رضایت و خمودی و عدم نشاط را به همراه خواهد داشت. بنابراین مواجهه با مشکلات را می‌توان به دو دسته تقسیم و تعریف کرد، گاهی مواجهه و مقابله با مشکل به شکل ناصحیح و ناکارآمد است و گاهی به شکل صحیح و کارگشا تقسیم کرد.

«بی‌تابی کردن» از جمله واکنش‌های ناصحیحی است که به تأثیر آن بر مشکلات اشاره می‌شود:

### بی‌تابی و جزع (impatience)

جزع در لغت به معنی «بریدن» است اما بریدن به شکلی خاص؛ یعنی بریدن آن چیزی که امتداد دارد؛ وقتی چیزی از وسط و در عرضش بریده می‌شود به آن «جزع»

می‌گویند و جزع را به این جهت جزع گویند که امتداد آرامش و حالت طمأنینه و صبر را قطع می‌کند و حالات و اعمال مخالف صبر را از خود بروز می‌دهد. (مصطفوی، ۱۳۷۱، ج ۲، واژه جزع).

طبع اولیه انسان آن است که در برابر ناخوشی‌های زندگی، بی‌تابی می‌کند؛ خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا \* إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا﴾؛ «به‌راستی که انسان سخت آزمند [و بی‌تاب] خلق شده است، چون صدمه‌ای به او رسد عجز و زاری کند (معارج: ۱۹-۲۰).

بی‌تابی کردن باعث برهم خوردن تعادل زندگی شده و ممکن است فرد را به سمت، رفتار و عملکردی سوق دهد که تاکنون انجام نمی‌داده یا باعث کنار گذاشتن کارهایی شود که قبلاً انجام می‌داده است؛ رسول مکرم اسلام ﷺ در توصیف افراد بی‌تاب در مواجهه با مشکلات و سختی‌های زندگی می‌فرماید:

إِنَّ الْجَزَعَ عَلَى الْمُصِيبَةِ أَنْ يَعْمَلَ شَيْئًا لَمْ يَكُنْ يَعْمَلُهُ أَوْ يَتْرُكَ شَيْئًا كَانَ يَعْمَلُهُ. همانا بی‌تابی کردن بر مصیبت (سختی)، این است که کاری را انجام دهد که انجام نمی‌داده و یا کاری را که انجام می‌داده ترک کند (ابن‌ابی‌فراس، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۴).

داد و فریاد زدن، ناسزاگویی کردن، پرخاشگری و ... رفتارهایی این‌چنینی، در شرایط عادی و معمول زندگی از افراد سر نمی‌زند، اما در شرایط سخت و زمانی که مشکلاتی در زندگی ایجاد می‌شود، بروز این رفتارها بین برخی افراد شدت بیشتری می‌گیرد. در شرایط سخت و مشکلات زندگی، شکایت و بقه‌گیری از یکدیگر نیز شدت بیشتری می‌گیرد؛ بر همین اساس در حدیثی از امام جواد علیه‌السلام آمده است که از شکایت و نق زدن اجتناب کنید؛ چرا که باعث ناراحتی بیشتر اطرافیان شده و مشکلات را پیچیده‌تر خواهد کرد؛

سُئِلَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَنِ الصَّبْرِ فَقَالَ شَيْءٌ لَا شَكْوَى فِيهِ ثُمَّ قَالَ وَمَا فِي الشَّكْوَى مِنَ الْفَرْجِ وَ إِنَّمَا هُوَ يَحْزَنُ صَدِيقَكَ وَ يَفْرِحُ عَدُوَّكَ (جامع الأخبار، ج ۱، ص ۱۱۶).

از امام باقر علیه‌السلام در مورد «صبر» سؤال شد، ایشان فرمودند: [صبر] چیزی است که



شکایت کردن در آن نیست، سپس فرمود: شکایت کردن (گله کردن) چه تأثیری در گشایش و حل کارها دارد؟ [آیا غیر از این است که] دوستان و همراهان را ناراحت و دشمنان را دلخوش و شاد می‌کند (شعیری، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۱۶).

بی‌تابی کردن در برخورد با شرایط و موقعیت‌های سخت و ناخوشایند زندگی، از جمله واکنش‌های ناصحیح و منفعلانه‌ای است که نه تنها به بهبود شرایط و رفع تنش‌ها کمک نمی‌کند، بلکه باعث افزایش فشارها و تنش‌های روحی و روانی شده و رنج بیشتری را به انسان تحمیل می‌کند. برهمین اساس در حدیث آمده است که «لَا تَجْزَعُوا فِي قَلِيلٍ مَا أَكْرَهْتُمْ فَيُوقِعْكُمْ فِي كَثِيرٍ مَا تَكْرَهُونَ» از چیز اندکی که موجب ناراحتی شما می‌شود بی‌تابی نکنید، که [این بی‌تابی] شما را در بیشتر از آن‌چه خوش ندارید در خواهد انداخت (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۷۵۳).

در مجموعه‌ای از احادیث، نسبت به اتخاذ این شیوه و واکنش، هشدار داده شده است که به مواردی اشاره می‌شود:

«الْجَزَعُ يُعْظِمُ الْمِحْنَةَ»: بی‌تابی کردن، سختی‌ها را بزرگتر می‌کند. (همان، ص ۴۱)؛  
«الْجَزَعُ عِنْدَ الْبَلَاءِ مِنْ تَمَامِ الْمِحْنَةِ»: بی‌تابی کردن هنگام بلا، [خود باعث] همه سختی‌هاست (همان، ص ۸۴)؛

«الْجَزَعُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ أَشَدُّ مِنَ الْمُصِيبَةِ»: بی‌تابی کردن هنگام سختی، سخت‌تر از خود سختی است. (همان)

نتیجه آن که هر یک از اعضای خانواده، در شرایط سخت و مشکل زندگی می‌بایست «تاب‌آوری» (Resilience) خود را افزایش داده و مواظب باشند که این شرایط آنان را به سمت شکایت و گله‌گذاری از یکدیگر سوق ندهد، چراکه باعث شدت گرفتن مشکل شده و احساس نارضایتی و ناخرسندی را افزایش داده و در نتیجه آرامش و نشاط درون خانواده کاهش می‌یابد.

بنابراین نقطه مقابل بی‌تابی و جزع؛ تاب‌آوری و بردباری است که واکنشی عاقلانه، کارآمد و توأم با احساس رضایت و موفقیت است.

## تاب‌آوری (Resiliency)

تاب‌آوری به معنای توانایی مقابله با شرایط دشوار و پاسخ انعطاف‌پذیر به فشارهای زندگی روزانه است. تاب‌آوری، استرس را محدود نمی‌کند، مشکلات زندگی را پاک نمی‌کند، بلکه به افراد قدرت می‌دهد تا با مشکلات پیش‌رو مقابله سالم داشته باشند، بر سختی‌ها فائق آیند و با جریان زندگی حرکت کنند.

در سه دهه اخیر تحقیق کاملی در این خصوص انجام و نمونه‌های تاب‌آوری جمع‌آوری شده است. تاب‌آوری به‌عنوان قدرت یا توانایی برگشتن به زندگی اولیه و شروع وضعیت جدید از طریق کاهش فشار عصبی یا تحریف آن و جایگزینی نشاط تعریف می‌گردد (گل‌وردی، ۱۳۹۶، ص ۲۹۴).

تاب‌آوری بدین معنا است که انسان در برابر سختی‌ها و ناملایمات، تاب و قرار خود را از دست ندهد، کُنش‌گر و فعال باشد و به اقدامات و فعالیت‌هایی روی آورد که او را برای گذران دوران سختی و مشکلات مقاوم سازد. بنابراین تاب‌آوری به معنای تسلیم، سکون و رکود نیست، بلکه مجموعه‌ای از حرکت و ایستایی است؛ یعنی فرد تاب‌آور به موقع و به‌جا اقدامی را که باید انجام می‌دهد و آنجایی که باید سکون و آرامش دارد (پسندیده، ۱۳۸۴، ص ۱۱۱).

تاب‌آوری همان صبر ممدوحی است که در ادبیات و آموزه‌های دینی، بدان توصیه و تأکید شده است و زمینه‌ساز کاهش و رفع آثار و پیامدهای ناگوار مشکلات و سختی‌ها خواهد بود. امام علی (ع) در توصیه و سفارشی به فرزند خود امام حسن مجتبی (ع) می‌فرماید: «أَطْرَحَ عَنْكَ وَارِدَاتِ الْهَمِّومِ بِعَزَائِمِ الصَّبْرِ» اندوه‌های وارد شده را به وسیله صبر و بردباری از خود دور ساز (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

بنابر آن چه گفته شد، یکی از مؤثرترین راه‌کارهای مواجهه با سختی‌ها و مشکلات، ایجاد و افزایش تاب‌آوری اعضای خانواده است که باعث می‌شود افراد در شرایط سخت نیز بتوانند احساس رضایت از زندگی داشته و در نتیجه احساس نشاط و آرامش داشته باشند.

البته تاب‌آوری مثل هر مهارت دیگری نیازمند فراهم آوردن مقدمات و زمینه‌هایی است که لازم است والدین به‌عنوان مربیان اصلی در محیط خانواده این مقدمات و



بسترها را فراهم نمایند و واضح است که برخورداری خود آنان از این مهارت یکی از شروط لازم و ضروری برای نهادینه کردن مهارت تاب‌آوری در فرزندان است.

نتیجه برخی پژوهش‌های صورت گرفته حاکی از آن است که بین دلبستگی ایمن به خدا با تاب‌آوری و سلامت روان، رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد (خدابخش احمدی؛ شیخ؛ سرابندی، ۱۳۹۱، شماره ۱) بنابراین اگر تحکیم و تقویت ارتباط با خداوند در فضای خانواده افزایش یابد می‌توان انتظار داشت که تاب‌آوری افراد نیز بیشتر شده و سلامت روان و نشاط بیشتری را احساس کنند.

آنچه تاکنون بیان شد در راستای تبیین این نکته بود که وجود، تقویت و ارتقای «احساس رضایت از زندگی» مهم‌ترین و محوری‌ترین عامل برای دستیابی به شادی و نشاط پایدار است که این مهم با ایفای نقش هر یک از اعضای خانواده و افزایش مهارت تاب‌آوری ممکن و میسر خواهد بود؛ یعنی آن که اگر هر یک از اعضا نقش و وظیفه خود را آن گونه که باید انجام دهد و در مواجهه با سختی‌ها جزم و فزع نداشته باشند، شادی پایدار در بین نهادینه خواهد شد و می‌توانند شرایط سخت دوران کرونا را پشت سر بگذارند.

همان گونه که بیان شد شرایط پیش‌آمده ناشی از ویروس کرونا، باعث شده است که حضور افراد در درون خانه و در کنار یکدیگر بیشتر شده و به همین میزان ارتباط‌های خارج از خانه کمتر و محدودتر گردیده است. از سوی دیگر، در شرایط عادی بخشی از نشاط و انرژی روانی ما انسان‌ها در نتیجه تبادل و ارتباط با افراد و مجموعه‌هایی که مورد علاقه و محبوب ما هستند به دست می‌آید؛ با توجه به این دو نکته لازم است که فرصت و شرایط پیش آمده، مدیریت شده تا نشاط و شادی مورد انتظار تأمین شود که در ادامه به موارد و راهکارهایی اشاره می‌شود:

### گفتگوهای هدف‌دار

«گفتگو و شنیدن‌های با کیفیت» همواره و در همه شرایط، یکی از ضرورت‌های جامعه و خانواده‌هاست، بر اساس مطالعات انجام شده برای داشتن خانواده‌ای سالم، در طول شبانه روز باید هزار و ۵۰۰ کلمه یا دو ساعت بین اعضای خانواده، تبادل کلام

صورت گیرد؛ چرا که دور هم بودن اعضای خانواده، صحبت کردن با یکدیگر باعث می‌شود صمیمیت بین آن‌ها بیشتر و مستحکم شود؛ به بیان دیگر ارتباط نزدیک، گفتگوی صمیمانه و رفع مشکلات با گفتگو، از بهترین راه‌های رسیدن به تفاهم در میان خانواده‌ها و لذت بردن از کانون گرم خانواده است. از سویی دیگر نبود گفتگو بین اعضای خانواده، زمینه‌ساز طلاق‌های عاطفی بین زن و شوهر یا فاصله عاطفی بین اعضای خانواده خواهد بود (<http://women.gov.ir/fa/news/12918/>).

بنابراین اصل گفتگو و پرداختن به آن ضرورتی انکارناپذیر بوده و چه بسا توصیه رسول مکرم اسلام ﷺ که می‌فرماید: «جُلُوسُ الْمَرْءِ عِنْدَ عِيَالِهِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ اعْتِكَافٍ فِي مَسْجِدِي هَذَا» از همین جهت باشد (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۱۰۱)؛ چرا که ارزش‌دهی و اثرگذاری این رفتار (نشستن و گفتگو کردن) در فرمایش رسول خدا ﷺ، آن‌قدر پررنگ است که حضرت می‌فرماید این با هم نشستن از اعتکاف در مسجد من (مسجدالنبی در مدینه) برای خداوند محبوب‌تر و دوست‌داشتنی‌تر است.

واضح است که گفتگوی ارزشمند و نشاط بخش، گفتگویی خواهد بود که هم از نظر شکل گفتگو و هم از نظر محتوای گفتگو، ویژگی و شرایط لازم را داشته باشد. گفتگو در مورد مسائل و مباحث مورد علاقه، گفتگوی امیدبخش و آرام‌کننده، گفتگوی توأم با احترام متقابل، به‌کارگیری جملات و عبارات زیبا و مناسب، گفتگو در غیر شرایط خستگی جسمی و روانی و ... از جمله این شرایط و ویژگی‌هاست (ایروانی، ۱۳۸۶، شماره ۲۵).

یکی از گفتگوهای نشاط‌بخش، گفتگویی است که با شوخی و مزاح همراه باشد، به‌طور کلی یکی از ویژگی‌های انسان مؤمن، شوخ‌طبعی او ذکر شده است: الْمُؤْمِنُ دَعِبٌ لَعِبٌ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۷، ص ۱۵۵).

روزی امام صادق علیه السلام از یکی از یارانش پرسید: «آیا شما با یکدیگر شوخی می‌کنید؟» او پاسخ داد: این کار را کم انجام می‌دهیم! حضرت فرمودند: «هَلَّا تَفْعَلُوا فَإِنَّ الْمُدَاعِبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَ إِنَّكَ لَتَدْخُلُ بِهَا السَّرُورَ عَلَى أَخِيكَ» چرا این کار (شوخی) را نمی‌کنید، همانا شوخی کردن از خوش اخلاقی است و تو با این کار باعث



شادی برادر خود می‌شوی (طباطبایی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۱۷).

بنابراین شوخ‌طبعی در گفتگو و روابط با دیگران، تأثیر به‌سزایی در نشاط‌بخشی دارد و اهمیت این مسئله در خانواده دو چندان خواهد بود؛ بر همین اساس در احادیث، شوخی کردن و بازی کردن اعضای خانواده (خصوصاً همسران) نه تنها به‌عنوان کار لهو و بی‌فایده ذکر نشده، بلکه کاری به‌جا و ارزشمند به حساب می‌آید. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «هرگونه لهو (بازی) از مؤمن نابه‌جا است، مگر در سه چیز: در تربیت کردن اسب، مسابقات تیراندازی و شوخی کردن با همسر، که این‌ها درست و به‌جا است» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص ۱۶۶).

شرایط کرونا، زمینه‌ای را فراهم آورده است که اعضای خانواده بتوانند:

۱. فرصت بیشتری را برای گفتگو و شوخی با هم داشته باشند.
۲. فرصت بیشتری برای بازی با هم داشته باشند، خصوصاً بازی‌های کلامی؛ چرا که هم گفتگو را افزایش می‌دهد، هم خودبازی کردن، ایجاد نشاط می‌کند، طرح معما، ضرب‌المثل‌های مناسب، پانتومیم و ... از جمله این بازی‌هاست.
۳. فرصت بیشتری برای مرور خاطرات شیرین زندگی داشته باشند؛ چراکه یادآوری خاطرات شیرین "گذشته" سبب خواهد شد "اکنون" نیز شیرین شود.
۴. فرصت بیشتری برای ایجاد تنوع و تغییر در شرایط فیزیکی زندگی داشته باشند، برخی اوقات با ایجاد تغییر مناسب در رنگ، تغییر چیدمان وسایل منزل و ... شادی و نشاط در زندگی افزایش می‌یابد.

### برنامه‌ریزی معنوی

براساس توصیه‌های دینی یکی از مؤلفه‌های مورد توجه در برنامه روزانه انسان، داشتن ساعت و وقتی برای انجام اعمال عبادی و مناسک دینی است (للمؤمن ثلاثُ ساعاتٍ: فساعةٌ یناجی فیها ربَّهُ و ساعةٌ یرمُّ معاشه و ساعةٌ یخلی بین نفسه و بین لذّتها فیما یحلُّ و یجملُ) مؤمن اوقات خود را سه بخش می‌کند: زمانی که در آن با پروردگار خود به راز و نیاز می‌پردازد و زمانی که به تحصیل معاش دست می‌یازد و زمانی که به لذت‌های حلال و نیکو می‌گذراند (نهج البلاغه، حکمت ۳۹۰). از سوی دیگر، گفته شد

که تحقیقات و یافته‌های علمی گویای آن است که بالاترین مرحله و سطح شادی، شادی برآمده از معنویت است (علی‌محمدی؛ آذربایجانی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۴). بنابراین در شرایط کرونا که بخشی از فعالیت‌های عبادی و دینی که قبلاً در مجالس و محافل عمومی چون مسجد، هیئت و ... برگزار می‌شد و اکنون برگزاری آنان محدود شده است، اعضای خانواده می‌توانند به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنند که بخشی از وقت آنان برای خواندن قرآن و دعا به صورت گروهی و دسته‌جمعی باشد، علاوه بر آن، طرح موضوعات و مسائل دینی و معنوی و گفتگو پیرامون آن‌ها، کمک زیادی به افزایش امید و نشاط خانواده خواهد کرد.

### نتیجه‌گیری

شرایط قرنطینه خانگی به دلیل شیوع کرونا، گرچه شرایط ناخوشایند و نامتعارفی است؛ چراکه بسیاری از محاسبات و مناسبات زندگی روزمره را به هم ریخته و ابعاد فردی، اجتماعی و خانوادگی را تحت تأثیر قرار داده است، اما می‌توان به گونه‌ای این شرایط را مدیریت کرد که علاوه بر آن که مشکلی بر مشکلات افزوده نشود، بلکه از آن به عنوان فرصت و زمینه‌ای برای ارتقاء روابط بین اعضای خانواده و افزایش آرامش بخشی محیط خانه از آن بهره برد.

البته تحقق این امر مستلزم افزایش مهارت‌های مقابله با شرایط فشار و تنیدگی، افزایش مهارت گفتگو، افزایش توان خلاقیت و ایفای درست و به جای نقش همسری، والدگری و روابط برادر خواهری است.

نتیجه به کارگیری این مهارت‌ها و ایفای نقش‌ها، بهبود روابط و افزایش رضایت‌مندی از زندگی است که به آرامش و نشاط خانواده می‌انجامد.

## فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. احمد بن فارس، ابوالحسن، معجم مقاییس اللغة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۲. ایروانی، جواد، آداب گفتگو از دیدگاه قرآن و حدیث، مجله تخصصی الهیات و حقوق، شماره ۲۵، پاییز ۱۳۸۶.
۳. پسندیده، عباس، الگوی اسلامی شادکامی با رویکرد روان‌شناسی مثبت‌گرا، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۳.
۴. پسندیده، عباس، هنر رضایت از زندگی، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۴.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
۶. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۴۱.
۷. شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، نجف: المطبعة الحیدریه، [بی‌تا].
۸. طباطبایی، محمدحسین، سنن النبی ﷺ، بیروت: مؤسسة البلاغ، ۱۴۰۹ ق.
۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۱۰. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانیور، ۱۴۰۶ ق.
۱۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفا، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۹.
۱۳. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مؤسسه الطباعة و النشر وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۷۱.
۱۴. ورام بن ابی‌فراس، مجموعه ورام، قم: مکتبه الفقیه، [بی‌تا].

## نشریات و سایت‌ها

۱. احمدی خدابخش؛ شیخ، مهدی؛ سرابندی، حسن، *نقش دلبستگی به خدا در تاب‌آوری و سلامت روان والدین کودکان عقب مانده ذهنی آموزش‌پذیر*، فصلنامه پژوهش در سلامت روان‌شناختی، دوره ۶، شماره ۱، ۱۳۹۱.
۲. زند رضوی، سیامک، عضو هیئت مدیره انجمن جامعه‌شناسی ایران و مدیر طرح گفتگوی ملی خانواده در کشور، گفتگوی اختصاصی با روزنامه وقایع، <http://women.gov.ir/fa/news/12918/>
۳. علی‌محمدی، کاظم؛ آذربایجانی، مسعود، *ساخت و اعتباریابی آزمون شادکامی با تکیه بر اسلام*، فصلنامه تربیت اسلامی، سال پنجم، بهار و تابستان، شماره ۱۰، ۱۳۸۹.
۴. گل‌وردی، مهدی، *تاب‌آوری ملی: مروری بر ادبیات تحقیق*، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۷، شماره ۲۵، زمستان ۱۳۹۶.
۵. مرکز تحقیقات زن و خانواده، ماهنامه حوراء، *سلسله مقالات خانواده*، قم، شماره ۳، ۱۳۸۲.
۶. میرشاه جعفری، ابراهیم؛ عابدی، محمدرضا؛ دریکوندی، هدایت‌الله، *شادمانی و عوامل مؤثر بر آن*، فصلنامه تازه‌های علوم‌شناختی، سال ۴، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۱.

## تحلیل و نقد روش‌شناختی مصاحبه دکتر سروش با سایت زیتون

احمد رضا دردشتی\*

### چکیده

در دوران شیوع ویروس کرونا رویدادها و تحولات گوناگونی اتفاق افتاد. یکی از رویدادها و تحولات مهم، برآمدن یا بازتولید پرسش‌ها و شبهات دینی است. عبدالکریم سروش در مصاحبه‌ای با سایت زیتون، مطالب پراکنده و مختلفی در باب برخی از آموزه‌های سیاسی، دینی و مذهبی بیان کرد که بیش‌تر آن مطالب، از لحاظ مبنایی، روش‌شناسی علمی و استناد به منابع و اطلاعات معتبر، از بی‌اعتباری رنج می‌برد. در نوشتار حاضر با روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و شیوه جمع‌آوری داده‌های کتابخانه‌ای و با مرور ادعاها و دلائل مطرح شده از سوی وی، به تحلیل، بررسی و نقد مبنایی و روش‌شناختی آن پرداخته‌ایم.

**واژگان کلیدی:** شهر مقدس قم، توسل، دکتر سروش، روحانیت، طب اسلامی، ویروس کرونا.

---

\*. دانشجوی دکتری قرآن و علوم روانشناختی جامعةالمصطفی (ع) العالمیه؛ ahmad.rezaporsesh@gmail.com

## مقدمه

از آغاز اعلام شناسایی اولین فرد مبتلا به ویروس کرونا در قم چندین ماه می‌گذرد. در این مدت رسانه‌های معاند، اعم از ضدانقلاب، بهایی، وهابیت و غیره، با دستاویز قراردادن این موضوع، بدون وقفه، قم، مردم شریف آن، روحانیت، دین، تشیع، معارف و آموزه‌های دعا، شفاعت، امامت و توسل را با بدترین و شدیدترین شکل، آماج شبهات و شایعات قرار داده‌اند. در میان انبوه شبهات و شایعات از فحش و ناسزاهای دین‌ستیزان تا ارائه نظریه‌های به ظاهر فلسفی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی از سوی روشنفکران به چشم می‌خورد. این شبهات و شایعات همه برای اثبات این است که دین، اسلام، تشیع و حکومت دینی از اساس باطل و خرافه و روحانیون و عالمان دینی گروهی خرافه‌پرست و درصدد فریب مردم بوده‌اند.

گذشته از این که ویروس کرونا از قم پدید نیامده و از این شهر گسترش نیافته، بلکه در قم شناسایی شده و به همین سبب، قم حق عظیمی بر مردم کشور دارد و دیگر این که در حال حاضر کرونا به همه جای جهان رسیده و کشورهای مدعی تمدن و پیشرفت حال و روزی به مراتب بدتر از ما دارند، سخنان افرادی مانند دکتر سروش که با قیافه حق به جانب و ظاهرسازی علمی مطرح شده، جای شگفتی بسیار دارد. البته این برای اولین بار نیست که دکتر سروش از سر کینه و نفرتی که از روحانیت و حکومت دینی دارد، غیرمنصفانه و غیرمحققانه سخن گفته است، اما سخنان ایشان در مصاحبه با سایت زیتون خیلی بی‌مهاباتر، درشت‌تر و گزنده‌تر است.

نوشتار حاضر درصدد پاسخ کامل و جامع به همه شبهات و ادعاهای ایشان نیست؛ چراکه سخن درباره همه موضوعاتی که در این مصاحبه مطرح شده نیازمند مقالات متعدد است. هدف ما در این نوشتار بررسی ادعاها و دلائل مطرح شده از سوی ایشان و نشان دادن روش‌شناسی غیرمحققانه و نامنصفانه آن است، که به صورت طبیعی همه ادعاها و دلائل ایشان را از اعتبار ساقط می‌کند.

در مصاحبه نام برده، مصاحبه‌کننده با طرح سه ادعای نادرست و غیرواقعی، از ابتدا جهت مصاحبه را به سوی هجوم به سمت روحانیت و آموزه‌های دینی برده و به



صورتی روشن نشان داده است که اساساً خواننده نباید منتظر طرح مباحث علمی، منصفانه و محققانه باشد، بلکه در ادامه باید مباحثی در تأیید ادعاهای نادرست مصاحبه‌کننده از زبان مصاحبه‌شونده را انتظار بکشد! دکتر سروش با هدایت فرد مصاحبه‌کننده، چندین ادعا را مطرح و با ارائه دلائلی درصدد اثبات آن برآمده است. در این نوشتار ابتدا به سه ادعای نادرست و غیرواقعی مصاحبه‌کننده اشاره شده و مورد نقد قرار می‌گیرد؛ سپس ادعاها و دلائل دکتر سروش بررسی و اعتبار هر یک با میزان عقل، منطق و انصاف علمی سنجیده خواهد شد.

### ادعاهای مصاحبه‌کننده

**شبهه اول:** «ویروس کرونا در قم شناسایی و از آن‌جا به دیگر شهرهای کشور گسترش یافت!»

**پاسخ:** به راستی این ادعا تا چه اندازه درست و واقعی است؟  
اولاً: شکی نیست که ویروس کرونا دفعه اول در کشور چین پیدا شده و از آن‌جا به دیگر نقاط دنیا و از جمله کشور ما انتقال یافت. ایران و چین شریکان تجاری بزرگی هستند و سطح مبادلات تجاری و گردشگری دو کشور بالا است و از این‌رو انتقال ویروس از چین به ایران امر دور از انتظاری نبود.  
ثانیاً: شهر قم فرودگاه بین‌المللی ندارد و از این‌رو اولین فرد یا افراد مبتلا به ویروس کرونا در شهر یا شهرهای دیگری غیر از قم، وارد شده و ویروس از آن‌جا به قم منتقل شده است.

ثالثاً: بنا به گفته رئیس دانشگاه علوم پزشکی قم،<sup>[۱]</sup> افراد مشکوک به ویروس کرونا همزمان با قم در ۱۵ استان دیگر وجود داشته‌اند، اما این پزشکان قمی بودند که با شجاعت و احساس مسئولیت ستودنی خود تحقیق و آزمایش کرونا بر روی چند نمونه مشکوک را خواستار شدند. از این‌رو قم و پزشکان قمی حق بزرگی بر مردم ایران دارند و اصرار آنان موجب شد، وجود ویروس با سرعت شناخته و تأیید شود و کلیت نظام به سمت مقابله جدی با آن حرکت کند.

رابعاً: حتی اگر ویروس کرونا ابتدا در قم پیدا شده و از آن جا به دیگر شهرها منتقل می‌شد، این امر دلیل منطقی و اخلاقی برای هجوم به قم و کاستن از منزلت آن نیست؛ زیرا بیماری همزاد انسان است و هر جا انسان باشد، بیماری هم وجود دارد. بیمارشدن انسان از لوازم طبیعت جسم است و هیچ‌گونه جنبه ارزشی ندارد! این برای دفعه اول نیست که انسان‌ها بیمار می‌شوند و بیماری همه‌گیر در ایران و جهان پدید می‌آید و یقیناً آخرین هم نخواهد بود! از این رو هجوم روانی و غیراخلاقی به مردم قم نشانه نابخردی و فقدان شخصیت اخلاقی گوینده یا نویسنده آن است.

خامساً: اثبات این که اولین مورد ابتلا به ویروس، در قم بوده و از قم به دیگر نقاط کشور منتقل شده، نیازمند تأیید رسمی از مراکز دارای صلاح است؛ وگرنه هرکسی در هر جایی می‌تواند هر ادعایی را مطرح کند؛ این در حالی است که تاکنون هیچ مرجع دارای صلاحیتی، شیوع کرونا از شهر قم را تأیید نکرده است و گمانه‌زنی افرادی که به اطلاعات رسمی و تأیید شده از مراکز معتبر دسترسی ندارند، ارزشی ندارد.

سادساً: ویروس جسم بسیار ریزی است که با چشم غیرمسلح دیده نمی‌شود و اساساً نمی‌توان به صورت قطعی گفت که برای اولین بار در کجا و به چه صورتی منتشر شده است؛ اتهام شیوع اولیه ویروس کرونا به مردم قم، مستلزم اطلاعاتی است که هیچ انسان عادی با روش علم عادی، نمی‌تواند به آن دست یابد.

**شبهه دوم:** «قم قرنطینه نشد و کار از هر سو بالا گرفت!»

**پاسخ:**

اولاً: این سخن نامفهوم است؛ ثانیاً: چرا قم باید قرنطینه می‌شد؟ کدام مرجع دارای صلاحیت به قرنطینه قم حکم کرده بود؟ آیا اساساً قرنطینه قم ممکن بود؟ آیا قرنطینه قم فایده داشت؟ در حالی که قرنطینه ووهان در چین موجب نشد تا ویروس به دیگر شهرهای چین و کشورهای مختلف جهان منتقل نشود، قرنطینه قم چه فائده‌ای داشت؟ وقتی به گفته رئیس دانشگاه علوم پزشکی قم، هم‌زمان با قم، موارد مشکوک در ۱۵ استان دیگر وجود داشته، قرنطینه قم چه مشکلی را حل می‌کرد؟! مضاف بر



این که موقعیت جغرافیایی قم، که مسیر دسترسی به چندین استان است، می‌توانست بسیاری از تعاملات اقتصادی و غیراقتصادی کشور را مختل کند و قرنطینه آن هزینه‌های زیادی را بر کشور تحمیل می‌کرد. از این‌رو ستاد ملی مقابله با ویروس کرونا هیچ‌گاه به قرنطینه کامل قم رأی نداد.

**شبهه سوم:** «زخم کهنه نقش روحانیت شیعه و مسئولیت و جایگاه دینی و سیاسی آن‌ها در حکومت هم سر باز کرد و کرونا پرچم‌دار سکولاریزم شیعی شد. کم‌کم پای خدا و مسئله «شر» هم به‌میان آمد و دیگر این بیماری مرگ‌بار به چالشی برای زیست مؤمنانه نیز تبدیل شد، آن‌هم در شرایط و لحظاتی که مردم، بیماران و بازماندگان و مصیبت‌دیدگان بیش از همیشه به جایگاه و کارکرد معنوی دین برای تسکین و پناه و امید نیازمند بودند. روحانیت و منادیان دین‌داری سنتی برای این وضعیت و این سؤالات پاسخ‌هایی کهنه، تکراری و غالباً کلیشه‌ای دارند و این پاسخ‌ها کمتر کسی را جز خود آنان قانع می‌کند، دست کم می‌توان گفت دستگاه دین سنتی در این روزهای پر درد، هاضمه جذب سؤالات و انتقادات نسل جدید را ندارد!»

#### پاسخ:

اولاً: این سخنان بسیار کلی، مبهم و بدون هرگونه ارجاع و استناد است و هیچ ارزش علمی ندارد.

ثانیاً: کسانی که چنین ادعایی را مطرح می‌کنند، کجا پاسخ‌ها و تبیین‌های روحانیان سنتی را بررسی کرده‌اند؟! و از کجا برای‌شان اثبات شده که عموم مردم و به‌ویژه نسل جوان، از این تبیین‌ها قانع نشده‌اند؟! مگر می‌شود سخنان علمی و تبیین‌های فلسفی و الاهیاتی عمیق و عالمانه محققان و نظریه‌پردازان دینی را با چند برچسب «کهنه»، «تکراری» و «کلیشه‌ای» مردود دانست؟! اتفاقاً این نوع مواجهه با معارف و آموزه‌های دینی، تکراری، کهنه و نخ‌نما است! روش و انصاف علمی حکم می‌کند که هر سخنی بدون حب و بغض و صرفاً با معیار عقل، علم و منطق بررسی و نقد شود. مضاف بر این که تشخیص و تعیین میزان اقناع‌کنندگی و اثرگذاری یک فکر در جامعه را نمی‌توان در یک جامعه هشتاد میلیونی بررسی کرد؛ تشخیص چنین اموری نیازمند

پیمایش‌های بسیار دشوار، زمان‌بر و پرهزینه است و معمولاً انجام شدنی نیست؛ بنابراین ادعای بی‌اعتباری یا کم‌اعتباری تبیین‌های فلسفی سنتی دربارهٔ مقولهٔ شرّ، بدون اسناد علمی - آماری معتبر، ادعایی گراف است.

### ادعاها و دلایل دکتر سروش

اکنون به نقد و بررسی ادعاها و دلایل دکتر سروش می‌پردازیم:

**ادعای اول:** « چرا قم قرنطینه نشد، بدیهی است که در آن‌جا قدرت و زور روحانیان و مدّاحان بر سیاستمداران و مسئولان بهداشتی کشور چربید و متأسفانه نتوانستند قم را از چنگال اداره و تدبیر آن‌ها بیرون بکشند و در دست خود بگیرند و لذا فاجعه افزون‌تر و انبوه‌تر شد!»

#### پاسخ:

اولاً: چنان‌که در پاسخ به ادعاهای مصاحبه‌کننده گفته شد، اساساً موضوع قرنطینهٔ قم، از اساس دروغ است و دولت هیچ‌گاه به سمت چنین طرحی حرکت نکرد.

ثانیاً: ادعای مخالفت روحانیان با قرنطینهٔ قم هم دروغ سخیف‌تری است. مدعیان مخالفت علماً با قرنطینهٔ قم، از کجا مطلع شده‌اند که علماً و روحانیان قم با قرنطینه مخالفت کرده‌اند. لااقل یک مورد از مراجع و بزرگان قم را مثال بزنند که در نوشته یا مصاحبه یا جلسه‌ای با مسئولان وزارت بهداشت با قرنطینهٔ قم مخالفت کرده است! رهبرمعظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، به‌عنوان مهم‌ترین زعیم دینی کشور، تبعیت از مصوبات ستاد ملی کرونا را واجب و لازم الاجرا دانسته و بر پابندی همه به آن تأکید کردند.

ثالثاً: مدعیان و شایعه‌افکنان با چه معیار علمی ادعا می‌کند که می‌بایست قم قرنطینه می‌شد و قرنطینه نشدن قم به گسترش ویروس انجامیده است؟ در حالی که شخصیت‌های دارای صلاحیت در وزارت بهداشت خودشان در این امر اختلافات شدید داشتند. حتی در کشورهای پیشرفته در قرنطینه کردن شهرها اختلاف نظر بسیار داشته‌اند. مضاف بر این‌که وقتی (به گفته رئیس دانشگاه علوم پزشکی قم) هم‌زمان با قم در ۱۵ استان دیگر، به‌ویژه تهران، موارد مشکوک ابتلا به کرونا وجود داشته،

قرنطینه قم چه کمکی می‌توانست به پیش‌گیری از گسترش ویروس بکند؟  
 رابعاً: مداحان و وعاظ قم اگرچه در میان عموم مردم پایگاهی دارند، اما در کدام یک از مسائل مهم کشوری و استانی قم به نظرات این افراد مراجعه شده و می‌شود؟!  
**ادعای دوم:** «این اماکن به اصطلاح مقدس به هیچ‌وجه از جان آدمیان مقدس‌تر نیستند». پس از این ادعا، سروش برای اثبات ادعایش چهار دلیل آورده است که هر یک را جداگانه مطرح کرده و مورد بررسی و نقد قرار می‌دهیم:  
**دلیل اول مدعی:** «اولاً (این اماکن) سابقه‌ای در اسلام ندارند!»

#### پاسخ:

این سخن علاوه بر توهین آشکار به مراقد امامان و امام‌زادگان علیهم‌السلام، حاوی دو سخن نادرست است.

اولاً: هیچ عالم دینی نگفته است که ضریح و بارگاه امام یا پیامبر از جان انسان‌ها مهم‌تر است. قداست و احترام یک مکان به اهمیت و حرمت جان بی‌گناهان ربطی ندارد و به این معنا نیست که باید جان انسان‌ها فدای آن مکان شود. البته ممکن است در شرایط خاصی، دفاع از حرم یا حرم‌هایی، مقدمه دفاع از امنیت و آزادی انسان‌های مؤمن باشد، که در آن صورت، دفاع از حرم حتی به قیمت از دست رفتن جان برخی از انسان‌های داوطلب یا مدافع، مشروع و عقلانی است. آقای سروش چنان سخن می‌گوید که گویی علمای مسلمان، خصوصاً عالمان شیعی، معتقدند که اماکن مذهبی از جان انسان‌ها مهم‌تر است و جان انسان‌ها باید فدای آن شود. چنین ادعایی مطلقاً نادرست و اتهامی بیش نیست! این سخن آن‌قدر سخیف و بی‌اساس بود که خود ایشان مجبور شد آن را رد کند و چنین ادعایی را در حد طرح از سوی تولید آستانه حضرت معصومه علیها‌السلام فروکاهد که همان هم اتهام نادرستی است!

ثانیاً: این سخن که مراقد اولیای الهی سابقه‌ای در اسلام ندارد، به چه معنا است؟ منظور ایشان از اسلام آیا حکم قرآن است یا دستور پیامبر و امام علیهم‌السلام؟ یا عمل پیامبر و امام؟ به‌طور قطع این مراقد سال‌ها پس از شهادت یا ارتحال هرکدام از امامان و امام‌زادگان علیهم‌السلام ساخته شده است. هرچند ساختن حرم و بارگاه با وضعیت باشکوه کنونی،

ریشه در ارادت و محبت شیعیان و اهل سنت به پیامبر و امامان علیهم‌السلام دارد، اما می‌توان ریشه‌های نظری آن را در قرآن و سخنان پیشوایان دین مشاهده نمود. برای نمونه به آیه ۲۱ سوره کهف اشاره می‌شود:

«... آن‌گاه که (کاشفان غار) میان خودشان در کار آنان نزاع داشتند، پس (یک گروه) گفتند: ساختمانی به روی (جایگاه) آنان بکشید (تا از دیده‌ها پنهان بمانند) البته خداوندگارشان به آنان داناتر است؛ ولی آنان که بر هدفشان (نسبت به اصحاب کهف) پیروز شدند، گفتند: مسجدی بر روی (غار) آنان بنا خواهیم کرد!»<sup>[۲]</sup> در این آیه شریفه خداوند به موضوع ساختن بارگاه و محل عبادت در کنار غار اصحاب کهف اشاره کرده و بدون انتقاد از این پیشنهاد و با تعبیر تأییدکننده ﴿عَلَّيْهِمْ﴾ ساختن مسجد در کنار قبور اولیای خود را تأیید کرده است. بسیاری از مفسران (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۳۸۸) از جمله برخی از مفسران بزرگ اهل سنت، از این آیه همین نکته را برداشت کرده‌اند (طبری، ۱۴۲۰ق، ج ۱۷، ص ۶۳۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۱۱).

ثالثاً: موضوع ساختن بارگاه بر قبر پیامبر و قبور اولیای الهی، تبرک جستن به آن و عبادت کردن در کنار آن، سیره پیوسته مسلمانان، اعم از شیعه و سنی بوده است. بنابراین به سادگی نمی‌توان ادعا کرد که این حرم‌ها و مراقد سابقه‌ای در اسلام ندارند و این ادعای بی‌دلیلی است.

**دلیل دوم مدعی:** «ما هیچ دلیل عقلی و نقلی معتبری نداریم که این خفتگان در زیر خاک خواه امام باشند، خواه خواهر امام، خواه برادر امام، صدای زائران را می‌شنوند و به آن‌ها پاسخ می‌دهند و یا اساساً قدرت برآوردن حاجات آن‌ها را دارند!»

#### پاسخ

این ادعا بسیار عجیب است! عالمان دین، به‌خصوص علمای شیعه، کتاب‌های متعددی در اثبات جاودانگی روح، عالم برزخ، ارتباط ارواح با عالم دنیا، مشروعیت توسل، کرامات و معجزات پیامبر و امامان علیهم‌السلام نگاشته و با دلایل عقلی و نقلی معتبر، امکان و وقوع چنان اموری را اثبات کرده‌اند (رک: مطهری، ۱۳۸۶، ج ۶). صرف ادعای عدم



وجود دلایل معتبر عقلی و نقلی با وجود انبوهی از کتاب‌های علمی و محققانه در این زمینه، ادعای سست و نامعتبری است. دکتر سروش می‌بایست دست کم یک کتاب یا مقاله از خودش نشان دهد که در آن ضمن نقد عالمانه و محققانه دلایل معتقدان به توسل، علم امامان، شفاعت و دستگیری آنان، اثبات کرده است که آگاهی امامان خفته در خاک از زائران خود و دستگیری معنوی و مادی از آنان از لحاظ عقلی و نقلی ممکن نیست؛ وگرنه صرف ادعای بدون دلیل از هرکسی ساخته است!

برای اثبات نادرستی ادعای آقای سروش توجه به دو نکته راهگشا است:

الف) دلایل عقلی، تنها کلیات یک موضوع را اثبات می‌کند، نه جزئیات آن را؛ پس همین مقدار که آگاهی درگذشتگان یا دست کم برخی از آنان، از آنچه در دنیا می‌گذرد و سخن گفتن آنان با زندگان، هرچند زندگان صدای آنان را نشنوند، محال عقلی و محال وقوعی نیست، برای اثبات عقلی، امکان این موضوع کافی است. البته برای اثبات جزئیات موضوع و وقوع آن دیگر نمی‌توان به عقل مراجعه کرد و در این خصوص گزارش‌های معتبر دینی (قرآن و روایات معتبر) و تجارب شخصی افرادی که به سلامت روحی و اخلاقی آن‌ها اعتماد داریم، اثبات‌کننده اصل موضوع و وقوع آن در خارج است. برای اثبات امکان و وقوع چنین موضوعی به چند آیه از قرآن اشاره می‌شود که در آن به زنده بودن، آگاهی و ارتباط مردگان با زندگان در دنیا اشاره شده است:

«و مپندار که کشتگان در راه خدا مرده‌اند، بلکه آنان زنده و نزد خداوندگار خویش روزی می‌خورند. در حالی که به عطای خداوندگارشان خشنوداند و به هم‌زمان‌شان، که هنوز به آنان نپیوسته‌اند، بشارت می‌دهند که هیچ ترس و اندوهی بر آنان نباشد؛ (هم‌زمان خود را) به نعمت و فضلی از جانب خدا و این که خداوند هرگز پاداش مؤمنان را تباه نمی‌کند، بشارت می‌دهند!»<sup>[۳]</sup> (آل عمران: ۱۶۹-۱۷۱).

در این آیات شریفه بر زنده بودن، مرزوق بودن، آگاهی، دعا و بشارت شهیدان برای هم‌زمان زنده خود در دنیا تصریح شده است. بدیهی است که اگر شهیدان از وضعیت هم‌زمان خود در دنیا آگاه نبودند، بشارت به آنان بی‌معنا بود؛ همچنان که اگر خواسته آنان درباره هم‌زمان‌شان از جانب خداوند، مسموع نبود، وعده نبود ترس و اندوه لغو می‌نمود.

«و به آنان که در راه خدا کشته می‌شوند مرده مگویید؛ بلکه آنان زنده‌اند، اما شما از حیات‌شان درکی ندارید!»<sup>[۴]</sup> (بقره: ۱۵۴).

در این آیه شریفه خداوند از این که مردم شهیدان در راه خدا را نابوده شده و ناآگاه بیندارند، نهی کرده و بر زنده بودن آنان تأکید می‌کند؛ هر چند انسان‌ها حیات شهیدان را درک نمی‌کنند و خفتگان در خاک را مرده و کوتاه‌دست از دنیا می‌پندارند!

در سخنی که مرحوم سیدرضی رحمته‌الله از امام علی علیه‌السلام نقل می‌کند، نیز بر شنوا و آگاه‌بودن خفتگان در خاک تصریح شده است؛ هر چند برای سخن گفتن با اهل دنیا باید به آن‌ها اجازه داده شود: «ای خفتگان خانه‌های تنهایی و جاهای خشک و خالی و گورهای ظلمانی! ای خاک‌نشینان! ای ساکنان دیار غربت! ای تنه‌اشدگان! ای بی‌همدمان! شما پیش از ما رفتید و ما نیز در پی شما آمده به شما خواهیم پیوست. اما خانه‌هاتان! دیگران در آن سکونت گزیدند؛ اما زنانتان! با دیگران ازدواج کردند و اما اموال شما! در میان دیگران تقسیم شد! این خبری است که ما داریم؛ حال شما چه خبر دارید؟ امام سپس رو به یاران خود کرد و فرمود: بدانید که اینان اگر اجازه سخن گفتن داشتند، به شما خبر می‌دادند که بهترین ره توشه، تقوا است!»<sup>[۵]</sup> (نهج البلاغه: حکمت ۱۳۱).

ب) در باب این که «آیا امامان و امام‌زادگان عظیم‌الشان علیهم‌السلام قدرت بر رواساختن برخی از حاجت‌های زائران و متوسلان به خود را دارند یا نه؟» دوباره مسئله بر همان منوال مسئله قبل است. اولاً قدرت بر رواساختن برخی از حاجت‌های متوسلان به اولیای الهی (به اذن خدا)، نه تنها محال عقلی و محال عادی و محال وقوعی نیست، بلکه با نظام مبتنی بر اسباب و مسببات کاملاً هماهنگ است. چطور انسان‌ها برای انبوهی از نیازهای خود به انسان‌های هم‌سنگ خویش یا اشیا یا حیوانات می‌توانند متوسل شوند و از طریق آن‌ها حاجات خود را تأمین کنند؛ اما نمی‌توانند از روح پاک اولیای الهی و مقربان درگاه خداوند استمداد کنند؟! مشروعیت تشریعی و اثبات تأثیر تکوینی توسل به پیامبر و امامان بحث پردامنه‌ای است و علاوه بر وجود آیات و روایات معتبر در باب زنده، آگاه، شنوا و گویا بودن مردگان، به‌خصوص بندگان پاک و مقرب الهی، متکلمان و فیلسوفان شیعی درباره آن کتاب‌های فراوانی نگاشته و با



دلایل محکم برون و درون دینی اصل امکان عقلی و جواز، بلکه استحباب توسل، استشفاء، شفاعت طلبی و حاجت خواستن از اولیای الهی را اثبات کرده‌اند (سبحانی، ۱۳۸۰، فصل سوم تا سیزدهم ۱۳۸۰؛ رضوانی، ۱۳۸۵، ص ۳۹۹-۶۲۱) علاوه بر این تجارب شخصی مؤمنان و متوسلان به حضرات اهل بیت علیهم‌السلام در این خصوص قابل شمارش نیست! اندک مراجعه‌ای به عتبات مقدسه و جستجو در مدارک و شواهد معتبر نگهداری شده در آن اماکن مقدسه، وقوع چنین کراماتی را برای جوینده منصف اثبات می‌کند. در این جا برای نمونه به دو آیه اشاره می‌شود:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوا پیشه کنید و به سوی خدا وسیله‌ای بجوید؛ شاید رستگار شوید!» (مائده: ۳۵)<sup>[۶]</sup> در این آیه شریفه به مؤمنان فرمان داده شده که تقوا پیشه کرده و برای رفتن به درگاه الهی از وسیله بهره جویند. روایات معتبر پرشماری در ارتباط با این آیه و آیات شفاعت وارد شده که یکی از وسائل الی‌الله وجود حضرات اولیای الهی است که در پیشگاه خداوند دارای قرب و احترام‌اند! (معرفت، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۸-۲۶).

﴿...وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ \* وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ (نساء: ۶۴)، در این آیه شریفه خداوند با زبان توبیخ و سرزنش از این که منافقان هنگام ارتکاب گناه و ظلم به نفس به پیشگاه پیامبر نیامده و به او توسل نجسته و از او نمی‌خواهند که برایشان استغفار کند و با استغفار پیامبر خداوند توبه‌پذیر و مهربان آنان را ببخشد، انتقاد کرده است. بدیهی است که انتقاد از توسل نجستن، علاوه بر اثبات اصل مشروعیت توسل، دست کم استحباب را نیز اثبات می‌کند.

**دلیل سوم مدعی:** «آنان در زمان حیات خود برای درمان دردهایشان به طب زمانه و طبیبان دوران مراجعه می‌کردند...».

### پاسخ

اولاً: گزارش‌هایی که نشان می‌دهد پیامبر و برخی از امامان علیهم‌السلام برای درمان بیماری‌های خود به طبیبان زمان خود مراجعه کرده‌اند، بسیار اندک است. این امر نشان

می‌دهد که چنین رفتاری، به ندرت صورت می‌گرفته و سیره پیوسته آنان نبوده است؛ هرچند یاران خود را به رعایت امور بهداشتی و کمک خواستن از طبیبان توصیه کرده‌اند؛ مضاف بر این، رجوع پیامبر و امامان علیهم‌السلام به طبیبان، عقلاً نافه اثربخشی توسل و دعا در درمان بیماری نیست و از اولی نمی‌توان دومی را نتیجه گرفت! ثانیاً: هزاران روایت بهداشتی و پزشکی در منابع معتبر و مهم روایی شیعه (ر.ک: محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۵، ج ۱ و ۲) از پیامبر و امامان علیهم‌السلام رسیده که بسیاری از آن‌ها با لحاظ معیارهای رجالی و فقه الحدیثی صحیح و قابل اعتنا است. این امر نشان می‌دهد که ائمه علیهم‌السلام خود از دانش طب به اندازه مطلوب بهره‌مند بوده و در موارد بسیاری برای یاران خود نسخه‌های درمانی هم تجویز کرده‌اند. ثالثاً: ایشان می‌گویند که «طب الصادق» و «طب الرضا» همان طبی است که امامان علیهم‌السلام به آن عمل می‌کرده و همان طب زمانه آن‌ها بوده است. بر اساس این سخن، فی الجمله ایشان پذیرفته است که چیزی به نام «طب الرضا» و «طب الصادق» وجود دارد و امامان علیهم‌السلام به آن عمل می‌کرده و به یاران خود هم توصیه می‌کرده‌اند. اما از کجا اثبات می‌کنند که این‌ها همان طب زمانه بوده و امامان علیهم‌السلام این آموزه‌ها را از طبیبان پیشین یا طبیبان زمانه خود آموخته‌اند؟! در کدام روایت معتبر یکی از ائمه علیهم‌السلام یا یاران آنان ادعا کرده‌اند که حضرات ائمه علیهم‌السلام به درس طبیبی رفته و از او طب آموخته باشند؟! گزارش منفرد بن‌خلدون، با وجود تفکر خاصش در باب علم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در برابر انبوه روایات طبی معصومان علیهم‌السلام قابل قبول نیست! البته این‌که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا امام علیه‌السلام در مواردی به طبیب مراجعه کرده باشند، امر غریبی نیست و چه بسا برای تأیید این عمل نیکو و آموزش آن به یاران خود چنان کرده باشند. رابعاً: این دلیل که «اگر ما طب اسلامی داشتیم یا امامان علیهم‌السلام برخی از امراض یاران خود را از روش‌های معنوی و آسمانی درمان می‌کردند می‌بایست مردم در خانه آنان صف می‌کشیدند»، سخن ناموجهی است. زیرا مراجعه پیوسته، منظم، منضبط و فراوان به طبیبان از پیامدهای زندگی مدرن است. در دوران گذشته نه طبیبان این قدر فراوان بوده‌اند و نه ارج و قرب امروزین را داشته‌اند و نه مردم (جز در موارد خاصی، مثل



بیماری‌های صعب و همه‌گیر) به طبیبان مراجعه می‌کرده‌اند. در گذشته با آن‌که اطلاعات و تجهیزات بهداشتی و پزشکی اندک بوده، اما زمینه و عوامل بیماری هم بسیار اندک بوده است. هوای سالم، غذای سالم، فشارهای روانی کم، سادگی زندگی‌ها، دسترسی نسبتاً آسان به خواسته‌ها، انتظارات ساده، تحرک کافی و رعایت برخی از معیارهای بهداشتی، مردم را تا حد زیادی از طبیبان بی‌نیاز می‌کرده است. نکته دیگر این‌که امامان علیهم‌السلام در همه دوران‌ها در فشارها و تنگناهای سیاسی و اجتماعی گرفتار بوده و چنین شرایطی که مردم بتوانند در خانه آنان برای گرفتن درمان و شفا صف ببندند، اساساً وجود نداشته است. خود ائمه علیهم‌السلام هم هیچ‌گاه خود را به‌عنوان طبیب معرفی نکرده بودند و اساساً کار ویژه امام علیهم‌السلام، طبابت نیست؛ اما با این وجود به یاران نزدیک خود به صورت شفاهی و مکتوب توصیه‌هایی تجویز می‌کردند.

خامساً: ایشان در این بحث دو چیز را با هم خلط کرده است؛ مسئله قدرت شفادهنگی امام علیهم‌السلام را با مسئله طب اسلامی به هم آمیخته است. مسئله اصلی در اینجا مشروعیت و تأثیر توسل و درخواست شفا و گرفتن حاجت از امام علیهم‌السلام در زمان حیات یا پس از مرگ است، که حقانیت آن فی‌الجمله اثبات شد؛ اما موضوع طب اسلامی و این‌که «طب الصادق» یا «طب الرضا» سخنان برگرفته از علوم زمانه است یا ریشه در علوم لدنی دارد، موضوع دیگری است که نکته‌هایی در این باب نیز به اشارت بیان شد.

**دلیل چهارم مدعی:** «من سه نوع دینداری را از یکدیگر تفکیک کرده‌ام؛ دینداری عوامانه یا دینداری معیشت‌اندیش، دینداری معرفت‌اندیش و دینداری تجربت‌اندیش. در دینداری معیشت‌اندیش که همان دینداری عوامانه باشد، این‌گونه امور و آیین‌ها به وفور یافت می‌شود و روحانیانی که پیشوایان عوام هستند و خودشان هم عوام و عوام زده هستند، این‌گونه امور را تشویق و تبلیغ می‌کنند!»

### پاسخ

اولاً: آقای سروش می‌پندارد که با زدن برچسب «معیشت‌اندیش» بر یک شیوه

فرهنگی یا سبک زندگی دینی می‌توان محتوای آن را کاملاً وارونه جلوه داده و آن را یکسره بی‌اعتبار معرفی کرد. فارغ از این که این سه عنوان «معرفت‌اندیش»، «معیشت‌اندیش» و «تجربت‌اندیش» از ابهام جدی رنج برده و حاوی مغالطه‌ای آشکار است، اساساً مگر می‌توان دینداری را از مناسک دینی جدا کرد؟! هیچ‌گونه دینداری‌ای خالی از نوعی مناسک و آداب نیست. بسیاری از رفتاری‌های دینی که خود شما هم به آن ملتزم هستید، جنبه مناسکی دارد و البته روح موج‌زننده در آن مناسک همان معرفت و تجربت دینی است. پس اگر بسیاری از مردم با حضور در بارگاه امام (ع) و خواندن زیارت و گزاردن نماز در کنار قبر آن امام (ع)، نوعی رفتار دینی و مذهبی را انجام می‌دهند، بن‌مایه آن، معرفت پیشین و تجربه‌ای است که برای زائر در هنگام زیارت رخ می‌دهد. اگر شما تاکنون موفق نشده‌اید زیارتی معرفت‌اندیشانه و مقرون به تجربت عرفانی و دینی را تجربه کنید، این مشکل شما است که درکی از این امر ندارید؛ اما حق ندارید آن را نفی کنید! هیچ نوع دینداری‌ای را نمی‌توان از نوعی معرفت و تجربت خالی دانست؛ هرچند سطوح و لایه‌های معرفت و تجربه دینی - عرفانی در مناسک دینی برای همه یکسان نیست. این که فردی با خودشیفتگی و تبختر، دینداری خود را معرفت‌اندیش و تجربت‌اندیش معرفی کرده و بر دینداری انبوهی از انسان‌های مؤمن و بندگان مخلص خدا برچسب «عوامانه» و «معیشت‌اندیش» بزند، آیا چنین امری از بی‌ بهره بودن از تجربه ناب معنوی ناشی نشده است؟!

ثانیاً: آن‌چه نکوهیده است، دینداری «معیشت‌اندیش» است، نه دین‌شناسی و دین‌آموزی معیشت‌اندیش! اگر کسی برای رسیدن به دنیا، دین بورزد و اعمال دینی را با انگیزه‌های مادی انجام دهد، کار نابخردانه و نکوهیده‌ای کرده است؛ اما این که روحانیان مثل دیگر اقشار فرهنگی، از طریق تحصیل، تدریس و تبلیغ مفاهیم و آموزه‌های دینی گذران زندگی می‌کنند، اساساً هیچ مشکل فقهی یا اخلاقی ندارد. اگر زدن سقف معیشت بر ستون شریعت‌شناسی و شریعت‌آموزی، کار نکوهیده‌ای است، این نکوهش به‌طور قطع همه معلمان و استادان علوم مختلف را هم شامل خواهد شد؛ در حالی که هیچ عقل سلیمی چنین نکوهشی را روا نمی‌داند! علاوه بر این که طلاب و

روحانیان معمولاً نگرشی شغلی به کار خود ندارند؛ هرچند ممکن است از طریق آموزش دین امرار معاش هم بکنند.

**ادعای سوم:** «یکی از روحانیان گفته بود که روشنفکران دینی برای چنین ایامی لاله می‌زنند تا به مردم بگویند دین از سیاست جداست یا دنبال علم بروید و دنبال دین نروید. در حالی که خود این مرتجعان دین و علم را به ستیز با یکدیگر برده‌اند. روشنفکران دینی سخنان‌شان همیشه روشن و معین بوده و انتظارات متفاوت از دین و علم را به نیکی تعریف و تعیین کرده‌اند!»

#### پاسخ

این ادعای آقای سروش که روحانیان سستی، که افرادی مرتجع‌اند!»، علم و دین را به ستیز واداشته‌اند، تا چه اندازه سخن سنجیده و متینی است؟  
اولاً: خود آقای سروش بهتر می‌داند که رد اندیشه باید با اندیشه باشد، نه با توهین و برچسب‌زنی! بنابراین نمی‌توان با برچسب «مرتجع»، یک اندیشه را بی‌اعتبار کرد.  
ثانیاً: در میان روحانیان مثل دیگر اقشار فرهنگی، جریان‌های فکری گوناگونی وجود دارد، که اکثر آن‌ها با وجود اختلافات مبنایی و بنایی، در درون پارادایم اندیشه اسلامی قرار می‌گیرند؛ هر روحانی صاحب‌نظری می‌تواند برداشت‌ها و استنباط‌های خود را، مادام که بر روش و مبانی صحیحی قرار دارد، مطرح کرده و از آن دفاع کند؛ به همین سبب شاید بتوان گفت به تعداد روحانیان صاحب‌نظر، برداشت‌های دینی داریم که دارای اشتراک‌ها و تفاوت‌هایی است. هم‌چنان که به تعداد روشنفکران دینی، نظریه، تحلیل، نقد و استنباط داریم! این ادعا که «سخن روشنفکران دینی همیشه روشن و معین بوده و انتظارات متفاوت از دین و علم را به نیکی تعریف کرده‌اند»، سخن دقیقی نیست؛ مگر این که منظور ایشان از روشنفکران دینی تنها خود ایشان باشد، وگرنه کسانی که خود را روشنفکر دینی نامیده‌اند، در بسیاری از مسائل، گاهی تفاوتی میان زمین و آسمان از خود نشان داده‌اند. بگذریم از این که اساساً ترکیب «روشنفکر دینی» ترکیبی مبهم و غلط‌انداز است و برخی مانند آقای مصطفی ملکیان، آن را ترکیب نادرستی، مثل ترکیب «کوسه و ریش پهن» می‌دانند!

ثالثاً: خود شما بهتر می‌دانید که در باب رابطه علم و دین، چهار رویکرد کلان و ده‌ها ایده و نظریه خُرد وجود دارد. بحث نظری درباره رابطه علم و دین اساساً از فیلسوفان دین و متکلمان غربی و در فضای فکری پس از رنسانس آغاز شده و هر صاحب‌نظری در این باب به یکی از این چهار رویکرد دلبستگی نشان داده است. رویکرد تضاد میان علم و دین، بیش‌تر در میان الاهی‌دانان مسیحی و اثبات‌گرایان افراطی رائج است و به ندرت می‌توان در میان عالمان مسلمان افرادی را سراغ گرفت که به تضاد علم و دین فتوا داده باشند. در میان حوزویان هم در این خصوص آراء متفاوتی وجود دارد ولی کمتر کسی به تضاد علم و دین فتوا داده است.

ثالثاً: در میان همین روحانیان به اصطلاح شما سنتی، می‌توان به آیت‌الله جوادی آملی اشاره کرد که نظریه متفاوتی در باب ارتباط علم و دین ارائه کرده و ترابط و تجانس میان دین و علم را در حد اعلی به تصویر کشیده است. در نظر ایشان لایه‌های مختلف علم، اعم از برهانی، تجربیدی و تجربی در کنار نقل، از منابع دین به شمار می‌رود (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۸، بخش دوم، فصل اول). بنابراین اتهام علم‌ستیزی به روحانیان از لحاظ نظری، اتهام سخیفی است.

رابعاً: جمهوری اسلامی که نظامی دینی و توسط فقیهان اداره می‌شود، در عمل نیز اعتنا به علم و دانش را در بالاترین سطوح آن به نمایش گذاشته است. کافی است مقایسه گذرایی میان پیشرفت‌های علمی و صنعتی پیش و پس از تشکیل جمهوری اسلامی انجام شود «تا سیه روی شود هر که در او غش باشد!» حضرت امام خمینی رحمته‌الله و مقام معظم رهبری، به‌عنوان دو شخصیت برآمده از حوزه علمیه و مجتهدان سنتی و نواندیش، همواره بر تکریم علم، عالمان و اهتمام نظری و عملی به علوم طبیعی و انسانی تأکید کرده و از همه اختیارات خود در جایگاه رهبری برای پیشرفت علوم و صنایع مدرن بهره‌جسته‌اند (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، کلید واژه علوم جدید، <https://www.leader.ir/fa>)

**ادعای چهارم:** «ایده طب اسلامی برخاسته از غرب ستیزی است»

**پاسخ:** این سخن بسیار عجیب است.



اولاً: داستان «طب اسلامی» و «طب سنتی» مربوط به چند قرن اخیر نیست؛ بلکه ریشه در فرهنگ کهن ایرانی و روایات اسلامی دارد، زمانی که از غرب‌گرایی یا غرب‌ستیزی خبری نبوده است. ارجاع طب‌سنتی به غرب‌ستیزی، ادعایی نادرست و ناشی از جهل یا تجاهر گوینده است. آیا می‌توان ادعا کرد که مرحوم کلینی، که در اصول کافی نزدیک به دو هزار حدیث درباره موضوعات پزشکی ثبت کرده است، در قرن سوم هجری، با انگیزه غرب‌ستیزی چنین کرده است؟! (ایلخانی و قاضی مرادی، ۳۹۲، ص ۲) آیا می‌توان به پیامبر و امامان علیهم‌السلام که احادیث بهداشتی و پزشکی از آنان نقل شده، غرب‌ستیزی به معنای مصطلح امروزی نسبت داد؟! آیا می‌توان به ابن‌سینا و دیگر طبیبان سنتی در تاریخ ما نسبت غرب‌ستیزی داد؟!

ثانیاً: ممکن است برخی از کسانی که در ایران به طب‌سنتی یا طب اسلامی رو آورده‌اند، تمایلات غرب‌ستیزانه داشته باشند، اما آیا می‌توان به همه کسانی که امروز از طب‌سنتی (با عنوان طب مکمل) طرفداری می‌کنند، برچسب غرب‌ستیزی زد؟! در بسیاری از کشورهای جهان، مثل چین، ژاپن، ایران، عراق، پاکستان و حتی کشورهای غربی، طب‌سنتی جان تازه‌ای گرفته و این سنت پزشکی کهن، در حال احیاشدن است، آیا به همه این جوامع می‌توان نسبت غرب‌ستیزی داد و انگیزه احیای طب‌سنتی را مبارزه با غرب معنا کرد؟! اساساً نفی داشته‌های گران‌سنگی مثل سنت پزشکی کهن، برای ابراز ارادت به غرب و علم غربی، چیزی جز خودباختگی می‌تواند باشد؟! علم تجربی با علم تجربی چه تفاوتی دارد، که اگر در غرب پدید آید، ارزشمند و اگر در شرق باشد، بی‌ارج است؟! نه هرچه در غرب به وجود آمده الزاماً ارزشمند و نه هرچه در شرق وجود داشته و دارد، الزاماً بی‌ارج است! ملاک ارزیابی علم، میزان مطابقت با واقعیت جهان و انسان و سودمندی آن است. تحقیر علم شرقی و سنت‌های کهن فرهنگی بومی به همان اندازه و بلکه بیش‌تر، زشت است که بی‌اعتنایی به علم غربی، با انگیزه غرب‌ستیزی!

ثالثاً: طب‌سنتی و طب اسلامی مجموعه‌ای از گزاره‌های توصیفی، تبیینی و تجویزی درباره بدن و روان انسان است. در صورتی می‌توان این مجموعه‌ها را بی‌اعتبار دانست، که یا با نگاه مبناگرایانه، مبانی و روش‌های آن را نقد کرد، یا با نگاه فائده‌گرایانه، عدم

سودمندی همه یا اکثر این گزاره‌ها را اثبات کرد و یا با نگاه انسجام‌گرایانه نشان داد که این گزاره‌ها هیچ انسجام معرفت‌شناختی در میان خود و با دیگر زمینه‌های علم و فلسفه سنتی ندارد! بنابراین، رد و تحقیر طب‌سنتی یا طب اسلامی، صرفاً با اتهام غرب‌ستیزی به مروجان آن، مقابله با اندیشه با ابزاری غیر از اندیشه است و چنین مقابله و نقدی مردود است.

رایعاً: طرفداران طب‌سنتی و طب اسلامی، ادعاهایی دارند که لازم است در فضای علمی و توسط متخصصان علوم پزشکی مورد بحث، بررسی، نقد و تحقیق قرار گرفته و با میزان‌ها و معیارهای علمی سره از ناسره جدا شود. اتهام زنی و رد غیرعلمی نه تنها از لحاظ اخلاقی و علمی پذیرفته نیست، بلکه ممکن است از دست رفتن ظرفیت‌های علمی ارزشمندی را موجب گردد. بنابراین، سخن در اثبات یا ابطال طب‌سنتی یا طب اسلامی در مصاحبه آقای سروش نیست، جای این سخنان در دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقات پزشکی است!

**ادعای پنجم:** «من تنها امیدی که دارم که امید ضعیفی هم هست، این است که مسئله «شر» در الهیات اسلامی به‌طور کلی و در ایران جدی گرفته بشود. چون حقیقتاً فلسفه اسلامی به مسئله شر آن‌طوری که باشد، نپرداخته است».

### پاسخ

اولاً: این جمله که «مسئله شر در فلسفه اسلامی جدی گرفته شود» و مباحثی که در پی آن مطرح شده، بسیار مبهم است. آیا منظور آقای سروش از این سخن این است که فلسفه اسلامی در توحید افعالی یا توحید ربوبی تجدید نظر کند؟ آیا منظور تجدیدنظر در توحید غایی است؟ اساساً این مسئله اگر از سوی ملحدان و بی‌خدایان مطرح می‌شد جای تعجب نداشت؛ اما از سوی آقای سروش که خود را فیلسوف متأله می‌داند، تعجب‌انگیز است. البته این امید که مسئله شر همواره مورد تحقیق و تأمل فیلسوفان قرار گرفته و بازکاوی شود، امید خوبی است؛ اما مطالبی که ایشان پس از این ابراز امیدواری؛ بیان می‌کند، خواننده را سردرگم می‌کند. در این که مسئله شر از مسائل دقیق و پیچیده فلسفی است، شکی نیست؛ اما بنا هم نیست به قیمت دفاع از



مهربانی و رحمانیت خدا، از قدرت، حکمت و عدالت او بکاهیم! بهتر است به جای این که خدایی بی‌خاصیت، معزول از تحولات و تغییرات جهان و صرفاً مهربان، که تنها برای دوست داشته شدن و عشق‌ورزیدن به درد می‌خورد، را به جوانان معرفی کنیم تا «از این نمد کلاهی هم به ما برسد!»، خدا را آن گونه که هست؛ یعنی آن گونه که قرآن معرفی کرده است به جوانان معرفی کنیم. خدای قرآن، هم خدای مهر<sup>[۷]</sup> و هم خدای قهر<sup>[۸]</sup>، هم محبت<sup>[۹]</sup> و هم خشم<sup>[۱۰]</sup>، هم صبر<sup>[۱۱]</sup> و هم شتاب<sup>[۱۲]</sup>، هم عفو<sup>[۱۳]</sup> و هم انتقام<sup>[۱۴]</sup>، هم رحمانیت<sup>[۱۵]</sup> و هم قهاریت<sup>[۱۶]</sup>، هم شدید العقاب<sup>[۱۷]</sup> و هم رؤوف بالعباد<sup>[۱۸]</sup> است. خدایی است که از رگ گردن به بندگان نزدیک است<sup>[۱۹]</sup> و در هر لحظه دعای آنان را می‌شنود<sup>[۲۰]</sup> و در پی اجابت آن می‌افتد.<sup>[۲۱]</sup> مگر این که آقای سروش خدای ناکرده قرآن را قبول نداشته باشد یا آن را به تجربه شخصی پیامبر فروکاسته و تجربه خود را بر تجربه نبوی مقدم بدارد، که البته آن خود حدیث دیگری است! اما لازم است صریحاً و شجاعانه به مخاطبانش بگوید که من قرآن را قبول ندارم و شما به جای مراجعه به قرآن به آیین عشق‌ورزی من درآیید تا با خدایی مواجه شوید که چون عروسی زیبا و فریبنده، تنها به درد عشق‌ورزیدن و خوش بودن می‌خورد و اساساً هیچ ربطی به عالم و تحولات آن ندارد تا شرور عالم را به او نسبت دهیم و برای توجیه و تبیین چنان نسبتی به زحمت بیفتیم.

ثانیاً: آن چه آقای سروش از علامه طباطبایی<sup>رحمه الله</sup>، علامه تهرانی<sup>رحمه الله</sup> و آیت الله قاضی طباطبایی<sup>رحمه الله</sup> نقل کرده و به شدت مورد عتاب قرار داده است، از دو حال خارج نیست؛ یا این بزرگواران راست گفته‌اند یا دروغ؟ اگر راست گفته‌اند منطق و انصاف علمی این است که اگر می‌توانیم آن را تبیین کنیم و اگر نمی‌توانیم، بگوییم نمی‌توانیم! و اگر به پندار آقای سروش یک یا همه این بزرگواران، دروغ گفته‌اند، به صراحت بگویید این آقایان دروغ گفته‌اند! دیگر چرا سخن را پیچ و تاب می‌دهید و خواننده خود را سردرگم و گمراه می‌کنید؟! البته ربط این داستان به مسئله شر روشن نیست و احتمالاً آقای سروش صرفاً برای ایجاد تعجب همراه با تنفر از روحانیت و اعتقادات عرفانی و فلسفی سنتی به این داستان اشاره کرده است.

ثالثاً: نفی داستان آیت‌الله فشارکی رحمته‌الله و آیت‌الله شیرازی رحمته‌الله در توصیه به خواندن زیارت عاشورا و مصون ماندن از بیماری وبا، چه مشکل معرفت‌شناختی یا هستی‌شناختی یا اخلاقی دارد که آقای سروش به آن می‌تازد؟! این داستان از دوحال خارج نیست؛ یا واقع شده یا واقع نشده است. اگر واقع نشده، لازم است با روش تاریخی، ساختگی بودن آن را اثبات کنید و ادعای «من یقین دارم که ساختگی است» نوعی برخورد عوامانه با موضوع است و اگر واقع شده با روش صحیح آن را نقد کنید. با صرف استبعاد و استفاده از اصطلاحات «خدای ضعیف‌گش»، «خداپرستی خودخواهانه»، «خداپرستی قبیله‌گرایانه» و غیره نمی‌توان یک واقعه تاریخی را نقد و نفی کرد! اگر گفته شد که زیارت عاشورا چنان خاصیتی دارد و هر که بخواند از فلان بلا و مصیبت مصون می‌ماند، کجای این خودخواهانه است. البته از نظریه پرداز «صراط‌های مستقیم» که هر رطب و یابسی که نام دین و مذهب بر آن نوشته را، صراط مستقیمی به سوی خدا می‌پندارد، چنین سخنانی عجیب و دور از انتظار نیست!

صرف نفی دیدگاه دیگران، نه دیدگاه آقای سروش را تبیین می‌کند و نه موجه می‌سازد! آقای سروش با زرنگی ساده‌انگارانه خواسته است با نفی مبهم و غیرعلمی دیدگاه فیلسوفان مسلمان، دیدگاه قابل قبولی به خود نسبت دهد؛ در حالی که چیزی که از آب درآمده بیش‌تر به «بازی با کلمات» می‌ماند تا دیدگاه فلسفی! لازم بود ایشان ضمن تقریر دقیق نظریه فیلسوفان مسلمان و نقد عالمانه و منصفانه آن، دیدگاه خود را به روشنی بیان کرده و با روش فلسفی و دلائل متین و استوار از آن دفاع کند؛ چیزی که نه تنها صورت نگرفته، بلکه با کم‌شعور و کم‌فهم تلقی کردن مخاطبان، به صورت ناشیانه‌ای از آن گریخته است!

## سخن پایانی

آقای سروش در فرازی از مصاحبه با نسبت دادن بی‌کفایتی به مسئولان جمهوری اسلامی در مدیریت موضوع کرونا، مردم را به همدلی و مهربانی دعوت کرده و از ایشان خواسته است تا با یاری هم و در کنار هم از این مشکل عبور کنند! درباره این فراز گفتنی است:

اولاً: اگر در زمان مصاحبه ایشان، هنوز ویروس کرونا چنان شیوع جهانی پیدا نکرده بود و نمی‌توانستیم سطح و کیفیت مدیریت بحران میان جمهوری اسلامی و کشورهای غربی و مدعی تمدن و پیشرفت را با هم مقایسه کنیم، اما امروز به خوبی می‌توان به عمق بی‌اعتباری و سطحی‌نگری قضاوت امثال آقای سروش پی‌برد. دولت و ملت ایران با اقتدار و همکاری مثال‌زدنی با این بحران مقابله کرده و صحنه‌هایی به یادماندنی و شگفت‌انگیز از حماسه، مدیریت عالمانه، احساسات انسانی و انگیزه‌های معنوی را به نمایش گذاشتند.

ثانیاً: دعوت مردم به بردباری، شکیبایی، مهربانی و یاری یکدیگر توصیه خوبی است؛ مشروط بر این که گوینده خود به این سخن پایبند باشد. متأسفانه مصاحبه آشفته، سراسر نفرت‌پراکنانه و خشمگینانه دکتر سروش جایی برای توصیه به مهربانی و محبت باقی نگذاشته است. مردم ما در این مقطع حساس بیش از هرچیز به آرامش، امید، همبستگی ملی، همکاری با دولت، همدلی، فرونهادن اختلافات، تقویت روحیه معنوی و انسجام اجتماعی نیاز دارند و سخنان امثال سروش که «ماهی گرفتن از آب گل آلود است» دقیقاً برهم زننده آرامش و انسجام اجتماعی است. درافکندن کینه‌های کهنه و ضربه‌زدن به آرامش اعتقادی و روحیه معنوی مردم در پوشش مباحث کلامی و فلسفی، چیزی جز شیطنت و خیانت به منافع ملی و مصالح اجتماعی نیست. آقای سروش و امثال ایشان اگر حقیقتاً به این آب و خاک و مردم آن علاقه دارند، بهتر است در این دوران دم فروبندند و اگر مرهمی بر زخم مردم نیستند، نمکی بر زخم آنان نباشند و اگر آبی برای فرونشاندن تشنگی ندارند، دست کم هوا را نیز آلوده نکنند!



## پی نوشت

- [۱]. گفتگوی زنده با شبکه استانی قم.
- [۲]. ﴿إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَيَّ أَمْرَهُمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَسْجِدًا﴾ (كهف: ۲۱).
- [۳]. ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ \* فرحين بما آتاهم الله من فضله وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَخْزَنُونَ \* يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ \*.
- [۴]. ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ كَأَنْ تَشْعُرُونَ﴾.
- [۵]. ﴿وَقَدْ رَجَعَ مِنْ صَفِينٍ فَأَشْرَفَ عَلَى الْقُبُورِ بِظَاهِرِ الْكُوفَةِ يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُوحِشَةِ وَ الْمَحَالِّ الْمُقْفَرَةِ وَ الْقُبُورِ الْمُظْلَمَةِ يَا أَهْلَ التُّرْبَةِ يَا أَهْلَ الْغُرْبَةِ يَا أَهْلَ الْوَحْدَةِ يَا أَهْلَ الْوَحْشَةِ أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ لَاحِقٌ أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ سَكَنْتَ وَ أَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نَكَحْتَ وَ أَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ هَذَا خَيْرٌ مَا عِنْدَنَا فَمَا خَيْرٌ مَا عِنْدَكُمْ ثُمَّ انْتَفَتَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَمَّا [وَ اللَّهِ] لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَأَخْبَرُوكُمْ أَنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى.
- [۶]. ﴿وَ رَحِمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾.
- [۷]. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.
- [۸]. ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾.
- [۹]. ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾ (زمر: ۵۳).
- [۱۰]. ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ﴾ (ابراهيم: ۴۲).
- [۱۱]. ﴿سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا﴾ (نساء: ۵۶).
- [۱۲]. ﴿سَنَدْخُلُهُمْ جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ (نساء: ۱۲۲).



- [۱۳]. ﴿فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا﴾ (نساء: ۱۴۹).  
 [۱۴]. ﴿وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ﴾ (مائده: ۹۵).  
 [۱۵]. ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ (حمد: ۳).  
 [۱۶]. ﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾ (انعام: ۶۱).  
 [۱۷]. ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ عَفُوٌّ رَحِيمٌ﴾ (مائده: ۹۸).  
 [۱۸]. همان.  
 [۱۹]. ﴿نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ (ق: ۱۶).  
 [۲۰]. ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ﴾ (بقره: ۱۸۶).  
 [۲۱]. ﴿وَقَالَ رَبِّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ (غافر: ۶۰).

## فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. طبری، أبو جعفر، جامع البیان فی تأویل القرآن، محقق: أحمد محمد شاكر، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۰ ق.
۲. جوادی آملی، عبدالله، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم: اسراء، ۱۳۹۸.
۳. رضوانی، علی اصغر، سلفی گری، وهابیت و پاسخ به شبهات، قم: مسجد جمکران، ۱۳۸۵.
۴. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۵. سبحانی، جعفر، آیین وهابیت، قم: مرکز تحقیقاتی حج، ۱۳۸۰.
۶. محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه احادیث پزشکی، قم: دارالحديث، ۱۳۸۵.
۷. مطهری، مرتضی، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، قم: صدرا، ۱۳۵۷.
۸. معرفت، محمد هادی، التفسیر الأثری الجامع، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۸۷.
۹. مکارم شیرازی، ناصر؛ و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱.

## نشریات و سایت‌ها

۱. ایلخانی، رضا؛ قاضی مرادی، زهره، *استخراج و دسته‌بندی روایات طبیبی الکافی بر اساس اعتبار سندی*، نشریه قرآن و طب، ۲ (۱)، تهران: دانشکده طب سنتی دانشگاه تهران، ۱۳۹۲.
۲. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، *بیانات درباره ضرورت آموزش علوم و فنون جدید برای کشور*. <https://www.leader.ir/fa>.
۳. پایگاه اطلاع رسانی حضرت آیت‌الله جعفر سبحانی، *مصاحبه با معظم‌له درباره «اقسام توسل»*، <http://www.tohid.ir/fa/index/articleview?aId=7637>.
۴. دردشتی، احمدرضا؛ پیری، محمدرضا، *ساختن حرم و بارگاه از منظر قرآن کریم، سنت و سیره مسلمانان*، مجله علمی تخصصی پاسخ، سال دوم، شماره هشتم، قم: مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات، ۱۳۹۶.

## نقش معنویت و شبه‌زدایی کلامی در بهبود بیماری‌های فراگیر

غلامعلی سنجری\*

حسن گلپایگانی\*\*

### چکیده

بی‌شک اضطراب ریشه بسیاری از بیماری‌ها و از بین برنده سیستم ایمنی انسان است. در بیماری‌های فراگیر از جمله کرونا ویروس، به اذعان پزشکان کسانی که از سیستم ایمنی کمتری برخوردارند، آسیب‌پذیرترند. از طرفی هر آن چیزی که سیستم ایمنی را در بهبود این بیماری بالا می‌برد، مفید و ارزنده است. ایمان به خدا، آرامش‌بخش همه جان‌هاست؛ توجه به معنویت حقیقی انسان را با فطرت خویش هماهنگ و به خدا متصل می‌کند و سبب آرامش وی می‌شود؛ زدودن شبهات ذهنی که مستقیم بر روی ایمان انسان‌ها اثر می‌گذارد نیز تأثیر قابل توجهی در آرامش درونی انسان دارد. در این مقاله سعی شده با ذکر یافته‌های تجربی در خصوص اثرگذاری معنویت در بهبود بیماری‌های همه‌گیر، گامی در رواج توجه به معنویت در بهبود انواع بیماری‌ها برداشته شود و از آن‌جا که بیماری کرونا بیش از شرور دیگر برای متدینان ایجاد شبهه کرده است و مستقیم ایمان آن‌ها را نشانه رفته، علاوه بر توجه به معنویت حقیقی، به زدودن شبهات و چگونگی تقویت ایمان انسان نیز پرداخته شده است.

**واژگان کلیدی:** بیماری‌های همه‌گیر، کرونا ویروس، شرّ طبیعی، شرّ اخلاقی، معنویت حقیقی، معنویت‌های کاذب.

---

\*. دکتری کلام اسلامی؛ ghsanjari1351@gmail.com  
\*\*. دانشجوی دکتری قرآن و علوم تربیتی؛ Hassanalavi429@mail.com

## مقدمه

مشکلات و بلایای طبیعی و اخلاقی همچون پاره‌های ابر همواره نو به نو بر بشر وارد می‌شوند و جسم و جان بشر را در تلاطم‌های عجیب رها می‌کنند؛ اگر انسان با چالش‌ها و فشارهای روانی زیادی که دست به گریبان است نتواند کنار بیاید و برای ذهن آشفته خود جوابی در خور بیابد و یا برای استرس‌ها و اضطراب‌های حاصله از شرور، دواپی پیدا کند، نه تنها سیستم ایمنی خود را از دست می‌دهد، بلکه باید گفت بیماری آن‌چنان بر وی چیره می‌شود که شاید پزشکان خبره نیز نتوانند وی را بهبود بخشند. البته برخی از انسان‌ها به جای استفاده از معنویت حقیقی و حل شبهات از طریق عالمان واقعی که همواره در زدودن شبهات از ذهن انسان کمک کار متدینان بوده‌اند، به سراغ معنویت غیرواقعی رفته و به اشتباه به سراغ کسانی می‌روند که نه تنها این شبهات برای خودشان حل نشده، بلکه از این شبهات مستمسکی برای بی‌خدایی و یا تضعیف ایمان متدینان ساخته‌اند. برخی برای درمان بیماری‌ها دست به دامان درمان‌های مادی و معنوی زده‌اند که گاهی با فطرت و روح آدمی فرسنگ‌ها فاصله دارد. نسخه‌های مادی مثل آزادی انسان‌ها بدون قید و بند، رفاهیات اجتماعی، معنویت‌های مدرن مثل: مدیتیشن، یوگا و ... که بیشتر نقش مسکن و موقت دارند. در این مقاله بیان خواهد شد که به‌وسیله معنویت حقیقی می‌توان به استرس که مادر امراض است، غلبه کرد و شبهات ذهنی که می‌تواند ایمان به خدا را کمرنگ کند، با تقویت ایمان به خداوند آن شبهات را زدود و در نتیجه سبب بهبودی بیماری‌ها می‌شود.

## بیان مسئله

شرور و مباحث مربوط به آن، از جمله مباحث مهم در فلسفه دین و کلام جدید و همچنین به جد مورد مذاقه متکلمان در کلام قدیم است. این مسئله از دو سو با مباحث خداشناسی ایجاد چالش می‌کند؛ اول با صفت عدل الهی و دوم با وجود خداوند در تضاد است. وجود شرور، عدالت چه به معنای عام و چه خاصش را به چالش می‌کشد و این سؤال را به‌وجود می‌آورد که چگونه خدای عادل یک انسان را گرفتار ویروس به این وحشتناکی می‌کند، مخصوصاً افرادی که بیماری زمینه‌ای دارند و عمری با آن بیماری دست و پنجه نرم کرده و اکنون نیز این چنین سخت باید نفس بکشند! همچنین وجود شری مثل کرونا در انسان



این سؤال را به وجود می‌آورد که خدای دانا و خیر محض؛ چرا اجازه ورود به این شرور می‌دهد؟! عدم پاسخ‌گویی به این گونه شبهات باعث استرس‌های ذهنی و در نتیجه بی‌ایمانی می‌شود و بی‌ایمانی و عدم اعتماد به خداوند نتیجه‌ای جز اضطراب درونی ندارد. بسیاری از دانشمندان علوم تجربی معتقدند آرامش و عدم استرس تأثیری بی‌بدیل در بهبود بیماری‌ها دارد. عدم آرامش از دو سو به انسان رو می‌آورد: الف) شبهات علمی؛ ب) عدم توجه به معنویت؛ که نبود آن خلأ جدی در وجود انسان ایجاد می‌کند، منشأ شروری چون کرونا را چه اختیار بشر بدانیم و چه منشأ آن را طبیعت بدانیم، باید جوابی آرام‌کننده به متدینین داد. علاوه بر این باید دانست این که یکی از راه‌های ساده و بسیار اثر بخش در بهبود بیماری‌های همه‌گیر از جمله کرونا و ویروس، توجه به معنویت حقیقی است. بی‌شک برای اشیاء ذی‌قیمت، اشیاء بدلی و تقلبی نیز فراوان وجود دارد. معنویت هم از این قاعده مستثنی نیست؛ معنویت‌های جعلی، عرفان‌های کاذب، در برابر عرفان ناب و معنویت‌های حقیقی هستند که به‌زعم اندیشمندان غربی اثر خاصی در بهبود استرس دارد.

### فرضیه و سؤال تحقیق

با توجه به یافته‌های تجربی و تأیید آن توسط آموزه‌های دینی، توجه به معنویت حقیقی و پاسخ‌گویی صحیح به شرور طبیعی و اخلاقی از جمله کرونا و ویروس در بهبود این ویروس مؤثر است.

سؤال: آیا توجه به معنویت حقیقی و پاسخ‌گویی صحیح به شرور در بهبود بیماری‌ها از جمله کرونا و ویروس تأثیر دارد؟

### پیشینه و نوآوری تحقیق

اکثر کتب کلامی به نوعی به بررسی مسئله شر و پاسخ به شبهات مطرح در آن پرداخته‌اند، اما امروزه نسل جدید با شبهاتی روبه‌رو هستند که اگر به آن‌ها جواب مناسبی داده نشود، ایمان آن‌ها مورد تزلزل قرار می‌گیرد؛ از این‌رو در هر زمان علی‌رغم این که جواب‌هایی به بحث شرور در کلام قدیم و جدید داده شده است، باید برای هر مصداقی از شرور که به تازگی کشف می‌شود و مسائل جدیدی را به وجود می‌آورد، جواب قانع‌کننده‌ای پیدا کرد، تا هر کسی با هر سلیقه و سطح سواد نسبت

به فلسفه شرور و به خصوص شر جدید آشنا شده و ایمانش نسبت به خدا نه تنها تضعیف نشود، بلکه قوی تر شود، از طرفی در عصر پسامدرن توجه جدی به معنویت شده است. امروزه معنویت به عنوان یکی از راهکارهای جدی در بهبود بیماری ها مورد توجه است و ده ها مقاله، پایان نامه در این خصوص نگاشته شده است. هر یک از مقالات، از جهاتی مثبت هستند، اما عدم بازبینی صحیح در خصوص معنویت و این که بسیاری از جوانان از معنویت غیرحقیقی (کاذب) با روش های خاص استفاده می کنند، عالمان دین را بر آن می دارد تا با تبیین معنویت و اقسام آن و شیوه تأثیرگذاری این مهم بر بیماری ها دست به تحریر مقالاتی این چنین بزنند. جنبه دیگر نوآوری بیان و جمع آوری یافته های علمی تجربی در خصوص اثرگذاری معنویت حقیقی در بهبود بیماری ها با قوت بخشی به سیستم ایمنی است. از طرفی به نظر می رسد، علاوه بر توجه به معنویت در بهبود بیماری ها باید توجهی نیز به زدودن شبهات ذهنی شود تا ایمان بیماران نیز قوی شده و از این رهگذر هم ذهن بیمار بهبود یابد و هم دل بیمار که این دو با هم می تواند بیمار را با سرعت بیشتری بهبود بخشند.

### مفهوم شناسی

مفهوم شناسی از مهم ترین و کارآمدترین دانش های بشری دانش به شمار می آید. در هر یک از دانش ها برخی اصطلاحات و واژگان کلیدی بیشترین تأثیر را در انتقال مفاهیم و فهم متون به دوش می کشند. کشف معانی، بسیاری از کج فهمی ها و سوء تفاهم ها را می زداید و بیشترین چالش ها را که از نافهمی و بدفهمی اصطلاحات مایه می گیرد، از میان می برد. در این راستا برآنیم تا برخی از مفاهیم را از جهت لغت و اصطلاح تبیین کنیم.

### ۱. معنای لغوی و اصطلاحی معنویت

#### معنای لغوی معنویت

معنویت در لغت مصدر جعلی از واژه «معنوی» است و معنوی از واژه «معنی» که با افزودن یاء نسبت به آن ساخته شده است. واژه «معنی» مصدر میمی است، بنابراین واژه معنوی؛ یعنی منسوب به معنی و در مقابل آن لفظی است. این کلمه در معانی

دیگری از جمله، حقیقی، راست، اصلی، ذاتی مطلق، باطنی و روحانی به کار رفته است. (معین، ۱۳۸۵، ص ۲۸-۳۰).

در فرهنگ عمید «معنا» مقابل «صورت» است و اموری که مربوط به باطن و درون است را معنوی می‌گویند (عمید، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۱۹۶) برخی معنویت را مقابل مادی؛ یعنی غیرمادی و نیز مترادف باطنی، روحانی و عرفانی دانسته‌اند (دهخدا، ۱۳۸۵، واژه میم، ص ۲۷۶۳).

### معنای اصطلاحی معنویت

معنویت در اصطلاح «عبارت است از نوعی ارتباط با خدای متعال از راه ایمان به خدا و غیب جهان، عواطف و انگیزه‌های الهی و نیز استعانت از نیروهای غیبی بر اثر قرب الهی است. آثار عملی این ایمان و ارتباط در جهت بخشی به زندگی و نوع نگاه به آن دیده می‌شود که در قالب اخلاق الهی بروز و ظهور می‌یابد» (مجله حصون، تابستان ۱۳۸۷، شماره ۱۶، ص ۷۷).

### انواع معنویت

در هر عصری افراد جامعه با انواع معنویت‌ها مواجه می‌شوند که می‌توان آن را به دو قسمت اصلی تقسیم نمود:

### الف) معنویت حقیقی

در دین مبین اسلام، انسان موجودی است دو بعدی، انسان دارای روح ملکوتی است که شایستگی خلیفه الهی بودن را دارد.<sup>[۱]</sup> او دارای فطرتی پاک و خدایی است؛ از طرفی انسان دارای بُعد مادی و دنیوی است که تمام آثار امور مادی بر وی حاکم است. روح انسان دارای اصالت و حیات جاودانه است و می‌تواند به خدای عالم متصل شود و قدرتی شبیه او را به دست آورد ﴿إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ﴾ (آل عمران: ۱۶۰)؛ «اگر یاری کند شما را خداوند پس نیست غلبه‌کننده‌ای بر شما» و یا ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ (غافر: ۵۱).

همان گونه که انسان با وصل شدن به خدا، به قدرت بی نهایت دست می یابد، جدا شدن از او نیز برای وی خسران و خلای ایجاد می کند که جبران ناپذیر است. معنویت دینی سبب ارتباط مناسب انسان با خود، مردم و عالم طبیعت در پرتو ایمان به خداوند می شود؛ چراکه در دیدگاه دینی همه چیز رنگ الهی دارد و اگر کسی با معنویت توانست رنگ الهی بگیرد، ارتباطش با خود، دیگران و خدا تعریف و معنادار می شود ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾ (بقره: ۱۳۸) اگر کسی نتوانست با خدا ارتباط برقرار کند، از رنگ خدایی خارج و با تمام عالم ارتباط معنادارش قطع و منجر به پاسخ های هیجانی، آسیب های معنوی و اختلال در سایر ارتباط های انسان (ارتباط باخود، مردم و عالم خلقت) می شود و استرس های روحی در وی پدیدار خواهد شد. انسان معنوی با ایمان به خدا با روحی آرام و مطمئن و قلبی سلیم و امیدوار به اتفاقات زندگی نگریسته، از غم و اندوه گذشته، از استرس و اضطراب آینده رهایی یافته است و تنها در پی کسب رضای خداست. برای انسان معنوی و متوکل بر خدا، احساس ناتوانی معنی ندارد؛ چراکه او همواره خود را متکی بر قدرت لایزال می داند، شعارش همواره این است که اگر کاری به سرانجام رسید، الحمدلله و اگر به سرانجام نرسید، راضی به حکمت الهی است. او همواره در پی خشنودی خداست و هرگز از مسئولیتی که خدا برعهده اش گذاشته است شانه خالی نمی کند، وی همواره به دنبال اجرای مسئولیت خویش است و به نتیجه توجه چندانی ندارد، از این رو هیچ گاه استرس از آینده ندارد، تنها نگرانی او که مقدس نیز هست، عدم خشنودی معبود است و این امر نه تنها روح وی را مکدر و مضطرب نمی کند، بلکه چون همیشه به یاد اوست، همواره آرام خواهد بود ﴿إِنَّمَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (رعد: ۲۸)، از سوی دیگر فرد معنوی باور به حکمت خداوند دارند، مشکلات را هدیه ای از خدا می داند، از این رو بر تمام مصائب صبر می کند، تنها راه رسیدن به معنویت دینی رسیدن به توحید افعالی به معنی صحیح آن است. همه چیز در عالم با اذن و اراده الهی انجام می شود و در آن حکمتی بالغه است. حال آن را درک کنیم یا نکنیم، برای سالک راه خدا فرقی نمی کند. رنگ خدایی زدن به همه چیز که ارتباط خود را با مردم، عالم خلقت و وجود خود، خدایی می کند و



به معنویت دینی می‌رسد. پر واضح است اگر چنین شد، دیگر استرس که مادر تمام بیماری‌ها و از بین برنده سیستم ایمنی بدن است، سراغش نمی‌آید و توان مبارزه با بیماری را به حول و قوه الهی خواهد داشت. با خدا بودن همان حالتی است که سبب ارتقاء سلامت جسم و روح او می‌شود.

### ب) معنویت غیر حقیقی (کاذب)

اومانیزم و توجه بشر به آن باعث شد انسان همه چیز را از دریچه فهم بشری نگریسته، و خدا محوری را به انسان محوری تبدیل کند، در معنویت نیز این تفکر خود را نمایان کرد و معنویت را منهای خدا ترجمه کرد. چیزهایی که زائیده فکر و توهم بشر است را به عنوان معنویت به انسان هدیه داد و راه کسبش را نیز از هر راهی ولو استفاده کردن از قرص‌های روانگردان باشد، دانست، گرچه در دل معنویت‌های کاذب لذت‌های گوناگونی که بشر در خیالش می‌پروراند و خواهش‌های رنگارنگی وجود دارد اما از منظر دین هر چیز منهای خدا، گرچه ظاهری فریبنده دارد، اما در داخل پوچ و هیچ است و هرگز انسان را از استرس‌رهایی نمی‌بخشد. راه کسب معنویت کاذب برخلاف معنویت دینی که از عبودیت خدا حاصل می‌شود، با آموزش روش‌های تمرکز فکر، کسب آرامش روحی و جسمی و تمرین‌های ورزشی مانند: تی‌ام، یوگا، مدیتیشن، ریکی و ... و حتی برخی هم‌چون راثیلیان و کلیسای شیطان، عقایدی ضد دینی و انسانی دارند و با انکار دین یا دعوت پیروان خود به استفاده از مواد مخدر، مشروبات الکلی، موسیقی‌های مخرب و خوردن خون، سعی در پیدایش معنویت می‌کنند (دانشنامه آزاد، چیستی معنویت اسلامی، <http://wikifeqh.ir>).

### تفاوت معنویت دینی و معنویت مدرن انسان محور

#### الف) تفاوت در روش<sup>[۲]</sup>

معنویت دینی، علاوه بر عقل آدمی از وحی الهی و ایمان دینی در شناخت معنویت و چگونگی دستیابی بدان بهره می‌برد؛ لکن معنویت مدرن، تنها از عقلانیت خودبنیاد، برای شناخت معنویت استفاده می‌کند و وحی الهی و ایمان دینی را به عنوان منبع معرفت نمی‌پذیرد.

## ب) تفاوت در معرفت شناختی

بشر امروز با توجه به آسیب‌های مدرنیته، همچون بحران هویت، بحران اخلاق، بحران محیط زیست و بحران خانواده، به سمت معنویت روآورده تا احساس آرامش از دست رفته را در کنار آسایش مدرن فراهم سازد؛ ولی معنویت دینی می‌خواهد جهانی معنوی برای بشر بسازد که علاوه بر تأمین آرامش و آسایش، دیگر بحران‌های هویت و اخلاق و خانواده و محیط زیست نداشته باشد. همچنین معرفت جدیدی از معنویت و جهان معنا و نیز تکامل آدمیان به سوی قرب الهی را برای انسان به ارمغان آورد. خلاصه این‌که ترس ناشی از ابتلا به بیماری حاد و وخیم و غم و اندوه سلامت از دست رفته در بیماری‌های مزمن، ناشی از ناامیدی از رحمت خدا به علت خلأ معنوی است.

## ۲. معنای لغوی و اصطلاحی شر

از آن‌جا که بیماری‌های همه‌گیر از جمله کرونا ویروس یکی از مصادیق شر است، به نظر می‌رسد در توضیح واژگان ابتدا معنای لغوی و اصطلاحی شر مشخص شود.

### معنای لغوی شر

شر در لغت اسم جامعی است برای تمام رذائل اخلاقی و دردها [که به انسان می‌رسد] و شر نقیض خیر است، همان‌طور که در لغت «الشَّرُّ اسْمٌ لِلرَّذَائِلِ وَالْأَلَامِ وَهُوَ نَقِیضُ الْخَیْرِ» (خلیل، ۱۹۷۳م، ص ۷۰۵).

البته در برخی کتب معنای لغوی شر را همان رذیله و گناه دانسته‌اند (الخورى، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۳).

### معنای اصطلاحی شر

در این مقاله معنای اصطلاحی شر، همان معنایی است که مایکل پترسون در کتاب عقل و اعتقاد دینی به آن اشاره کرده است: «به‌رغم اختلاف نظری که در تعریف شر وجود دارد، اغلب مردم در مورد وضعیت‌هایی که شر تلقی می‌شوند، اتفاق نظر دارند. فیلسوفان نیز کم و بیش بر سر مصداق واژه شر و مواردی که این واژه بر آن‌ها اطلاق می‌شود، اجماع دارند، اما در مورد معنای این واژه، اختلاف نظرهای فراوانی هست.

بعضی از وضعیت‌هایی که مسلماً مصداق شر هستند، عبارتند از: درد طاقت فرسا، رنج انسان‌های بی‌گناه، معلولیت‌های جسمی، اختلالات روانی، اختلالات شخصیتی، بی‌عدالتی، بلایای طبیعی» (پترسون، ۱۳۷۹، ص ۱۷۷).

### نگرش شر اخلاقی به کرونا ویروس

در جواب به مسئله شرور طبیعی از جمله کرونا ویروس؛ از رویکرد غلبه خیرات بر شرور در نظام طبیعی که از ابداعات ارسطو است (شیرازی، ۱۳۸۳، ص ۶۸) استفاده خواهیم کرد. ارسطو برخلاف استادش افلاطون که قائل به عدمی بودن شرور بود، آن‌ها را وجودی می‌دانست و جواب را با قبول این امر پیش برد؛ گرچه ایشان نیز قبول دارد که خیر مساوی وجود و شر مساوق عدم است، ولی تلقی عدمی بودن شرور و حل این مسئله با رویکرد مذکور را قبول نکرد و در مسئله شر شیوه‌ای جدید ابداع کرد.

از طرفی علمای اسلام جوابی را که ارسطو ارائه کرده است را قبول نموده و آن را بسط داده‌اند. وی موجودات عالم را به پنج دسته تقسیم می‌کند: الف) خیر محض؛ ب) شر محض؛ ج) خیر و شرمساوی؛ هـ) خیر بیشتر از شر؛ و) خیر کمتر از شر و از طرفی دو دسته را موجود و بقیه را غیرموجود می‌داند (شیرازی، ۱۳۸۳، ص ۶۸).

ارسطو قائل است که دسته اول و دسته چهارم وجود دارد، اما در عالم، وجود سه قسم دیگر محال است؛ چراکه شر محض همان عدم محض است و عدم محض هم وجود ندارد. آن‌چه که شرش بیشتر از خیرش باشد نیز به وجود نمی‌آید؛ زیرا چیزی که عدمش بیشتر از وجودش باشد، هرگز به وجود نمی‌آید، اما آن چیزی که خیر و شرش با هم مساوی است نیز به وجود نمی‌آید؛ چراکه آفریننده، حکیم است و حکیم چنین چیزی را نمی‌آفریند. چنین امری مانند این است که کسی یک چیز را بسازد و همین که ساخته شد آن را خراب کند و از بین ببرد.

به نظر ارسطو هر چه در عالم وجود دارد یا خیر محض است - یعنی هیچ عدمی در او راه ندارد و تمامش وجود و خیر است - و یا این که خیرش بیشتر از شرش است؛ از این‌رو خداوند آن را به وجود آورده است. اگر خداوند آن را نمی‌آفرید، خیر بزرگ‌تری را از دست می‌داد. به عبارت دیگر، نیافریدن آن‌چه خیرش بیشتر از شرش است، خود شر



بزرگتری است (طبق نظر ارسطو خداوند هر چه آفریده حتماً خیرش بیشتر از شرش است. اگر خدا شرور عالم را نمی‌آفرید از خیر بزرگ‌تری باز می‌ماند. بنابراین برای این که از خیر بزرگ‌تری باز نماند، چیزی را آفریده که گرچه شر دارد، اما خیرش بیشتر از شرش است.

پس علت وجود شرور همان بیشتر بودن خیر آن است، در نتیجه خداوند به خود اجازه می‌دهد که آن را بیافریند). از نظر ارسطو خیر محض، تنها یک مصداق دارد و آن خداست. اما غیر از خدا هر چیزی که در عالم موجود است، خیرش بیشتر از شرش است (طباطبائی، ۱۴۲۶ق، ص ۳۱۳)، پذیرش این نظریه در نگاه اول بسیار مشکل و غیرقابل قبول به نظر می‌آید؛ زیرا طوفان‌های عظیم، جنگ‌های خانمان‌سوز، و وجود افراد شروری مثل صدام، یزید، هیتلر و از همه بالاتر وجود شیطان و در این زمان وجود این ویروس منحوس، این نظریه را (که این موارد خیرشان از شرشان بیشتر است) زیر سؤال می‌برد.

اگر به دقت بنگریم خواهیم دید که در نظام کلی عالم، خیر این موارد بیشتر از شرشان است؛ وگرنه خداوند آن‌ها را نمی‌آفرید. توضیح این که اگر خداوند می‌خواهد انسان از راه اختیار به کمال برسد، لازمه عادی اختیار، وجود جنگ و خونریزی، دروغ و تهمت و دیگر شرور اخلاقی است. نمی‌شود انسان را دارای اختیار بدانیم، اما دست‌هایش را ببندیم تا هیچ شر اخلاقی از او سر نزند. این کار نشدنی است؛ زیرا اختیار؛ یعنی آزادی در تصمیم و اراده و این که هر کاری را دوست دارد بتواند آن را انجام بدهد؛ چه آن کار خوب باشد یا بد، شر باشد یا خیر.

تمام جنگ‌ها و بی‌عدالتی‌ها از اختیار انسان سرچشمه می‌گیرد. خدا می‌توانست عالمی مانند عالم فرشتگان بیافریند که در آن، جنگ، بی‌عدالتی، دروغ و هیچ شری نباشد؛ اما خداوند می‌خواست انسان با اختیار و اراده خود به کمال برسد. لازمه وجود چنین اختیاری نیز همین شروری است که می‌بینیم.

نکته قابل تذکر این است که اگر این ویروس را انسان به وجود آورده است، وجود این ویروس آدم‌کش می‌شود جزء شرور اخلاقی و در این مقاله هر جوابی که به شرور اخلاقی می‌دهیم، جواب این ویروس نیز همان جواب خواهد بود. البته علاوه بر فوائد



زیاد این ویروس، خواهیم گفت که این شر از اختیار انسان نشأت گرفته است و جلوگیری از اختیار برای عدم پیدایش این ویروس خود شری بزرگتر است. اما اگر این ویروس از شرور طبیعی باشد، باز هم علاوه بر اثبات خیرات بی‌شمار آن، اثبات خواهد شد که لازمه نظام خلقت وجود این شر و نظائر آن خواهد بود.

ابتدا برای تکمیل جواب شرور اخلاقی که جواب این ویروس نیز از آن فهمیده می‌شود، بهتر است علت وجود بالاترین شر در عالم را بررسی کنیم، آن گاه شرور کوچک‌تر خود به خود روشن می‌شود.

سؤالی که در این جا مطرح است این است که وجود شیطان برای چیست؟ اگر جواب قابل قبولی برای فلسفه وجودی شیطان داشته باشیم، آن گاه جواب برای فلسفه وجودی افرادی مثل صدام، هیلتر و انسان‌های خبیث دیگر نیز داده خواهد شد و در نتیجه پیدایش ویروس کرونا نیز که نتیجه اختیار انسان است، نیز داده خواهد شد.

در جواب این پرسش باید گفت شیطان نیز مانند انسان، دارای اختیار است و خداوند اراده کرده با اختیار به کمالات شایسته خود برسد، وی با اختیار خود به این درجه از بدی رسیده است. خداوند یا باید جلوی اختیار را بگیرد که شیطان و انسان‌های بد به وجود نیایند، که لازمه آن به وجود نیامدن اولیا و انبیا خواهد بود (اولیای الهی با اختیار به این مقامات می‌رسند) یا باید به انسان و جن اختیار بدهد تا هر کس با اختیار به هر جا که می‌خواهد برسد، چه خوب و چه بد، لازمه آن وجود شرور اخلاقی است.

بنابراین شیطان و دیگر انسان‌های شرور چون اختیار دارند، به این درجه رسیده‌اند. اگر بخواهیم چنین موجوداتی نباشد، باید جلوی اختیار را بگیریم و اگر جلوی اختیار گرفته شود، انسان‌هایی مثل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این درجه از کمال الهی نمی‌رسند و اگر پیامبر به وجود نیاید شرّ عظیمی است. به عبارت دیگر، نبود خیر عظمایی مثل پیامبر، خود شر عظیمی به‌شمار می‌آید. ترازویی با دو کفه که باید گفت کدام کفه بهتر است؟ نبود شیطان و صدام؛ یعنی نبود اختیار و نبود اختیار؛ یعنی نبود اولیا، کدام بهتر است. در این جا خداوند برای انتخاب کفه‌ها به انسان کمک شایانی می‌کند: «لَوْ لَآكَ لَمَّا خَلَقْتُ الْإِفْلَاقَ» (نیشابوری، ۱۴۳۵ق، ج ۲، ص ۶۷۲) ای پیامبر اگر تو نبودی آسمان و زمین را نمی‌آفریدم؛ یعنی وجود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ارزشش از هر چه در

آسمان و زمین است بهتر است و هیچ چیزی نباید باعث عدم پیدایش وجودی مثل پیامبر ﷺ شود.

طبق نظر ارسطو، نبود شر در عالم، خود شری عظیم است؛ یعنی اگر شیطان و بی عدالتی نباشد، انبیا و اولیا به وجود نمی آید و نبود اولیا و انبیا، خود شری عظیم است؛ زیرا در این صورت، خیر کثیری از بین می رود. حال اگر کرونا ویروس را شر اخلاقی بدانیم، جواب چنین می شود که اگر خدا بخواهد به این ویروس اجازه ورود بدهد به خاطر این است که این ویروس را انسان با اختیار خود برای جنگ با انسانیت کشف کرده است و از آن جا که خدا نمی خواهد جلوی اختیار را بگیرد، پس باید به این ویروس اجازه ورود در عالم را بدهد. اگر خدا بخواهد جلوی این کار را بگیرد؛ یعنی جلوی اختیار را باید بگیرد و خداوند هرگز جلوی اختیار انسان را نمی گیرد. اما این که این ویروس فایده اش چیست؟ در جواب می توان گفت: اولاً: یک فائده کلی دارد که بیان شد؛ یعنی وجود این موارد، از اختیار است و وجود اختیار، خیر عظیمی است. به عبارت دیگر وجود اختیار برای انسان خیرش به مراتب از شروری مثل جنگ و بی عدالتی و کرونا بیشتر است و آن به کمال رسیدن انسان است.

نکته دیگر این که گفته می شود خدا اجازه داده است، اجازه به معنای اجازه تکوینی است و نه تشریعی؛ یعنی خداوند هرگز راضی به جنگ و بی عدالتی نیست و در کتب آسمانی خود از آن ها نهی کرده است، اما اگر کسی بخواهد با اختیار خود جنگ کند و یا ویروس تولید و با آن جنگ کند، خدا جلوی اختیار را نمی گیرد و اجازه وجود می دهد.

### نگرش شر طبیعی به کرونا ویروس

تا این جا به جواب ارسطو در خصوص شرور اخلاقی پرداختیم. اما چگونه به شرور طبیعی مثل سیل و زلزله و یا اگر کرونا را یکی از قوانین موجود در عالم بدانیم، پاسخ داده می شود.

شرور طبیعی مثل زلزله، سیل، طوفان و کرونا ... لازمه نظام طبیعی است؛ یعنی اگر انسان بخواهد با این نظام طبیعی زندگی کند و زمینه برای آزمایش وی فراهم گردد؛ باید کره خاکی به صورت فعلی موجود باشد. کره خاکی با تمام ویژگی های



فعلی‌اش، سیل و زلزله و طوفان و قوانینی که منجر به بسیاری از بیماری‌ها می‌شود را به همراه دارد. باید در درون کره زمین مواد مذاب باشد و مواد مذاب نیز لرزه ایجاد می‌کند یا برای پیدایش مواد معدنی مثل نفت که در ادامه حیات بشری بسیار لازم است، باید زلزله ایجاد شود. هم‌چنین برای این که بخارهای روی اقیانوس حرکت کنند، نیاز به بادهای بسیار شدید است تا کره زمین را از باران سیراب کند. از این رو باید طوفان به وجود آید. باید موجوداتی که اکنون هستند باشند که هر یک در عالم وظیفه‌ای دارند که متأسفانه علم ما اندک است و نمی‌توانیم به تمام حقیقت برسیم. خفاش اگر علت ایجاد کرونا است، وجودش در عالم ضروری است؛ این پدیده یک قانون در طبیعت است و ممکن است مثل صدها بیماری دیگر به علل مختلف برای انسان ایجاد شود. مهم این است که انسان‌ها با این پدیده و مثل این پدیده‌ها، چگونه برخورد کرده و چگونه به وظیفه انسانی دینی خویش عمل می‌کنند، هیچ فرقی بین این ویروس و دیگر ویروس‌ها و دیگر پدیده‌های عالم نیست. برای روشن شدن مطلب به این مثال توجه کنید:

در تعریف عدد پنج می‌گوییم که عدد پنج بعد از عدد چهار و قبل از عدد شش است؛ یعنی یکی از ذاتیات عدد پنج بعد از چهار بودن است و نمی‌توان عدد پنج را تصور کرد که قبل از عدد چهار باشد. به اصطلاح فلاسفه «الذاتی لا یعلل» (برای ذاتی اشیا نمی‌توان دلیل آورد). مثلاً وقتی گفته می‌شود نمک شور است، نمی‌توان برای اثبات شوری آن دلیل آورد؛ چون شوری نمک ذاتی است، یا وقتی گفته می‌شود آب خیس است؛ رطوبت، ذاتی آب است و نیاز به دلیل و اثبات ندارد.

کره زمین هم که بهترین زیستگاه برای زندگی انسان است، این چنین بوده و سیل و زلزله و کرونا و ... لازمه ذاتی آن است. بنابراین خدا دو کار می‌توانست بکند یا انسان را به همین صورت بیافریند که لازمه آن همین مشکلات و سختی‌هاست؛ زیرا آزمایش و امتحان در سایه اختیار و تکامل با آزمایش معنا دارد یا این که اصلاً انسان را نیافریند، در این صورت دیگر شاهد سیل و زلزله نیز نخواهیم بود؛ چراکه دیگر نیازی به کره زمین نیست و وقتی کره زمین نباشد، دیگر شرور طبیعی هم نخواهد بود؛ آن‌گاه هیچ انسانی به کمال نمی‌رسد. البته خداوند چنین کاری نیز کرده است؛ یعنی موجوداتی دارد که

آن‌ها در عالمی دیگر زندگی می‌کنند که در آن عالم، سیل، طوفان، مرگ و بیماری کرونا وجود ندارد. این همان عالم ملائک است. نکته قابل توجه این است که در عالم ملائک به نظر برخی از عالمان، هیچ موجودی نمی‌تواند به کمال برسد. هر چه هست همان است که بوده است. آن عالم به خاطر ویژگی‌های خاصش نیاز به کره زمین ندارد. در نتیجه، سیل و طوفان و ... که از لوازم کره زمین است، هیچ‌گاه در آن عالم اتفاق نمی‌افتد؛ چون نوع کمال ملائک کاملاً با کمال انسان فرق می‌کند.<sup>[۲]</sup>

در حالی که خداوند اراده کرده تا انسان را بیافریند و انسان اگر بخواهد زندگی کند باید در کره زمین زندگی کند، تا بتوان وی را امتحان کرده، به کمال شایسته خویش برسد؛ لازمه کره زمین هم وجود این شرور است. جواب به دو نگرش کرونا ویروس و زدودن شبهات ذهنی می‌تواند گامی در بهبودی کسانی باشد که در ذهن‌شان وجود شبهات، ایشان را به خدا بدبین و یا ایمانشان را به خدا کمرنگ کرده است، اما توجه به معنویت نیز در بهبود این بیماری و شبیه آن بسیار مؤثر است که اشاره خواهد شد.

## تأثیر توجه به معنویت بر روح و جسم بیماران

### ۱. یافته‌های علمی

پژوهشگران اکنون دریافته‌اند که معنویت می‌تواند برای افراد مفید باشد. افراد مذهبی در مقایسه با افراد غیرمذهبی و کسانی که به خداوند تکیه ندارند، کمتر احساس تنهایی کرده و کمتر بدبین، افسرده یا مضطرب هستند.

یکی از نخستین کسانی که این مسئله را مطرح کرد، ویلیام جیمز فیلسوف و روان‌شناس آمریکایی بود. او می‌گوید: «ایمان، بدون شک مؤثرترین درمان اضطراب است» و اضافه می‌کند: «ایمان نیرویی است که باید برای کمک به انسان در زندگی وجود داشته باشد، فقدان ایمان، زنگ خطری است که ناتوانی انسان را در برابر سختی‌های زندگی اعلام می‌دارد».

هم‌چنین می‌گوید: «قیافه دنیا در نظر مردم با ایمان فرق می‌کند؛ چراکه مردم مذهبی به طور کلی قبول دارند که هر واقعه و امری که به زندگی آن‌ها ارتباط دارد، انعکاسی از مشیت الهی است (نجاتی، ۱۳۸۱، ص ۳۸۳).



کارل یونگ روان‌کاو می‌گوید: «در طول سی سال گذشته افراد زیادی از ملیت‌های مختلف جهان متمدن، با من مشورت کردند و من صدها تن از بیماران را معالجه و درمان کرده‌ام، اما از میان بیمارانی که در نیمه دوم عمر خود به سر می‌برند حتی یک بیمار را نیز ندیدم که اساساً مشکلش نیاز به یک گرایش دینی در زندگی نباشد. به جرأت می‌توانم بگویم که تک‌تک آن‌ها به این دلیل قربانی بیماری روانی شده بودند که آن چیزی را که ادیان موجود در هر زمان به پیرامون خود می‌دهند، فاقد بودند و فرد فرد آن‌ها تنها وقتی که به دین و دیدگاه‌های دینی بازگشته بودند به طور کامل درمان شدند» (تبریزی، ۱۳۷۳، ص ۷۰).

## ۲. نمونه‌های میدانی

از بررسی‌های میدانی تأثیر معنویت در درمان بیماری‌ها که در دانشگاه‌های کشور انجام گرفته است، نتایج جالبی به دست آمده است که در ادامه به سه نمونه اشاره می‌کنیم:

### الف) ارتباط تداوم دعا با سلامت معنوی در بیماران تحت همودیالیز

«فقدان سلامت معنوی به‌خصوص در بیماری‌های مزمن، زمینه‌ساز بسیاری از مشکلات روانی اجتماعی و عوارض جسمی است. معنویت و نیروهای مذهبی مانند دعا، نقش مهمی را در قبول بیماری‌ها ایفا می‌کنند. لذا این مطالعه جهت بررسی ارتباط تناوب دعا با سلامت معنوی بیماران تحت همودیالیز انجام گرفت.

در این پژوهش توصیفی - تحلیلی، ۲۴۵ بیمار تحت همودیالیز در بیمارستان‌های استان گلستان در سال ۱۳۸۸ با پرسش‌نامه‌ای که حاوی اصطلاحات علمی است و از بیانش صرف نظر می‌کنیم، مورد آزمایش قرار گرفتند.

نتیجه این پژوهش نشان داد که دعا در بهبود سلامت معنوی بیماران تحت همودیالیز تأثیر چشمگیری دارد. لذا با در نظر گرفتن غلبه فرهنگ مذهبی در جامعه ایرانی، توجه به ابعاد معنوی در افراد مبتلا به بیماری‌های مزمن ضروری به نظر می‌رسد. هم‌چنین تناوب دعا با سلامت معنوی، قومیت، سطح تحصیلات و شغل ارتباط معناداری داشت (حجتی، ۱۳۸۹، مجله اصول بهداشت روانی، شماره ۴۶، ص ۵۱۴-۲۱).

### ب) بررسی اثربخشی معنویت درمانی بر سلامت روان بیماران سرطانی

سرطان در عملکرد طبیعی زندگی مبتلایان اختلال ایجاد نموده و بر سلامت روان بیماران تأثیر منفی دارد. باورهای معنوی در داشتن یک زندگی هدفمند و بهبود بیماری و همچنین افزایش طول عمر بیماران مؤثر می‌باشد، هدف از این مطالعه تعیین اثر بخشی معنویت درمانی بر سلامت روان بیماران سرطانی بود. روش این مطالعه، از کل بیماران مرکز سرطان بوشهر هفتاد نفر به روش تصادفی ساده انتخاب و با تخصیص تصادفی در دو گروه آزمون و کنترل قرار گرفتند. در ابتدا پرسش‌نامه‌هایی توسط افراد تکمیل گردید. گروه آزمون در هشت جلسه معنویت درمانی شرکت نمودند. آزموده‌ها پس از یک ماه، پرسش‌نامه سلامت روان را تکمیل نمودند، یافته‌های حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که مداخله فوق بر افزایش سلامت روان کاملاً مؤثر بوده است. این مداخله در خرده مقیاس‌های سلامت روان شامل سطوح جسمانی‌سازی، اضطراب و بد خوابی، اختلال در عملکرد اجتماعی و افسردگی بیماران مؤثر بوده است. نتیجه این پژوهش نشان داد که معنویت درمانی و توجه به معنویت در زندگی می‌تواند به عنوان یک تکیه‌گاه روانی به ارتقاء سلامت روان بیماران سرطانی در شرایط سخت بیماری کمک کند و در پذیرش بیماری توسط بیمار و بهبود اختلالات روان‌شناختی مؤثر است (جمیله کیانی؛ فائزه جهان‌پور؛ فرهاد عباسی؛ شهرزاد درویشی؛ بهزاد قلی‌زاده، نشریه علمی پرستاری گروه‌های آسیب‌پذیر، شماره پنجم، زمستان ۱۳۹۴)

### ج) معنویت و درمان سرطان گوارش متاستاتیک

سلامت معنوی در سازگاری و آرامش انسان‌ها، علی‌الخصوص در بیماری‌های مزمن دارای اهمیت زیادی است. سرطان در انسان موجب بحران جسمی، روانی می‌شود. لذا این مطالعه با هدف بررسی سلامت معنوی بیماران مبتلا به سرطان گوارش متاستاتیک و عوامل مرتبط انجام گرفته است. این مطالعه از نوع توصیفی - مقطعی است که ۲۵۰ بیمار مبتلا به سرطان گوارشی متاستاتیک در مرکز آموزشی درمانی امام خمینی (ع) و کلینیک طبوبی شهر ساری در سال ۱۳۹۲ انجام گرفت. روش نمونه‌گیری از نوع تصادفی بود. در این مطالعه از پرسش‌نامه جمعیت‌شناختی و سلامت



معنوی Paloutzian و Ellison استفاده شد. تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از آمار توصیفی، آزمون مجذور کای، تی تست و آنوا صورت گرفت و همچنین نرم افزار SPSS 15 نیز استفاده شد.

نتایج مطالعه حاضر نشان داد، بیشتر بیماران مبتلا به سرطان گوارشی متاستاتیک از سلامت معنوی متوسطی برخوردار بودند و سطح سلامت مذهبی کمی بیشتر از سلامت وجودی بود، با توجه به فرهنگ جامعه ما، این امر طبیعی به نظر می‌رسد (قاسم جان بابایی؛ روانبخش اسمعیلی؛ نورالدین موسوی نسب؛ منصور رنجبر؛ جبار حیدری فرد، ۱۳۹۲، نشریه دین و سلامت، شماره ۲).

#### راهکارهایی برای افزایش معنویت

با توجه به این که معنویت تأثیرات فراوانی در آرامش انسان دارد و انسان ها را از استرس ها و مشکلات روحی، روانی به ساحل آرامش می‌رساند. از طرفی بیماری‌های همه‌گیر از جمله کرونا ویروس باعث ایجاد جو روانی در میان بشریت شده است. لذا برای حفظ و افزایش معنویت در جامعه، نیازمند رعایت نکاتی هستیم که ما را در رساندن به ساحل آرامش از مسیر معنویت کمک و یاری می‌کند؛ از جمله این موارد:

#### الف) نماز و بندگی خداوند

خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾؛ (بقره: ۱۵۳)، «ای افرادی که ایمان آورده‌اید! از صبر (و استقامت) و نماز، کمک بگیرید! (زیرا) خداوند با صابران است» در مسائل مختلف فردی و اجتماعی می‌توان از نماز و روزه کمک گرفت؛ چراکه روح با این موارد می‌تواند در مقابل مشکلات مقاومت کند، به شرطی که نماز ﴿تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ باشد.

نماز در افزایش معنویت و از بین بردن عوامل سایش معنویت مهمترین اصل است. نماز سکینه قلبی مؤمنان نقش عظیم تربیتی در انسان دارد. نماز درس معرفتی است برای رفتار فردی و اجتماعی و نقش کلیدی در اداره فرد و جامعه دارد. نماز برترین اعمال است. حال با توجه به مقتضیات زمان و زندگی ماشینی، بشر سخت در فشار بوده و در این چنین زندگی رحم و مروت و گذشت و ایثار و بسیاری از ارزش‌های

اخلاقی دیگر کم اثر و بی‌رنگ می‌شود و هم‌زیستی مهرآمیز خانوادگی در چنین وضعی پایمال و منهدم می‌گردد. در نتیجه نیاز به رابطه معنوی با خداوند رحیم و کریم برای مردم دنیا از همیشه حادث‌تر و جدی‌تر است و نماز برترین و کارآمدترین وسیله برای تأمین این نیاز است.

#### ب) ایمان و عمل

در تعداد زیادی از آیات قرآن همراهی ایمان و عمل پیامدهای بسیار زیادی به دنبال دارد تقویت ایمان فرد در گرو عمل به دستورات خداوند و پیامبر و اهل بیت (علیهم‌السلام) است هرچه انسان ایمان قوی‌تری داشته باشد به همان میزان توانایی مقابله با تکانه‌های فردی و اجتماعی را بیشتر دارا است. راه حفظ و افزایش معنویت ایمان و عمل که عبارتند از: ورع و توجه به خدا، اخلاص و عمل برای اهداف پیامبران که امروز در دنیا غریب مانده است؛ ایمان و تعبد؛ یعنی اعتقاد به غیب و تأثیر فعل و انفعالات غیبی که در اختیار بشر نیست و راه رسیدن به آن و کلید رمزش عمل به تکلیف شرعی است.

#### ج) دعا

دعا پر است از نعمه‌های معنوی، دعا سلاح انسان مؤمن است و درس علم‌النفس به وی می‌دهد. انسان وقتی با خدا راز و نیاز می‌کند، علاج مشکلات درونی و نفسانی را از خدا می‌خواهد.

#### د) خودشناسی

حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: خدا رحمت کند کسی را که بداند از کجا آمده است، در کجا قرار دارد، به کجا می‌رود (شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۵۷۱) شناخت انسان وقتی نسبت به خودش زیاد شود و بداند برای بازی و سرگرمی به این دنیا نیامده است، نه تنها معنویت خود را افزایش می‌دهد، بلکه هر آنچه از ناملایمات را می‌بیند، آن را گامی در راه تقرب الهی برمی‌دارد و برای خویش هدیه‌ای می‌داند که خداوند حکیم برای او و رشد معنویاتش ایجاد کرده است.

#### هـ) محبت اهل بیت علیه و توسل به ایشان

توسل به اهل بیت پیامبر علیه و ایشان را همه کاره عالم دانستن (خلفاء خدا روی زمین) آن چنان انسان را در برابر مشکلات قوی می کند که همه مشکلات را از جمله این ویروس را می توانند پشت سر بگذارند. از طرفی پیروی از دستورات پیامبر ﷺ و اهل بیت او علیه محبت خداوند را به دنبال دارد. لذا انسان محبوب خدا می تواند با محبت الهی به بسیاری از مشکلات غلبه کند ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (آل عمران: ۳۱)، «بگو اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ و گناهان تان را ببخشد؛ و خدا آمرزندهٔ مهربان است». محبت خداوند استحکام درونی را در درون انسان تقویت می کند و باعث می شود هم مقاوم بشود و هم راه مقاومت را بداند.

﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ (ابراهیم: ۲۷)، «خداوند کسانی را که ایمان آوردند، به خاطر گفتار و اعتقاد ثابت شان، استوار می دارد؛ هم در این جهان و هم در سرای دیگر! و ستمگران را گمراه می سازد، (و لطف خود را از آن ها برمی گیرد)؛ خداوند هر کار را بخواهد (و مصلحت بداند) انجام می دهد». ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء: ۵۹)، باید با اطاعت خدا و پیروی از کلام و طریق اهل بیت علیه سعادت مندی را طلب کنیم، نه دنیایی شدن و مرگ بی حاصل را، که در غیر این صورت خسران عظیم اخروی گریبان گیرمان خواهد شد. حضرت علی علیه می فرماید: بزرگ ترین افسوس ها افسوس روز قیامت است. پس باید کاری کنیم که جزو دلوپاسان روز قیامت نباشیم.

#### و) ارتباط با قرآن کریم

قرآن نور است ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾؛ (نسا: ۱۷۴) دل و جان انسان را روشن می کند، مسیر را روشن می کند، سکینه و آرامش می آورد ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (فتح: ۴) قرآن درمان دردهای مادی است؛ شفا و رحمت است، قرآن



فرقان بین حق از باطل است. خداوند به وسیله قرآن هدایت می‌کند؛ تمام این ویژگی‌های قرآن سبب گسترش معنویت در وجود انسان می‌شود، به شرط ارتباط ظاهری و معنایی و عمل به دستورات آن. عمل به دستورات قرآن انسان را با خالق عالم که قدرت بی‌نهایت است متصل می‌کند و تکیه بر قدرت بی‌نهایت به انسان نیرویی می‌دهد که بتواند بر تمام مشکلات از جمله ویروس کرونا غلبه کند.

### نتیجه

قوت ایمان و توجه به معنویت دو عاملی است که می‌تواند استرس و اضطراب‌هایی ناشی از برای نگرانی حاصل از بیماری‌های واگیردار مثل ویروس کرونا هستند را کاهش دهد. در این مقاله با حل شبهه شرور از جمله ویروس کرونا به زدودن شبهات و قوت ایمان کمک شد و با تبیین و بیان تأثیرگذاری معنویت بر بهبود بیماری‌های این‌چنین از یافته‌های علوم تجربی، نشان داده شد هرچه بیشتر بتوان به معنویت و سرچشمه آن نزدیک‌تر شد، غلبه بر این بیماری راحت‌تر خواهد بود.

### پی‌نوشت

- [۱]. ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾؛ (بقره: ۳۰).
- [۲]. برای توضیح کامل این بحث ر.ک: غلامعلی سنجری، مسئله منطقی شر از دیدگاه علامه طباطبایی و آل‌وین پلنتینگاه، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۰.

## فهرست منابع

قرآن کریم

۱. پترسون، مایکل و دیگران، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی؛ ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو، ۱۳۸۷.
۲. تبریزی، غلامرضا، *نگرشی بر روان‌شناسی یونگ*، مشهد: جاودان خرد، ۱۳۷۳.
۳. خرازی، سیدمحسن، *بدایه المعارف فی شرح عقائد الإمامیه*، چاپ چهارم، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه، [بی‌تا].
۴. خلیل، الجر، *معجم موسوعی للجمع لاروس*، پاریس: مکتبه لاروس، ۱۹۷۳م.
۵. الخوری، سعید، *أقرب الموارد*، تهران: دارالأسوة للطباعة و النشر، ۱۳۷۴.
۶. دهخدا، علی‌اکبر، *فرهنگ متوسط دهخدا*، به کوشش غلامرضا ستوده، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
۷. سعیدی‌مهر، محمد، دادورزی، *تقریری نواز مسئله شر*، مجله نقد و نظر، شماره ۱۰، ۱۳۷۶.
۸. سنجری، غلامعلی، *مسئله منطقی شراز دیدگاه علامه طباطبائی و آل‌الوین پلنتینگاه*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۰.
۹. شیرازی، صدرالدین، *ترجمه اسفار اربعه*، تصحیح محمد خواجه‌ای، تهران: مولی، ۱۳۸۳.
۱۰. \_\_\_\_\_، *شرح اصول کافی*، تصحیح محمد خواجه‌ای، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰.
۱۱. طباطبائی، محمدحسین، *نهایة الحکمة*، چاپ دوازدهم، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۶ق.
۱۲. عمید، حسن، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران: عترت، ۱۳۸۹.
۱۳. معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، تهران: دبیر، ۱۳۸۵.
۱۴. نجاتی، محمدعثمان، *قرآن و روان‌شناسی*، ترجمه عباس عرب، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱.



۱۵. نیشابوری، محمدبن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت: دارالتاصل، ۱۴۳۵ق.

## نشریات و سایت‌ها

۱. جان بابایی، قاسم؛ اسمعیلی، روانبخش؛ موسوی نسب، نورالدین؛ رنجبر، منصور؛ حیدری فرد، جبار؛ *بررسی نقش سلامت معنوی و عوامل مرتبط در بیماران مبتلا به سرطان گوارش متاستاتیک*، دانشگاه علوم پزشکی مازندران، نشریه دین و سلامت، سال یکم شماره ۲، اسفند ۱۳۹۲.
۲. حجتی، حمید، *ارتباط تداوم دعا با سلامت معنوی در بیماران تحت همودیالیز*، مجله اصول بهداشت روانی، باشگاه پژوهشگران جوان دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علی آباد کتول، دوره ۱۲، شماره ۴۶، خرداد و تیر، ۱۳۸۹.
۳. حجتی، حمید، *ارتباط تداوم دعا با سلامت معنوی در بیماران تحت همودیالیز*، مجله اصول بهداشت روانی، باشگاه پژوهشگران جوان دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علی آباد کتول، دوره ۱۲، شماره ۴۶، خرداد و تیر، ۱۳۸۹.
۴. دانشنامه آزاد، *چیستی معنویت اسلامی*، <http://wikifeqh.ir>.
۵. سعیدی مهر، محمد؛ دادورزی، *تقریری نواز مسئله شر*، مجله نقد و نظر، سال سوم، شماره ۱۰-۱۱، بهار و تابستان، ۱۳۷۶.
۶. عبدالحسین خسروپناه در مصاحبه‌ای که از ایشان در تاریخ ۹ اردیبهشت ۹۶ در سایت خبر آنلاین بخش فرهنگ و دین‌شناسی آمده است. <https://www.khabaronline.ir/news/659745>
۷. کیانی، جمیله؛ جهان‌پور، فائزه؛ عباسی، فرهاد؛ درویشی، شهرزاد؛ قلی‌زاده، بهزاد، *بررسی اثربخشی معنویت درمانی بر سلامت روان بیماران سرطانی مراجعه کننده به مرکز سرطان شهر بوشهر*، نشریه علمی پرستاری گروه‌های آسیب‌پذیر زیر نظر

دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی بوشهر، سال دوم، شماره پنجم، زمستان  
۱۳۹۴.

۸. مجله حصون، مقاله نقش معنویت در زندگی و رزم، شماره ۱۶، تابستان ۱۳۸۷،  
پایگاه اطلاع رسانی حوزه،

۹. <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/5415/6376/71209>.





## **The Role of Spirituality and Elimination of Theological Doubts in Recovering from Epidemic Diseases**

Gholam Ali Sanjari

Hassan Golpaygani

### **Abstract:**

Admittedly, anxiety is the root cause of many diseases and it ruins humans' immune system. As for epidemic diseases such as the Coronavirus, medical doctors acknowledge that those whose immune system is not strong enough are more vulnerable to this disease. Therefore, whatever boosts the immune system to overcome this disease proves beneficial and valuable. Faith in God brings all bodies and souls the peacefulness they seek; paying attention to true spirituality makes humans more harmonious with their innate nature and helps them become closer to God, hence leading to their peace and tranquility. Likewise, eliminating mental doubts, which have a direct impact on humans' faith, has a significant effect on human's inner peace. The present article attempts to point out the empirical findings regarding the impact of spirituality on recovering from epidemics, thereby taking a step in promoting the idea of paying attention to spirituality in recovering from various diseases. Given the fact that Coronavirus disease has raised a larger number of doubts among faithful believers than other evils and has directly aimed their faith, this research has not only addressed true spirituality, but it has also shed light on how to eliminate doubts and strengthen human faith.

**Keywords:** Epidemic diseases, the Coronavirus, natural evil, moral evil, true spirituality, false spirituality.

## **Methodological Analysis and Critique of Dr. Soroush's Interview with Zeitoon Website- Ahmad Reza Dardashti**

Ahmad Reza Dardashti

### **Abstract:**

During the outbreak of the Coronavirus, various developments and changes occurred, one of the most important of which was the emergence or recurrence of religious questions and doubts. In an interview with Zeitoon website, Abdolkarim Soroush raised diverse fragmentary points regarding some political and religious teachings, most of which lack credibility in terms of their underlying foundation, scientific methodology as well as reference to authentic sources and data. Reviewing his claims and arguments the present research has utilized the descriptive-analytical research methodology and the collection of library data to provide an analysis, examination as well as a fundamental and methodological critique of his claims and proofs.

**Keywords:** the holy city of Qom, invocation (Tawassul), Dr. Soroush, the clergy, Islamic medicine, the Coronavirus





## **Ways to Boost Liveliness in the Family During Home Quarantine due to the Coronavirus**

Nasrollah Darwishi

### **Abstract:**

The decline in communication outside families and the disruption in social activities due to the outbreak of the Coronavirus and staying at home more often (home quarantine) can give rise to lethargy and a decrease in the tolerance threshold of individuals. According to the studies conducted through library method, enhancing the sense of satisfaction, purposeful dialogues, humor and diversion, individual and collective acts of worship and spirituality in the household are some of the solutions that each and every family member could use in this unpleasant situation caused by Coronavirus in order to increase the happiness of themselves and their family members, enhancing the peaceful effect of family, which is its main function.

**Keywords:** liveliness, family liveliness, Corona, quarantine.

## **An Explication of the Relationship between New Sins and the Emergence of New Calamities in Societies**

Hamid Karimi

### **Abstract:**

The outbreak of Coronavirus gave rise to tremendous changes across the world. Upon the outbreak of this disease and humans' failure in overcoming it, a number of questions came up. Is this disease a kind of Divine punishment? Is Coronavirus merely a natural phenomenon or a moral evil rooted in humans' deeds? Are the explanations provided by experimental sciences in contradiction with the unseen relationship between sins and calamities? And lastly, the main question is whether this pandemic is likely to be the result of the new sins committed by humankind. Drawing upon the Quranic verses and the traditions transmitted from the Infallible Imams (à) as well as applying an analytical and traditional approach, the present article aims to demonstrate that the new sins perpetrated by humankind definitely play a role in the emergence of new natural and unnatural calamities. There is no conflict between the justifications of experimental sciences and spiritual analyses, and modern sciences cannot deny the immaterial impact of human conduct on the emergence of some phenomena. Therefore, the impact of some new sins on the emergence of a new form of punishment cannot be exactly proven. Similarly, the outbreak of a new disaster or disease cannot be considered to be a definite result of an unprecedented sin.

**Keywords:** sin, calamity, corruption, natural evil.





## A Symposium on the Theological Analysis of the Problem of Evil

Reza Berenjkar  
Mohammad Jafari Harandi  
Mohammad Mohammadrezaei

### Abstract:

The emergence of Coronavirus as well as the developments taking place throughout the world not only gave rise to problems in areas associated with human social interactions but also aroused a great many questions in a wide range of areas such as philosophical and religious thought. A number of these questions, which were occasionally accompanied with anti-religious intentions, challenged the underlying foundations of Muslims' religious thought as well as our religious society's beliefs.

Therefore, various centers and academic figures affiliated with Islamic seminaries and universities went to great lengths to analyze and answer intellectual-scientific queries so that they can deal with the questions and doubts raised in society, thereby making a contribution to the intellectual development and religious growth of their community. Thus, the Center for Studying and Answering Misconceptions, affiliated with the Islamic Seminaries, has also taken steps towards eliminating such doubts in line with its primary objective, i.e. providing answers for people's religious doubts. In this regard, this center held a symposium in which three of the most prominent professors at both hawza and university addressed misconceptions regarding the problem of evil and its relationship with the foundations of religious belief. In this meeting, they discussed different aspects of the subject of symposium, i.e. "the theological analysis of the problem of evil with an emphasis on answering questions concerning Corona".

## Table of Content

|                                                                                                                  |            |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------|
| <b>Jurisprudential Inquiries as to Mourning during Corona Era.....</b>                                           | <b>7</b>   |
| Ayatollah Mohammad Jawad Fazel Lankarani/ conversation                                                           |            |
| <b>A Scientific Symposium for the Theological Analysis of the Problem of Evil .....</b>                          | <b>27</b>  |
| Reza Berenjkari, Mohammad Ja'fari Harandi, Mohammad Mohammadrezaei                                               |            |
| <b>An Explication of the Relationship between New Sins and the Emergence of New Calamities in Societies.....</b> | <b>61</b>  |
| Hamid Karimi                                                                                                     |            |
| <b>Ways to Boost Liveliness in the Family During Home Quarantine due to Coronavirus .....</b>                    | <b>79</b>  |
| Nasrollah Darwishi                                                                                               |            |
| <b>The Methodological Analysis and Critique of Dr. Soroush's Interview with Zeitoon Website.....</b>             | <b>95</b>  |
| Ahmad Reza Dardashti                                                                                             |            |
| <b>The Role of Spirituality and Elimination of Theological Doubts in Recovering from Epidemic Diseases .....</b> | <b>119</b> |
| Gholam Ali Sanjari, Hassan Golpaygani                                                                            |            |



## **Pasokh Specialized Academic Quarterly**

Volume 5, Issue 19, Spring 2020

**License Owner:** The Center for Studying and Answering Doubts  
**Managing Editor:** Mohammad Baqer Pour Amini  
**Editor in Chief:** Hamid Karimi  
**Executive Director:** Mohammad Kazem Hosseini Kouhsari  
**Page Setup:** Sajjad Naseri

### **Editorial Board (in alphabetical order)**

**Mohammad Jawad Arasta**  
Assistant Professor at Farabi Campus- Tehran University  
**Ezzoddin Rezanejad**  
Associate Professor at Al-Mustafa International University  
**Hassan Rezaeimehr**  
Assistant Professor at Al-Mustafa International University  
**Rasoul Razavi**  
Assistant Professor at the University of Quran and Hadith  
**Mohammad Jawad Zare'an**  
Associate Professor at Imam Khomeini Education and Research Institute  
**Hassan Mo'alemi**  
Associate Professor at Baqir al-'Ulum University  
**Seyyed Reza Mo'adab**  
Professor at Qom University

### **Address**

Qom, Sadouq Avenue, Ayatollah Shahid Sadouqi Complex, Phase 3, the  
Center for Studying and Answering Doubts (Islamic Seminaries)  
Tel: 025-32923251 Fax: 025-32940177 Mail Box: 4466-37185  
E-mail: ntpasokh@gmail.com

Registration No. at the Ministry of Culture and Islamic Guidance: 76437  
Fam Digital Publications

There is no objection to citing the contents of this quarterly on the  
condition of acknowledging the sources.